



گروه آموزشی دانش نوین

 @irandaneshnovin1

برای دانلود بقیه جزوات به کانال ما بپیوندید :

<https://telegram.me/irandaneshnovin1>

بهترین جزوات، مشاوره با رتبه های تک رقمی: @irandaneshnovin1

عربی

پایه تا کنکور

👉 همراه با قواعد کارگاه ترجمه ، درک مطب ، تشکیل ، حرکت گذاری و تحلیل صرفی 👈

همراه با تست های آزمون جامع به سبک کنکور سراسری ۱۳۹۳ با پاسخ کاملاً تشریحی

بررسی کامل متن تمام درس ها : واژگان ، ترجمه ، تجزیه ، ترکیب ، مترادف ها ، متضاد ها ، جمع مکسر ها

عربی عمومی رشته ی : ریاضی ، تجربی ، انسانی ، هنر

کلید ی رشته ها

عربی ۲ ، سال دوم

۳ « أَلَمْعُرْفُ وَ النَّكْرَةُ ، أَنْوَاعِ لِمَعَارِفِ »	عربی ۲- درس اول : إلهي !
۶ « علامات الإعراب الفرعيّة (۱) المثني ، الجمع السالم للمذكر »	عربی ۲- درس دوم : في خِدْمَةِ الْبُؤْسَاءِ
۹ « علامات الإعراب الفرعيّة (۲) الجمع السالم للمؤنث ، الممنوع من الصّرف »	عربی ۲- درس سوم : كِتَابُ الْحَيَاةِ
۱۲ « الإعراب المحليّ ، الإعراب التقديريّ »	عربی ۲- درس چهارم : جَمَالُ الْعِلْمِ
۱۵ « الْأَضَافُ ، الْوَصْفُ »	عربی ۲- درس پنجم : الْطَّبِيُّ وَ الْقَمَرُ
۱۹ « إعراب الفعل المضارع ۱ (رفع ، نصب) »	عربی ۲- درس ششم : حَقُوقُ النَّاسِ
۲۲ « إعراب الفعل المضارع ۲ (جزم) »	عربی ۲- درس هفتم : عَلَيَّ الظُّلْمِ تُورِي !
۲۷ « الْمَبْنِيّ لِلْمَعْلُومِ ، الْمَبْنِيّ لِلْمَجْهُولِ »	عربی ۲- درس هشتم : الْأَشَابُ الْبَطْلُ
۲۹ « أَلْفَعَالِ النَّاقِصِ »	عربی ۲- درس نهم : لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى !
۳۱ « الْحَلُوقُ شَبِيهَةٌ بِالْفِعْلِ ، « لَا » النَّافِيهِ لِلْجِنْسِ »	عربی ۲- درس دهم : تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ !

عربی ۳ ، سال سوم

۳۳ « المعتل (۱) (المثل و الأجوف) »	عربی ۳- درس اول : إلهي ! إلهي ! فقير أتاك
۳۹ « المعتل (۲) (الناقص) »	عربی ۳- درس دوم : شَمْسُ الْعَدَالَةِ
۴۲ « المفعول المطلق و مفعول فيه »	عربی ۳- درس سوم : سَتْرِيهِمْ آيَاتِنَا ...
۴۶ « الحال »	عربی ۳- درس چهارم : أُمُّ الشُّهَدَاءِ
۴۸ « التمييز »	عربی ۳- درس پنجم : طَلَائِعُ النُّورِ
۵۰ « الإستثناء »	عربی ۳- درس ششم : اِغْتِنَامُ الْقُرْصَةِ
۵۲ « المُنَادِي ' »	عربی ۳- درس هفتم : عَلَيكُمْ بِالْقُرْآنِ

عربی ۱ ، سال اول

۵۵ « یاد آوری قواعد عربی پایه »	عربی ۱- درس اول : يا رَبِّ !
۶۳ « اوزان ثلاثی مزید (۱) »	عربی ۱- درس دوم : زيارَةُ الْحَبِيبِ
۶۳ « اوزان ثلاثی مزید (۲) »	عربی ۱- درس سوم : اَلتَّلْمِيذُ الْمِثَالِيُّ
۶۵ « جامد و مشتق (۱) »	عربی ۱- درس چهارم : الْعِبْرَةُ
۶۵ « جامد و مشتق (۲) »	عربی ۱- درس پنجم : مَشَاهِدُ مِنَ الْحَيَاةِ الْبَسِيطَةِ
۷۰ « ضمير »	عربی ۱- درس ششم : التَّجْرِبَةُ
۷۳ « موصول »	عربی ۱- درس هفتم : الْهَجْرَةُ
۷۴ « معرب و مبني »	عربی ۱- درس هشتم : تَوْبَةُ الْغَلْبِ
۷۶ « جمله ی فعلیه » (فعل و فاعل ، مفعول به - جار و مجرور)	عربی ۱- درس نهم : حُسْنُ الْعِلْفِ !
۷۸ « جمله ی اسمیه ، مبتدا و خبر »	عربی ۱- درس دهم : فِيهِ شَفَاءٌ لِلنَّاسِ
۸۰ قواعد ترجمه و درک مطلب : (نکات کارگاه ترجمه) تشکیل چیست ؟ شکل و بقیه سوالات عربی به عربی	
۸۹ تست آزمون جامع به سبک کنکور سراسری ۱۳۹۳ با پاسخ تشریحی	

تست های ترجمه عربی بسیار آسان است . حداقل ۳۲ درصد سؤالات کنکور از بحث ترجمه است .

عربی ۲- درس اول : إلهی ! « الْمَعْرُوفَاتُ الْكَرَّةُ ، أَنْوَاعُ الْمَعَارِفِ »

اسم معرفه : اسمی است که برای شنونده مشخص است و با هم نوعانش تفاوت دارد : لَكِ تَابٌ ، اِوِ سْت
 نکره : اسمی که تعداد زیادی را شامل می شود و تشخیص یکی از میان آن همه برای شنونده غیر ممکن است : قَلَمٌ ، كِتَاباً
 نکته : دقت کنیم که معرفه و نکره فقط مخصوص اسم است ؛ فعل ها و حرف ها ، نه معرفه اند نه نکره .
 نکته : کلماتی که تنوین داشته باشند معمولاً نکره هستند . مَمَّكَ كِ تَاباً ، هُوَ
 نکته : هر اسمی نکره است مگر اینکه جزء یکی از شش دسته ی زیر باشد .

اسم های معرفه ۶ دسته اند :

- (۱) اسمی که « أَلْ » داشته باشد ؛ مثل : لَكِ تَابٌ - لِلْمُهَيِّنِ (معرفه به أَلْ)
- (۲) اسم های خاص (اسم عَلَم) ؛ مثل : عَلِيٌّ ، مَشْهَدٌ ، فَاطِمَةُ ، قُرْآنُ الْبُرْزِ (اسم های شهرها و کشورها و اشخاص و ...)
- (۳) ضمیرها ؛ مثل : هُوَ ، اِيْكَ ، كَ ، و ← (واو) دَرِ يَذْهَبِيْنَ (معرفه به ضمیر)
- (۴) اسم اشاره : هَذَا ، ذَلِكَ ، هُنَا (معرفه به اشاره)
- (۵) اسم های موصول : الَّذِي ، الَّتِي ، مَن ، مَا (معرفه به موصول)
- (۶) اسم مُضَاف به شرطی که مضاف الیه آن معرفه باشد ؛ مثل : كِتَابُ التَّلْمِيْذِ ، كِتَابُ عُمِي ، كِتَابُكَ (معرفه به اضافه)

مَعَارِفُ شَشِ بُوَدٍ : مُضَمَّرٌ ، اِضَافَةٌ عِلْمٌ ذُو تَامٍ - مَوْصُولٌ وَاِشَارَةٌ

نکته : هر اسم مضافی معرفه نیست ، هر جا مضاف و مضاف الیه داریم نمی توانیم بگوئیم : اسم مضاف ، معرفه است بلکه باید مضاف الیه هم معرفه باشد تا مضاف را معرفه حساب کنیم وگرنه هر دو اسم نکره اند :
 كِتَابُ تَلْمِيْذٍ ، دُو اسْمِ نَكْرَهٍ اسْت ؛ چَوْنِ مَضَافٍ اِلَيْهٍ نَكْرَهٍ اسْت ، مَضَافٌ هَمِ نَكْرَهٍ حِسَابِ مِي كَنِيْمٍ .
 رَجُلٌ رُبِّ (دُو اسْمِ نَكْرَهٍ) رَجُلٌ رُبِّ (دُو اسْمِ مَعْرَفَه)

نکته : اسم عَلَم (= اسم خاص اشخاص و شهر و کشورها و ...) معرفه است حتی اگر تنوین داشته باشد ؛ هَعْدٌ ، عَلِيٌّ ، اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلَ اللّٰهِ ؛ عَلِيًّا وَلِيًّا اللّٰهِ ؛ مِيْثَمٌ ؛ فَاطِمَةُ ؛ اِلٰهِي بِحَقِّ مَدِيْ
 معرفه معرفه معرفه معرفه معرفه

اَلْكُوفَةُ وَاَلْحَسِيْنُ مَعْرَفَةٌ بِهَ عِلْمٍ هَسْتَنْدُ نَهَ مَعْرَفَةٌ بِهَ « أَلْ » (چَوْنِ بَعْدِ اَزْ حَذْفِ اَلْ نَكْرَهٍ نَمِي شُوْنَدُ .) (معرفه به علم)

نکته : اللّٰهُ اسْمٌ عَلَمٌ اسْت وَلِيٌّ رَّبِّوْ اِلٰهٍ اسْمٌ هَلْ نِيْسْتَنْدُ وَاِگْرَ مَعْرَفَةٌ بَاشَنْدُ مَعْرَفَةٌ بِهَ اِضَافَهْ اَنْدُ . وَنَا - رَكْبًا - اِلٰهِي
 نکته : کلمه ی اَلْمَاسِيْ نکره است چون « أَلْ » جزء حروف اصلی این کلمه است .

اسم مُعْرَبٌ فقط به یکی از این ۳ شکل ظاهر می شود : ۱- با تنوین (کتاباً) ۲- با « أَلْ » (اَلْكِتَابُ) ۳- مضاف (کتاب علی)
 اسمی که « أَلْ » دارد تنوین نمی گیرد و اسمی که تنوین داشته باشد « أَلْ » نمیگیرد ، اسم مضاف نه تنوین میگیرد ، نه « أَلْ »

ترجمه لغات و جملات مهم :

رَبِّ ! اِشْرَحْ لِي صَدْرِي = پروردگارا ! سینه ام گشاده دار ! اَللّٰهُمَّ ! فَرِّحْ قَلْبِي ! = خدایا ! قلبم را شاد کن !

يَسَّرُ = آسان بگیر
عُقْفًا = گره
صَقَّرَ = شاهین ، باز شکاری
لُغْوًا = آواز می خوانم
اصِيدُ = شکار می کنم
صَفْوَةٌ = برگزیده
مَوْلَعٌ = مشتاق
مُتْرَوِّدٌ = توشه گیرنده
جَنَّبٌ = دور کن
إِنْهَجٌ = نشان بده

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات)

رَبِّ ! اِشْرَحْ لِي صَدْرِي ؛

منادای مضاف تقدیراً منصوب جار و مجرور محلاً مفعول به و منصوب تقدیراً

وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ

جار و مجرور مفعول به و منصوب محلاً معطوف و مرفوع (تابع) جار و مجرور

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

نُنزِّلُ = فعل ، مُضارع ، مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ ، صَاحِبٌ وَ سَالِمٌ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بِزِيَادَةٍ حرف واحدٌ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ ، مُتَعَدٍّ ، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ

مِنْ = حرف جر ، عامل ، مَبْنِيٌّ عَلَى السَّكُونِ

مَا = اسم الموصول العام ، معرفه ، مَبْنِيٌّ عَلَى السَّكُونِ / مفعول به و منصوب محلاً

هُوَ = اسم ، ضمير منفصل للرفع ، معرفه ، لِلْغَائِبِ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ مبتدا و محلاً مرفوع

شِفَاءٌ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، نَكْرَهٌ ، جَامِدٌ ، مَفْرُودٌ ، مَذْكَرٌ / خبر و مرفوع

وَ = حرف عطف ، غير عامل ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ

رَحْمَةٌ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، نَكْرَهٌ ، جَامِدٌ ، مَفْرُودٌ ، مَوْثٌ / معطوف و مرفوع (تابع)

لِـ = حرف جر ، عامل ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْكَسْرِ

الْمُؤْمِنِينَ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ، مُشْتَقٌّ (اسم فاعل ، ثلاثي مزيد) ، جَمْعُ السَّالِمِ لِلْمَذْكَرِ / مجرور به حرف جر

مترادف ها (=) و متضادها (#)

يَسَّرَ □ عَسَّرَ مَكْرَمٌ □ مُحْتَقَرٌ الْقَوْلُ □ الْكَلَامُ إِشْرَحُ □ وَسَّعُ

جَنَّبٌ □ قَرَّبَ ظُلُمَاتٌ □ أَضْوَاءٌ رَبٌّ □ رَبِّي السَّبِيلُ □ الطَّرِيقُ (مَذْكَرٌ وَ مَوْثٌ)

أَخْرَجُ □ أَدْخِلُ دو ستون اول متضادند ولی دو ستون آخر مترادف اند .

جمع مکسر ها : جمع مُکَسَّرٌ ← مفرد

أَبْوَابٌ ← باب (در) خَزَائِنٌ ← خَزِينَةٌ (گنجینه) عُلُومٌ ← عِلْمٌ أَيَّامٌ ← يَوْمٌ (روز)

أَشْرَافٌ ← شَرِيفٌ فَوَاضِلٌ ← فَاضِلَةٌ (گسترده) سَوَابِغٌ ← سَابِغٌ (کامل) أَلَاءٌ ← إِلَى (نعمت)

عبارات مرتبط با قواعد درس :

هؤلاء الطالبات = این دانش آموزان (یک عبارت) هؤلاء طالباتٌ = این ها دانش آموزان هستند . (یک جمله ی کامل)

هذا الرجل = این مرد (عبارت) هذا رَجُلٌ = این یک مرد است . (این مردی است .) (جمله ی کامل)

لساناً = یک زبان ، زبانی . (نکره) ، اللسان = زبان (معرفه) ، لسان العلماء = زبان دانشمندان (معرفه) ، لسانک = زبان تو (معرفه)

انواع « ما »

- ۱- اسم موصول : به معنی (آنچه ، هر چه) و در این صورت معمولاً وسط جمله می آید . (فقط مای موصوله معرفه است .)
 لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ← برای اوست آنچه در آسمانها و زمین است .
 وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ← و نازل می کنیم از قرآن چیزی را که شفاء و رحمت است برای مؤمنین .
- ۲- مای استفهامی : در این صورت در اول جمله به کار می رود و معنی چیست دارد . (اسم پرسشی = نکره)
 مَا هَذَا ← این چیست ؟
 مَا لِسَمَكٍ ← اسم تو چیست ؟
- ۳- مای شرطی : در اول جمله به کار می رود و بعد از آن دو فعل می آید . (به معنی هر چه = نکره)
 مَا تَفْعَلُوا مَجْزِيَةً لِّعَلْمِ اللَّهِ . هر آنچه کار خوب انجام دهید خدا از آن خبر دارد .
- ۴- حرف مای کافه : بعد از حروف مشابه بالفعل می آید . فقط در کلمه « اِنَّمَا » و « اِنَّمَا » وجود دارد .
- ۵- حرف نفی « ما » : معمولاً قبل از فعل ماضی بکار می رود و معنی فعل را منفی می کند :
 مَا كَانَ = نبود

* مای نفی و مای کافه (شماره ۴ و ۵) جزء حروف آند پس نه معرفه آند و نه نکره ، ولی بقیه انواع ما اسم هستند .
 نکته : فقط مای موصول معرفه است که در این صورت معمولاً وسط جمله می آید و معنی (چیزی که و آنچه) می دهد .
 نکته : مای استفهامی (پرسشی) و مای شرطی ، اسم هستند و نکره می باشند .
 نکته : بعد از مای شرطی بلافاصله فعل می آید .

مطالب این جزوه فقط برای استفاده شاگردان آقای زنگنه در این آموزشگاه می باشد ؛ برای دیگران : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید .

شماره ثبت کتابخانه ملی ۲- ۹۴۰۰۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸ ISBN شابک

انواع « مَنْ »

- ۱- اسم موصول به معنی (کسی که) می باشد و در وسط جمله به کار می رود .
 يُخْرِجُ اللَّهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ = تسبیح می کنند خدا را کسانی که در آسمانها و زمین اند .
 - ۲- اسم استفهام : (پرسشی) در اول جمله می آید و به معنی چه کسی می باشد :
 مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ؟ = چه کسی درس را خواند .
 مَنْ يَدْرِي هَلْ صَيَّرَ لِي هَذَا اللَّيْلُ بِصُبْحِهِ = چه کسی می داند آیا این شب به صبح خود می رسد ؟
 - ۳- اسم شرط : به معنی هر کس ، که در این صورت اول جمله به کار می رود و بعد از آن دو فعل می آید .
 مَنْ يَأْكُلْ خَيْرًا حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ عِنْدَ اللَّهِ = هر کس کار خوبی انجام دهد آن را نزد خدا می یابد .
- مَنْ و مَا اگر بعد از حرف جر بیایند و یا نقشی مثل فاعل و مفعول و مضاف الیه بگیرند ۱۰۰٪ اسم موصول و معرفه اند .
 نکته : تمام انواع مَنْ اسم هستند ، فقط مَنْ موصوله معرفه است ولی بقیه نکره اند .
 نکته : جمله ای که بعد از اسم موصول می آید « جمله ی صله » نامیده می شود و هیچ اعراب و نقشی ندارد . (صله ، وله)
 نکته : بعد از ادوات شرط (اِنْ ، مَنْ ، مَا ، اَيْنَمَا) باید بلافاصله فعل بیاید .
 نکته : بعد از مَنْ شرطی باید فعل مفرد و غایب بیاید .

اعراب به سه شکل در آخر کلمه پدید می آید : (۱) اعراب ظاهری (۲) اعراب محلی (۳) اعراب تقدیری

اعراب ظاهری : یعنی تغییر کردن حرکتِ حرفِ آخرِ کلمه به راحتی قابل مشاهده است ؛ مثال :

جاءَ عَلِيٌّ ← ضَرَبَ أَحْمَدٌ عَلِيًّا جاءَ مُعَلِّمَانِ ← قَتَلَ الْعَدُوَّ مُعَلِّمَيْنِ

اعراب ظاهری به دو صورت می آید : (۱) اعراب اصلی (۲) اعراب فرعی

(۱) اعراب اصلی : اگر کلمه ای برای مرفوع شدن آخرش ضمه یا تنوین رفع بگیرد و برای منصوب شدن آخرش

فتحه یا تنوین نصب بگیرد و برای مجرور شدن آخرش کسره یا تنوین جر بگیرد و برای مجزوم شدن آخر فعل

علامت سکون بگیرد ، اعراب اصلی یا اعراب به حرکات دارد .

(۲) اعراب فرعی : شامل : اعراب به حروف ؛ جمع مؤنث سالم در حالت نصب ؛ اسم غیر منصرف در حالت جر ؛

اعراب به حروف : سه حالت دارد یعنی کلمه در سه صورت به جای حرکات ، حروف الفبایی می گیرد .

(۱) اسم مثنی : اگر مرفوع باشد آخرش « انِ » می گیرد و اگر منصوب یا مجرور باشد آخرش « ینِ » می گیرد .

معلمانِ - معلمینِ (نون مکسور نشانه‌ی مثنی بودن و « الف » نشان مرفوع و « ید » نشانه منصوب و مجرور بودن است .)

(۲) اسم جمع مذکر سالم : اگر مرفوع باشد آخرش « ونَ » می گیرد و اگر منصوب یا مجرور باشد آخرش « ینَ »

می گیرد ؛ مثال : جاءَ مُسْلِمُونَ (نون مفتوح نشانه‌ی جمع و واو نشانه‌ی مرفوع بودن)

قَتَلَ الْعَدُوَّ مُسْلِمِينَ (نون مفتوح نشانه‌ی جمع و ید نشانه‌ی مجرور و منصوب بودن است .)

(۳) بعضی از صیغه‌های فعل مضارع : اعراب به حروف دارند یعنی نشانه‌ی مرفوع بودن آنها حرف « ن » می باشد

که در آخر آن صیغه‌ها وجود دارد و اگر مجزوم و یا منصوب شوند علامت اعرابشان حذف نون است .

لغات : آب ، آخ ، ذو ؛ جزء اسماءِ خمسہ اند و اعراب به حروف دارند . أَبُوكَ (مرفوع) أَبَيْكَ (منصوب) بَلَيْكَ (مجرور)

اسم از لحاظ تعداد : مفرد ، مثنی ، جمع

اسم مفرد : بر یک شخص یا یک چیز دلالت می کند . مثل : مُسْلِمَةٌ ، كِتَابٌ ، مُؤْمِنًا ، شَجَرَةٌ

اسم مثنی : بر دو شخص یا دو چیز دلالت می کند . مثل : مُعَلِّمَانِ ، هَلِيمَانِ ، شَجَرَتَانِ

نشانه‌ی اسم مثنی این است که آخرش « انِ ، ینِ » دارد . (نِ مکسور = مثنی)

مُعَلِّمَانِ و مُعَلِّمَيْنِ هر دو مثنی هستند ولی « مُعَلِّمَانِ » برای حالت فاعلی است و « مُعَلِّمَيْنِ » برای حالت مفعولی و

مجروری است : جاءَ هُجْرَانِ (مرفوع با ا) قَتَلَ الْعَدُوَّ هُجْرَانِ (منصوب با ید) سَلَّمْتُ عَلَيَّ هُجْرَانِ (مجرور با ید)

اسم جمع : بر سه نفر یا سه چیز و بیشتر دلالت می کند . مانند : مُسْلِمُونَ - مُسْلِمَةٌ - مَدَارِسٌ

اسم جمع سه نوع است : (۱) جمع مذکر سالم (۲) جمع مؤنث سالم (۳) جمع مکسر

(۱) جمع مذکر سالم : نشانه‌ی آن این است که آخرش « ونَ ، ینَ » دارد . (نِ مفتوح = جمع)

مُعَلِّمُونَ و مُعَلِّمِينَ هر دو جمع هستند ولی اگر آخر کلمه « ونَ » باشد برای حالت فاعلی است و اگر « ینَ » باشد

برای حالت مفعولی و مجروری :

جاءَ بِهَرِّينِ مَرْفُوعًا ، مَشَاوَرًا بِالْعَدُوِّ هُجْرَانِ (منصوب با ید) : @irandaneshnovin1

هر کلمه‌ای که آخرش «ان» یا «ین» باشد را نباید مثنی یا جمع مذکر سالم حساب کرد بلکه ممکن است مفرد یا

جمع مکسر باشد، مفرد مانند: عطشان (تشنه) - یقظان (بیدار) - جوعان (گرسنه)؛ طیران (پرواز کردن)

جمع مکسر مانند: شیاطین - بساتین - قناین، میادین، مساکین (این دو دسته اعراب اصلی دارند.)

۲) جمع مؤنث سالم: به آخر کلمه (ات) اضافه می‌کنیم. مؤنثات مسلمات

اگر آخر کلمه «ة - ة» داشت آن را حذف می‌کنیم و بعد (ات) را اضافه می‌کنیم: آیه ← آیات؛ فاطمه ← فاطمات

سؤال: چه کلماتی را می‌توانیم به وسیله‌ی (ات) جمع ببندیم؟

۱) اسم مؤنث: مثل مریمات، حجرات

۲) صفت مؤنث: مثل مسلمات، مؤمنات (مفرد مؤمنات، مؤمنه است نه مؤمن چون اگر مؤمن بود جمع آن مؤمنون می‌شد.)

۳) مصدرهایی که بیشتر از سه حرف دارند: اکتشافات، اقدامات، امتحانات

۴) کلمات غیر عربی: ریالات، تومانات

نکته: جمع مؤنث سالم کلمه‌ی «لم» می‌شود: أمهات (= مادران)، بنت (= دختر) ← بنات

نکته: جمع مؤنث سالم (... ات) هرگز فتحه و تنوین نصب نمی‌گیرد. المسلمات، مسلماتاً (همیشه غلط هستند.)

تست: ما هو الخطأ في ما يلي؟

۱) إنَّ الصُّلَمَاتِ صَابِرَاتٍ

۲) إِنَّ الصُّلَمَاتِ صَلِفَاتٍ

۳) كان المسلمون صائمون

۴) إنَّ المسلمین صابرون

نکته: کلمات زیر جمع مکسرند، نه جمع مؤنث سالم یعنی اگر (ات) را از آخرشان برداریم مفرد آنها بدست

نمی‌آید. بنا بر این فتحه و تنوین نصب می‌پذیرند. (اعراب اصلی دارند.)

اصوات، اصواتاً (صوت)، لموات (میت)، آبیات (بیت شعر)، أوقات (وقت)، لحوات (حوت = ماهی)

اگر جمع مکسر و جمع مؤنث سالم غیر عاقل (اشیاء و حیوان) باشند یعنی انسان نباشند: صفت، ضمیر،

اسم اشاره و اسم موصول و فعل آنها «مفرد مؤنث» می‌آید.

البيوت الجديدة ؛ تلك آيات شريفة ؛ هذه أمراض مهلكة

جمع مکسر مفرد مؤنث جمع مؤنث سالم (غیر عاقل) مفرد مؤنث جمع مکسر مفرد مؤنث

یعنی: به جای جمع مکسر غیر عاقل یک اسم مؤنث مانند شجره قرار میدهیم و کل جمله را مطابق آن می‌آوریم.

کلمه: کتاب، مذکر است ولی کلمه‌ی: کتب، مؤنث حساب می‌شود و فعل و ضمیر و صفتش را مؤنث می‌آوریم.

۳) جمع مکسر (نوع اعراب جمع مکسر: اعراب اصلی است.)

جمع مکسر شکل مفرد کلمه را به هم می‌ریزد. تلمیذ: تلامیذ مرض: أمراض زمیل (هم کلاس): زملاء

بعضی از کلمات دو جمع مکسر دارند، مانند: أخ: إخوة، إخوان، (ولی کلمه‌ی آخوان به معنی دو برادر، مثنی است.)

نکته: هیچ اسم غیر عاقلی (اشیاء و حیوانات) جمع مذکر سالم ندارد؛ بلکه جمع مکسر دارد: کتّبم ساجد

نکته: بعضی از صفات انسان (عاقل) جمع مکسر هم دارند مثل: عالمون و علماء، فهها و فقیهون.

- جمع مذکر و جمع مؤنث سالم قیاسی (قانون مند) هستند ولی جمع مکسر سماعی (شنیدنی و بی‌قاعده) است.

شَهِيد ← شُهَدَاء فقير ← فُرَاء فقيه ← فُقَهَاء زميل ← زُمَلَاء (هم کلاس، همکار)

ولی ← أولیاء نَبیّ ← أنبیاء وصیّ ← أوصیاء وَفیّ ← أوفیاء صدیق ← أصدقاء

مدرسة ← مَدَارِس مَسْجِد ← مَسَاجِد مَعْبَد ← مَعَابِد مَزْرَعَة ← مَزَارِع

لغت: نساء (بهر زبان) جمع مؤنث است؛ ایلیم های درج اولی (مردان)؛ بیست و دو (مردان)؛ @irandaneshnovin1

أَلْهَوَاءُ حَارٌّ وَ النَّاسُ فِي بُيُوتِهِمْ = هوا گرم است و مردم در خانه هایشان هستند .

مَنْ يَقْرَعُ الْبَابَ = چه کسی در می زند ؟ بَعَثَ عَلَيَّ زَوْجِي إِلَى الثُّغُورِ = علیّ (ع) همسرم را به مرزها فرستاد .

بُؤْسَاءُ = بینویان	قِرْبَةُ = مشک آب	بَعَثَ = فرستاد	جوع = گرسنگی	خُبْز = نان
لَبُغٌ = بازی	تَوْمٌ = خرما	فَمٌ = دهان	سَجَرَ = روشن کرد	نَسِي = فراموش کرد
دُقٌ = پچش	يَدٌ = دست	أَبٌ = پدر	عَزَالَةٌ = آهو	فَتْلٌ = شکست خورد
أَلَا = هان	أَسْمَرٌ = گندم گون	فَلَاحٌ = کشاورز	تَفَسَّحَ = دست داد	سُوقٌ = بازار
قُفٌ = گرده نان	لَايَشَعْبَانٌ = سیر نمی شوند	مَأْمُومٌ = پیرو	طِوْمٌ = جامه کهنه و فرسوده	

اِعْرَابٌ (تَشْكِيلٌ = حَرَكَةُ الْكَلِمَاتِ) :

أَلْهَوَاءُ حَارٌّ وَ النَّاسُ فِي بُيُوتِهِمْ ؛
 مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع مبتدا و مرفوع جار و مجرور مضاف الیه و محلاً مجرور

إِنَّ اللَّيْلَةَ يُحِبُّ التَّوَابِينَ
 اسم إنّ و منصوب خبر إنّ و محلاً مرفوع مفعول به و منصوب

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

إِنَّ = حرف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ ، عَامِلٌ لِلنَّصْبِ مَ بَنِي عَلِي الْفَتْحِ

لَّيْلَةٌ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِ ، جَامِدٌ ، مَفْرُودٌ

يُحِبُّ = فِعْلٌ ، مُضَارِعٌ ، لِلْغَائِبِ ، صَحِيحٌ وَ مُضَاعَفٌ ، مُزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ بِزِيَادَةِ حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ ، مُتَعَدٍّ ، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ

أَلٌ = حَرْفٌ تَعْرِيفٌ ، غَيْرُ عَامِلٍ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السَّكُونِ

التَّوَابِينَ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ، مُشْتَقٌّ (اسم مبالغه) ، جَمْعُ السَّالِمِ لِلْمَذْكَرِ

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

حَارٌّ □ بارِدٌ	خَرَجَ □ دَخَلَ	مَحْزُونٌ □ فَرِحَ	كَبِيرٌ □ صَغِيرٌ	خَيْرٌ □ شَرٌّ
بُؤْسَاءٌ □ مَسَاكِينٌ	سَجَرَ □ أَشْعَلَ	بَعَثَ □ أَرْسَلَ	فَلَمَّا □ حِينَئِذٍ	
رَأَى □ شَاهَدَ	دُقٌ □ طَرَقَ	عَفْوًا □ مَعَذَّرَ	التَّمْرُ □ الرُّطْبُ	
قَرَعَ □ دَقَّ	وَيَحْكُ □ وَيَلُّ لَكَ	بُؤْسٌ □ فَقْرٌ		

لغات خط اول متضادند ، بقیه مترادف اند

جمع مکسرها : جمع مُكْسَرٌ ← مفرد

بُؤْسَاءُ ← بَائِسٌ (بینوا)	بُيُوتٌ ← بَيْتٌ (خانه)	أَطْفَالٌ ← طِفْلٌ (کودک)	ثُغُورٌ ← ثَغْرٌ (مرز)
أَيَّامٌ ← يَوْمٌ (روز)	يَتَامَى ← يَتِيمٌ	مَسَاكِينٌ ← مَسْكِينٌ (بینوا)	طُلَّابٌ ← طَالِبٌ (دانش آموز)

عبارات مرتبط با قواعد درس :

عربی ۲- درس سوم : كِتَابُ الْحَيَاةِ « علامات الإعراب الفرعية (۲) الجمع السالم للمؤنث ، الممنوع من الصّرف »

إعراب فرعى : (اعراب فرعى = اعراب نیابی)

جمع مؤنث سالم و اسم غیر منصرف نیز هر کدام فقط در یک حالت اعرابشان فرعى و نیابی می شود .

جمع مؤنث سالم اگر منصوب شود کسره یا تنوین جر می گیرد . (جمع مؤنث اگر مجرور و یا مرفوع باشد اعرابش اصلی است .)

إِنَّ الْمُسْلِمَاتِ صَلَوَاتٌ إِنَّ الْمُسْلِمَاتِ صَلَوَاتٌ

اسم إنّ منصوب ولى با كسره (اعراب نیابی = فرعى) منصوب ولى با تنوین جر (اعراب نیابی = فرعى)

اسم غیر منصرف کسره نمی گیرد ولى بجای کسره فتحه می گیرد : كُنَّا فِي مَسَاجِدَ

مجرور با فتحه (اعراب فرعى و نیابی)

نکته : اسم غیر منصرف اگر مرفوع یا منصوب شود اعراب اصلی دارد . (همچنین اگر آل داشته باشد و یا مضاف باشد .)

اسم غیر منصرف ← (اسم غیر منصرف = اسم : دختر و شهر و کشور و وزن مفاعیل و أفعل)

اسم های معرب یا منصرف اند و یا غیر منصرف :

اسم غیر منصرف اسمی است که تنوین و کسره نمی گیرد : (= لَا يَلْقَى التَّنَوِينَ وَ الكسره) ؛ مثل : مریم ، دمشق ، عراق

اسم منصرف = يَلْقَى جَمِيع الحركات و التنوین = یعنی همه ی حرکات (َ) و (ِ) و تنوین ها (اَ) را می پذیرد .

نکته : اسمهای غیر منصرف تنوین و کسره نمی گیرند ولى بجای کسره ، فتحه می گیرند .

فِي مَسَاجِدَ ← مجرور ولى با فتحه (← اعراب نیابی = فرعى)

اسمهای غیر منصرف (مَن نَوْعٍ مِنَ الصَّرْفِ = مَا لَا يَنْصَرِفُ) شش دسته اند :

(۱) اسم شهرها و کشورها : طهران ، ایران ، مدین ، دمشق ، مکه ، بغداد ، فلسطین

(۲) اسمی دخترها (عَجَلًا مؤنث) : مریم ، فاطمه ، (معاویه ، حمزه ، حنظله)

(۳) اسمهای خاصی که غیر عربی باشند . (علم أعجمی) : لیریس ، لیسون ، غالبه

نکته : اسمی پیامبران همگی غیر منصرف اند به جز ۷ نام مبارک : نوح ، هود ، لوط ، شعیب ، شیث ، محمد ، صالح

اینها عرب اند و تنوین می گیرند ؛ مثلاً در « اَللّهُمَّ طَيِّبْ عَلِيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ » مُحَمَّدٍ تنوین گرفته است .

(۴) اسمها و صفتهاى بر وزن أفعل : أكبر ، أزهد ، أحمد ، أعمق ، آخر ، آخرین ، أشد و مؤنث آنها بر وزن فَعْلَى ، و فَعْلَاء .

(۵) اسمها و صفتهاى مقصور و ممدود (ی ، اء) : کبرى ، صحراء (جمع مکسرهای بر وزن فَعْلَاء و فَعْلَاء : رؤاء ، هَاء ، راء ، أنبياء)

(۶) جمع مکسرهای ، هم وزن و هم آهنگ با فَعَاءِ ل و مَفَاعِيلِ ، فَوَاعِلِ و فَوَاعِيلِ ، أَفْعَالِ و أَفَاعِيلِ :

مَسَاجِدِ و مَصَابِيحِ ، قِبَائِلِ و تَوَارِيخِ ، أَكَابِرِ و اِكَاذِيبِ

- پس جمع مکسر هایی که حرف سوم آنها الف باشد و بعد از الف دو یا سه حرف داشته باشند غیر منصرف اند .

نکته : اگر آخر این اسم های غیر منصرف « ة » داشته باشد غیر منصرف نیستند :

أَرْبَعٌ (غیر منصرف) ، أَرْبَعَةٌ (منصرف) ؛ مَلَائِكَةٌ (غیر منصرف) ، مَلَائِكَةٌ (منصرف) ؛ أَسَاتِذٌ (غیر منصرف) ، أَسَاتِذَةٌ (منصرف)

نکته : اسم مؤنثی که علم نباشد منصرف است : شَجَرَةٌ - سَاجِدَةٌ - رَاكِبَةٌ

نکته : اسم غیر منصرف هنگامی که مرفوع یا منصوب باشد اعراب اصلی دارد . (فقط در حالت جری اعراب فرعى دارد .)

نکته : اسمهایی که آخرشان الف و همزه دارد بعد از حذف (اء) اگر کمتر از سه حرف باقی بماند غیر منصرف نیستند

(اء) باید زائد باشد : شَهْدَاء (غیر منصرف) ماء ، سَمَاء ، هَوَاء (منصرف)

اگر همزه در آخر اسمی تغییر یافته از حرف عله باشد ، آن اسم غیر منصرف نیست : إِرْضَاء از ریشه رَضَى (إِضَاء)

نکته : اسم غیر منصرف در دو حالت کسره قبول می کند . (یعنی در حالت جر هم اعراب اصلی میگیرد و منصرف می شود .)

(۱) هنگامی که «أَلُ» داشته باشد : فِی الطَّهْرَانِ

(۲) هنگامی که هُـ فاعل باشند : فِی طَهْرَانِ اِیْرَانَ

نکته : اسمهای خاصی که آخرشان «ان» زائد دارد ، مثل : رمضان ، شعبان ، سلیمان و صفتهای بر وزن

فَعْلَان و فَعْلَى ؛ مثل : عَطْشَان (تشنه) ، عَطْشَى ' ، جَوَعَان (گرسنه) ، یَقْظَان (بیدار) ؛ غیر منصرفند .

نکته : دو شهر مکه و مدینه در عربستان غیر منصرف اند چون همه شهرها و کشورها غیر منصرف اند ولی لغت

مدینه به معنی شهر منصرف است و تنوین می گیرد .

نکته : دو لغتِ : مَوَادِّ و أَشْيَاء غیر منصرفند .

نکته : اسم غیر منصرف به جای کسره ، فتحه می گیرد یعنی اعراب نیابی و فرعی دارد : فِی اِیْرَانَ (مجرور با فتحه)

نکته : انواع اسم های غیر منصرف در یک جمله : (این جمله را حفظ کنید و اسم های غیر منصرف را با آن تشخیص دهید .)

مَرِیْمَ و اَجْبَر و مَوْسَى و سَلْمَانَ در مَسَاجِدِ تَهْرَانَ نماز خواندند .

عَلَمٌ مؤنث أَفْعَلٌ مَقْصُورٌ مَخْتومٌ به : ان مَفَاعِلٌ شَهْرٌ و کُشُورٌ

مترادف ها (=) : عَلِيْلُكَلِمَةً لِّلْعَرَبِيَّةِ فِی كُلِّ مَجْمُوعَةٍ :

۱- الشَّمْسُ □ القَمَرُ □ النَّجْمُ □ الأَرْضُ □ الجَنَاحُ □

۲- السَّرَاجُ □ الكِیْمِیَاءُ □ الطَّبُّ □ الفِیْزِیَاءُ □ الرِّیَاضِیَاتُ □

۳- عِشْرُونَ □ سَبْعُونَ □ صِیْدَلَةٌ □ خَمْسَةٌ □ وَاحِدٌ □

۴- الرُّمَانُ □ الرُّطْبُ □ التِّينُ □ الدُّسْتُوْرُ □ العِنْبُ □

۵- الثَّعْلَبُ □ الفَأْرَةُ □ الوَجِیْزَةُ □ الكَلْبُ □ الذَّنْبُ □

۶- اللِّسَانُ □ الرَّأْسُ □ الْیَدُ □ الضَّوْءُ □ الفَمُّ □

۷- الأَخُ □ الأَخْتُ □ السَّحَابُ □ الأبُ □ الأمُّ □

۸- تِلْكَ □ أَمَامَ □ خَلْفَ □ فَوْقَ □ تَحْتَ □

أَلَمْ يَوْ الدِّينُ جِنَاحِلَإِلِ نَسَانِ = علم و دین برای انسان مانند دو بال هستند .
 أَنَّنَّ أَلْسَمَآوَاتِ وِ الْأَرْضَ كَانْتَرْتَقَا فُفْتَقْنَا هُمَا = آسمانها و زمین بسته بودند پس آن ها را شکافتیم .

طَیْرَانِ = پرواز	سَلْوَةٌ = مُتِحَرَك	مُطَهَّرٌ = بهم پیوسته	شَحَّجٌ = تشویق کرد
مَلَكٌ = تَأْلِیْفِ كَرَد	مَجَالٌ = زمینه	صِیْدَلَةٌ = داروسازی	شِیْعٌ = بَدْرِقَه كَرَد
نَحْوٌ = به سوی	وَجِیْزَةٌ = مُحْتَصِر	غَالِیْلَه = گالیله	دُسْتُور = قانون اساسی

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

أَلَمْ يَوْ الدِّينُ جِنَاحِلَإِلِ نَسَانِ

مبتدا معطوف خبر و مرفوع (فرعی ، به حروف) جار و مجرور

أَلْسَلَامٌ عَلٰی فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ (اسم غیرمنصرف اگر آله داشته باشد کسره می گیرد .)

مبتدا جار و مجرور (با فتحه ؛ فرعی) نعت و مجرور (اعراب اصلی)

لَا تُبْطِلُوهُنَّ قَاتِمٌ كُفْرًا بِالْمَنِّ

مفعول و منصوب (با کسره ، فرعی) جار و مجرور (اصلی)

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

لا = حرف لا الناهیه ، عامل الجزم لِفَعْلِ الْمَضَارِعِ ، مبنی علی السكون

تُبْطِلُوا = فعلٌ ، مضارع مجزوم بِحَذْفِ نونِ ، لِلْمُخَاطَبِیْنَ ، سالم ، مزید ثلاثی بزیاده حرف واحدٌ ، باب افعال ، مَبْنِیٌّ لِلْمَعْلُومِ ، مُعْرَبٌ

صَدَقَاتٍ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، معرفه باضافه ، جامد ، جمع السالم لِلْمُؤْنِثِ (صدقه)

كُفْرًا = اسم ، ضمیر متصل مجرور ، معرفه ، لِلْمُخَاطَبِیْنَ ، مبنی علی السكون

بِ = حرف جر ، عامل ، مبنی علی الكسر

أَلْ = حرف تعریف ، غیر عامل ، مبنی علی السكون

الْمَنِّ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلْ ، جامد ، مفرد ، مذکر

أَنَّ = حرفٌ مِّنَ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ لِلْفِعْلِ ، عاملٌ نَصْبٌ لِمُبْتَدَا ، مبنی علی الفتح

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

أَلْفٌ □ كَتَبَ	سَلْوَةٌ □ ذَاهِبَةٌ	نَحْوٌ □ إِلَى	وَجِیْرٌ □ قَلِیْلَه
مِصْبَاحٌ □ سِرَاجٌ	حِیَاةٌ □ عِیْشٌ	حِیَاةٌ □ مَوْتٌ	بِجَزِ كَلِمَه ی آخِر بقیه مترادف اند .

جمع مکسر ها : جمع مُکَسَّرٌ ← مفرد

رَسَائِلٌ ← رِسَالَه	جِبَالٌ ← جَبَلٌ	مِصَابِیحٌ ← مِصْبَاحٌ	إِخْوَةٌ ← أَخٌ	ذُنُوبٌ ← ذَنْبٌ
شُمُسٌ ← شَمْسٌ	أَقْمَارٌ ← قَمَرٌ	أَنْجُمٌ ← نَجْمٌ	ظَلَمَةٌ ← ظَالِمٌ	أَوْلِیَاءٌ ← وَلىٌ

عبارات مرتبط با قواعد درس : (جمع مؤنث سالم در حالت منصوب بودن و اسم غیر منصرف در حالت مجروری اعراب فرعی دارند .)

رَأَيْتُمُ الْعَمَلَاتِ فِي فَلْطَيْنِ مَسْتَوْرَه بِأَرْتَبَه هَاتِي تَك رَقْمِي بِصَابِیحِ فَضْلٍ السَّلَامُ عَلٰی فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ

«الإعراب المحلّيّ، الإعراب التّقديريّ»

عربی ۲- درس چهارم : جمالُ العلم

اعراب محلی: اگر کلمه ای مبنی باشد (همچنین جمله و شبه جمله) وقتی نقش می گیرد، حرکت حرفِ آخرش تغییر نمی کند؛ اگر آن نقش مرفوع باشد می گوییم: محلاً مرفوع و اگر منصوب باشد، می گوییم: محلاً منصوب و اگر مجرور باشد، می گوییم: محلاً مجرور

هَذَا

فاعل و محلاً مرفوع

ضَيْقِيْهَا

مفعول و محلاً منصوب

هَذَا

فاعل و محلاً مرفوع

چه اسم هایی مبنی هستند؟ اکثر اسم‌ها مُعرب نَد بجز اِمضِـاش :

(۱) اسم استفهام (= پرسشی) ← (كَيْفَ ، مَيِّ ، اَيْنَ ...)

(۲) اسمهای موصول (فقط مفرد و جمع) ← (الَّذِي ، الَّتِي ، الَّذِينَ ، اللَّاتِي ، مَنْ ، مَا)

(۳) ضمیرها ← (هُوَ ، أَنْتَ ، هِ ، نَا ، سِ ...)

(۴) اسمهای اشاره (فقط مفرد و جمع) ← (هَذَا ، هَذِهِ ، هُوَئِلَئِکَ ، تِلْکَ ، اُولَئِکَ)

(۵) اسم شرط ← (مَنْ ، مَا ، اِنَّمَا)

- اگر در تست یکی از این موارد را بپرسند حتماً باید کلمه‌ی: محلاً در جواب باشد.

نکته: مثنای اسم اشاره (هذان، هذین؛ هاتان، هاتین) و مثنای اسم موصول (اللذان، اللذین؛ ألتان، ألتین) اعراب به حروف دارد.

اعراب تقدیری: برای کلماتی است که آخرشان «ی» یا «الف = ی» دارد:

ذَهَبَ مُحَمَّدٌ

فاعل و مرفوع (لفظاً = اصلی)

ذَهَبَ هَذَا

فاعل و تقدیراً مرفوع

ذَهَبَ مُوسَى

اعراب تقدیری برای چه کلماتی است؟ برای سه نوع کلمه:

(۱) اسمهای مقصور: موسی، کبری، دنیا

اسم مقصور اگر منصوب، مجرور و یا مرفوع باشد، اعرابشان تقدیری است.

اسم مقصور اگر «أَلْ» نداشته باشد تنوین نصب می گیرد ولی باز هم اعرابش تقدیری است.

جَاءَ الْفَتَى = جَاءَتْ فَتًى

فاعل و مرفوع تقدیراً

(۲) اسم هایی که مضاف الیه آنها یاء متکلم (ی = من) باشد؛ مانند: ذَلِكَ كِتَابٌ لِي (کتاب من) (خبر و مرفوع تقدیراً)

اینها نیز اگر مرفوع، منصوب و یا مجرور باشند، اعرابشان تقدیری است.

هَذَا كِتَابٌ لِي

مبتدا و محلاً مرفوع

مضاف الیه و محلاً مجرور

(۳) اسمهای منقوص: قاضی، راضی

اسم منقوص اگر مرفوع و یا مجرور شود اعرابش تقدیری است ولی وقتی منصوب می شود اعرابش ظاهری است:

ذَهَبَ الْقَاضِي ؛ هِن الْقَاضِي ؛ ضَوْهَدُ الْقَاضِي ؛ ضَوْهَدُ الْقَاضِي

فاعل و تقدیراً مرفوع / تقدیراً مجرور / مفعول و منصوب (اعراب اصلی = لفظاً منصوب) / مفعول و منصوب (اصلی)

اسم منقوص وقتی که مرفوع یا مجرور باشد نباید هیچ حرکتی بگیرد پس اگر با حرکت باشد غلط است:

نکته : در دو حالت بالا یعنی مجرور بودن و مرفوع بودن اگر اسم منقوص «أَلْ» نداشته باشد و مضاف هم نباشد باید حرف «ی» را از آخر آن حذف کنیم و بجایش تنوین جر بگذاریم : ذَهَبَ الْقَاضِي = ذَهَبَ قَاضٍ (هر دو درست)
 هَهَبَ قَاضِي (غلط) ← ذَهَبَ قَاضٍ (درست) (اعراب اسم منقوص با تنوین جر ۱۰۰٪ تقدیری است .)
 اگر «أَلْ» داشته باشد به صورت «القاضي» می آید ولی اگر «أَلْ» نداشته باشد به صورت «قاضي» صحیح است .
 ۴- فعل مضارع ناقص در صیغه های مفرد که آخرش نون ندارد ؛ مثل : يَهْدِي - يَمْشِي و ... اعراب تقدیری دارد .
 نکته : فعل مضارع اگر به «ا- و- ی» ختم شود «يَقِي ، يَرِي ، يَدْعُو ، يَبْكِي ، يَرَاهُ» اعرابش در حالت رفع تقدیری است ولی در حالت نصب اگر حرف آخرش «و» یا «ی» باشد ، مثل : يَدْعُو و يَبْكِي اعرابشان ظاهری و اصلی می شود و اگر «الف» باشد تقدیری است و حالت جزم اینها با حذف «حرف عله» می باشد .
 نکته : اعراب کلمات : «مُ» و «رَبُّ» تقدیری است چون در اصل «لُمِي» ، «رَبِّي» بوده اند .
 اعراب کلمات : «آت» ، راعٍ ، قاضٍ ... و تمام اسم های منقوصی که آخرشان تنوین جر - دارد ، ۱۰۰٪ تقدیری است چون اسم منقوص آند و اصل آنها : «آتی ، راعی و قاضی» بوده است : أَلْمَوْتُ آتٍ ؛ أَنْتَ رَاعٍ ؛ جَاءَ قَاضٍ همگی تقدیراً مرفوع آند .

اسم از لحاظ حرف آخر ۴ نوع است :

۱- اسم قصور : «— ی»

اسمی است که آخرین حرف آن الف مقصوره باشد : كَبْرِي ، فَي (= جوانمرد) ، مَوْسَى ، أَدْنَى ، دُنْيَا ، عَلِيَا ، عَصَا اسم مقصور در سه حالت رفعی ، نصبی و جری همیشه اعرابش تقدیری است و نباید هیچ حرکتی در آخر آن بیاید . اسم مقصور اگر «أَلْ» نداشته باشد و مضاف نباشد باید آخرش تنوین نصب بگیرد ولی این تنوین نصب هیچ ربطی به اعرابش ندارد . جَاءَ قَاضِي (فاعل و تقدیراً مرفوع)

۲- اسم ممدود «— اء»

اسمی است که آخرین حرف آن الف ممدوده یعنی الف و همزه زائد باشد ؛ مثل : شُهَدَاء ، زَهْرَاء اسم ممدود در هر سه حالت اعرابش ظاهری است و اگر غیر منصرف باشد در حالت جری اعراب ظاهری و فرعی دارد یعنی به جای کسره ، فتحه می گیرد .

۳- اسم منقوص «— ی»

اسمی است که حرف آخر آن یای ما قبل کسره باشد : قَاضِي ، رَاضِي ، تَعَالَى ، تَدَاعَى ، تَرَقَّى ، مُتَعَدَّى ، مُسْتَدْعَى ، مَبَانِي اسم منقوص در حالت نصبی اعراب ظاهری دارد ولی در دو حالت رفعی و جری اعراب تقدیری دارد . اسم منقوص در حالت رفعی و جری اگر «أَلْ» نداشته باشد و مضاف نباشد حرف (ی) حرف آخر آن حذف می شود و به جای آن تنوین جر می گیرد که این تنوین ربطی به اعرابش ندارد . آتِي ← آتٍ وقتی اسمی اعراب تقدیری دارد نباید هیچ علامتی بگیرد . الْقَاضِي (غلط) ؛ الْقَاضِي (غلط) ؛ الْقَاضِي (درست)
 نکته : اگر آخرین حرف اسمی یاء مُشَدَّد باشد اسم منقوص نیست بلکه صحیح الآخر است ؛ مثلاً :

← عُيٌّ - هَيٌّْ - لُمِيٌّ - بَنِيٌّ ، صفت مُشَبَّه بر وزن فَعِيل اند . ← ایرانیٌّ - دَرَسِيٌّ ، اسم منسوبند و منقوص نیستند .
 ← الذِي و التِي ، اسم موصول آند و اسم منقوص نیستند . ← يَمْشِي و يَهْدِي ، فعل مضارع آند و اسم منقوص نیستند .

۴- اسم صحیح الآخر :

اسمی است که هیچکدام از موارد بالا نباشد : أُمٌّ ، حَيٌّ ، بَنِيٌّ ، مَاءٌ ، رَأَى ، ظَمِنَ ، وَجَّحَ ، عَدُوٌّ ، اِبْرَانِيٌّ ، آبٍ = پدر من
 بهترین جزوات ، مسنوره با زینب های رنگ رومی @irandaneshnovin1

إِعْتَزَلَ ذِكْرَ الْأَغَانِي وَ الْغَزَلَ = از خواندن آهنگ ها و شعرهای بی معنی دست بکش .
 وَقُلِ الْفَصْلَ وَ جَانِبَ مَنْ هَزَلَ = سخن حق را بگو و دوری کن از کسی که شوخی بیهوده می کند .
 مِنْ عِلْمٍ رَأَى جَوِيمًا وَ تَنْبَلِي نَمِي كُنْم . = اَنَا أَطْلُبُ الْكَلِمَةَ وَلِي
 آیا آرزوهای خود را در دنیا کم کرده ای ؟ = هَلْ قَصَّرْتَ أَمَالَكَ فِي الدُّنْيَا ؟

إِمْرٍ = انسان بَطَلَ = قهرمان (اسم مشتق) كَسَلَ = تنبلی
 عِدِي = دشمنان فَتَى = جوانمرد أَمَالَ = آرزوها
 إِرْغَامٌ = شکست دادن قَصَّرَ = کوتاه کن
 نَوْمٌ = خواب

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

إِعْتَزَلَ ذِكْرَ الْأَغَانِي وَ الْغَزَلَ

مفعول به مضاف الیه ، تقدیراً مجرور معطوف

وَ لِلسَّلَامِ عَلَى مَنْ لَدَى عِشْرِ الْهُنَى

مبتدا جار و مجرور محلاً مفعول به و تقدیراً منصوب

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

وَ = حرف عطف ، غیر عامل ، مبنی علی الفتح

السلام = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَف بِأَلْ ، جامد ، مفرد ، مذکر

عِشْرِي = حرف جر ، عامل ، مبنی علی السكون

مَنْ = اسم الموصول العام ، معرفه ، مبنی علی السكون

لَدَى = فعل ، ماضی ، لِلْغَائِبِ ، صحیح و سالم ، مزید ثلاثی بزاید حرفین ، باب افتعال ، مُتَعَدِّ ، مبنی لِلْمَعْلُومِ ، مبنی علی الفتح

أَلْ = حرف تعریف ، غیر عامل ، مبنی علی السكون

الهنى ' = اسم ، مُعْرَب ، غیر مُنْصَرَف ، مُعْرَف بِأَلْ ، جامد ، مفرد ، مقصور

أَغَانِي = اسم ، مُعْرَب ، غیر مُنْصَرَف ، مُعْرَف بِأَلْ ، جامد ، جمع التکسیر ، منقوص

قُلْ = فعل ، أمر ، لِلْمُخَاطَبِ ، معتل و أجوف ، مَجْرَدٌ ثلاثی ، مُتَعَدِّ ، مبنی لِلْمَعْلُومِ ، مبنی علی السكون

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

عِدِي □ أعداء أَمَلٌ □ رجا ظاهر □ باطن قول الفصل □ قول الحق

دو ستون اول مترادف اند ولی بقیه متضادند .

جمع مکسر ها : جمع مکسر ← مفرد

قَادَةٌ ← قَائِدٌ (فرمانده) دُعَاءٌ ← داعی أولیاء ← ولی قِيمٌ ← قِیمَةٌ (ارزش) تَجَارِبٌ ← تَجْرِبَةٌ

زَخَارِفٌ ← زُخْرُفٌ (گنجینه) طُرُقٌ ← طَرِيق أَنْجُمٌ ← نَجْم ظَلَمَةٌ ← ظالِم مَوَازِينٌ ← میزان

عبارات مرتبط با قواعد درس : اعراب محلی و تقدیری

هَذِهِ الْغَزَالَةُ أَجْبَدُ مِنَ الْغَزَالَةِ إِلَى هَذِهِ الْغَزَالَةِ حَكَمَ الْقَاضِي الْعَادِلُ أَحْتَرَمُ الْقَاضِيَّ إِلَى الْقَاضِي الْعَادِلِ

توابع : حرکتِ حرفِ آخرِ بعضی از نقش ها مانند : صفت و معطوف ، همیشه ثابت نیست و بستگی به اسم قبلی دارد یعنی اعراب آن ها تابع اسم قبل است .

صفت = نعت

صفت در چهار حالت تابع موصوف است . (نعت و منعت = صفت و موصوف)

- ۱- جنس (مذکر یا مؤنث) تَلْمِیذٌ مُّجْتَهِدٌ تَلْمِیذَةٌ مُّجْتَهِدَةٌ
- ۲- اعراب (حرکتِ حرفِ آخر) تَلْمِیذٌ مُّجْتَهِدٌ تَلْمِیذٌ مُّجْتَهِدٌ تَلْمِیذٌ مُّجْتَهِدٌ
- ۳- تعداد (مفرد ، مثنی ، جمع) تَلْمِیذٌ مُّجْتَهِدٌ تَلْمِیذَانِ مُّجْتَهِدَانِ تَلْمِیذَاتٌ مُّجْتَهِدَاتٌ
- ۴- معرفه یا نکره بودن اَلتَلْمِیذُ الْمُجْتَهِدُ تَلْمِیذٌ مُّجْتَهِدٌ

مثال : قَرَأْتُ كِتَابًا مُّفِيدًا جَلَسْتُ تَحْتَهُ هَيْهَ

نکته : اگر موصوف جمع مکسر اشیاء یا حیوانات (غیر عاقل) باشد صفتِ آن مفرد و مؤنث می آید ؛ مثل :

فِي كُتُبٍ هَيْهَ تِلْكَ شَجَرَةٌ كَبِيرَةٌ قَرَأْتُ آيَاتٍ شَرِيفَةً هَذِهِ لَأَمْرَاضٍ مُّهِمَّةٌ
یکی از فرق های مضاف الیه و صفت این است که اگر فعل کمکی (است) یا پسوند (تر) را به آخرِ (موصوف و صفت) اضافه کنیم با معنی می شود ولی (مضاف و مضاف الیه) بی معنی است ؛ مثال :

كِتَابٌ مُّفِيدٌ (صفت و موصوف) كِتَابُ اللَّهِ (مضاف و مضاف الیه) بَابُ الْمَدْرَسَةِ (مضاف و مضاف الیه)
جمله وصفیه بعد از کلمه ی نکره می آید و اعرابش محلی است . جاء رجلٌ اسْمُهُ أَحْمَدٌ (جمله وصفیه ، محلاً مرفوع)
نکته : کلمه ای که بعد از اسم اشاره می آید اگر جامد باشد و « أَلْ » داشته باشد ، تابع اسم اشاره است و اگر مشتق باشد و « أَلْ » داشته باشد ، صفت است ولی اگر « أَلْ » نداشته باشد ، خبر است ؛ مثال :

هَذَا لِلْفُلِّ (تابعِ هَذَا) هَذَا الْمُعَلِّمِ (صفت = نعت) هَذَا مَجْفٍ (خبر) هَذَا طَمٌّ (خبر)

عدد نویسی : در عربی اعداد « یک و دو » عدد نیستند بلکه صفت هستند و قواعد صفت و موصوف را دارند یعنی تابع موصوف اند و بعد از موصوف می آیند .

- ۱- عدد یک دو حالت دارد : (۱) وَاحِدٌ (مذکر) مثل : قَرَأْتُ كِتَابًا وَاحِدًا
- (۲) وَاحِدَةٌ (مؤنث) مثل : تِلْكَ شَجَرَةٌ وَاحِدَةٌ

۲- عدد دو چهار حالت دارد :

- إِثْنَانٍ : مذكر (مرفوع با الف)
إِثْنَيْنِ : مذكر (منصوب و مجرور با ی)
إِثْنَانٍ : مؤنث (مرفوع با الف)
إِثْنَيْنِ : مؤنث (منصوب و مجرور با ی)

هَذَا = مبتدا و مرفوع الف هَذَا = خبر و مرفوع الف هَذَا = مبتدا و مرفوع الف هَذَا = مبتدا و مرفوع الف هَذَا = مبتدا و مرفوع الف
هَاتَانِ = شجرتانِ هَاتَانِ = خبر و مرفوع الف هَاتَانِ = خبر و مرفوع الف هَاتَانِ = خبر و مرفوع الف هَاتَانِ = خبر و مرفوع الف
قَرَأْتُ كِتَابَيْنِ قَرَأْتُ = فعل و فاعل قَرَأْتُ = مفعول و منصوب قَرَأْتُ = مفعول و منصوب قَرَأْتُ = مفعول و منصوب

اعداد ترتیبی : یکم ، دوم ، سوم ، چهارم (بجز اول) بقیه بر وزن **فَاعِلٍ** و **فَاعِلَةٌ** می آیند و چون صفت هستند از لحاظ مؤنث یا مذکر بودن و اعراب و حرکتِ آخرِ مثل اسم اصلی ما قبلِ خود هستند و همیشه بعد از اسم اصلی می آیند و معمولاً همراه «أَلْ» می باشند و تابع کلمه قبل از خود می باشند : (از جهت معرفه و نکره و اعراب و جنس)

الْأُولَى - ثَلَاثِي - رَابِعِي - خَامِسِي - سَادِسِي - سَابِعِي - ثَامِنِي - تَاسِعِي - عَاشِرِي - حَادِي عَشَرَ - ثَانِي عَشَرَ

أَلْوَسُّ الْخَامِسِيُّ (درس پنجم) ؛ مِنْ الشَّجَرَةِ الْعَاشِرَةِ (از درخت دهم) ؛ قَرَأْتُ الدَّرْسَ الرَّابِعَ ؛ هَذِهِ الشَّجَرَةُ الرَّابِعَةُ

عطف به حروف صفت صفت صفت صفت

حروف عطف عبارتند از : **وَ ، فَ ، ثُمَّ ، أَمْ ، أَوْ ، بَلْ ، لَا ، لَكِنْ .**

کلمه ای که بعد از این حروف بیاید معطوف است و اعرابش تابع کلمه ای قبل است ؛ مثال :

جاء عليٌّ و محمدٌ ؛ جاء عليٌّ ثمَّ محمدٌ ← (علی = معطوفِ إليه ؛ محمدٌ = معطوف و تابع علی است .)

حرفِ «حَتَّى» قبل از فعل ماضی ، حرف عطف است ؛ قبل از فعل مضارع ، حرف ناصبه ، و قبل از اسم ، حرف جر است .

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی ISBN : 978 - 600 - 94005 - 2 - 2 شابک

مجرورات

مجرورات در ۲ حالت ایجاد می شوند :

(۱) مجرور به حرف جر : فِي الْمَدْرَسَةِ فِي مَدْرَسَةٍ (جار و مجرور به حرف جر)

(۲) مضاف الیه : بَابُ الْمَدْرَسَةِ بَابُ مَدْرَسَةٍ (مضاف الیه و مجرور)

اسمِ معرب فقط به یکی از این سه حالت ظاهر می شود : ۱- با أَلْ ۲- با تنوین ۳- مضاف

علامت‌های مجرور شدن یک کلمه

(۱) ممکن است یک کلمه آخرش کسره بگیرد و این نشانه مجرور شدنش است : فِي لَمْ دَرَسَةٍ ، فِي مَدْرَسَةِ الْأَطْفَالِ

(۲) اگر آخر کلمه تنوین جر بگیرد در آن صورت هم مجرور شده است . فِي مَدِينَةٍ

(۳) اسمهای مثنی وقتی مجرور می شوند آخرشان «يْنِ» می گیرد : مِنْ مَعْلَمِينَ (اگر مجرور نبود : معلمان)

ممکن است نونش حذف شود : مِنْ مَعْلَمِي الْمَدْرَسَةِ

(۴) اسمهای جمع مذکر سالم وقتی مجرور می شوند آخرشان «يْنِ» می گیرد : مِنْ هَؤُلَاءِ مَعْلَمِينَ (اگر مجرور نبود : معلمون)

(۵) اسمهای غیر منصرف هنگامی که مجرور می شوند فتحه می گیرند : إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ - مِنْ طَهْرَانَ

(۶) ضمیرها و کلمات مبنی هنگامی که مجرور می شوند آخرشان تغییر نمی کند ؛ بلکه باید بگوییم : محلاً مجرور

مِنْ هَذَا مِنْهُ مِنْكَ مِنْكِ كِتَابُهُ كِتَابِي

(۷) کلماتی که آخرشان «ی» یا «الف» دارد . مانند : موسی' و قاضی هنگامی که مجرور می شوند آخرشان هیچ

حرکتی نمی گیرد ؛ بلکه می گوییم : تقدیراً مجرورند : مِنْهُ وَسِي مِنْ الْقَاضِي

تقدیراً مجرور

تقدیراً مجرور

چه نقش هایی مجرور هستند ؟

۱- جار و مجرور (فِي الْكِتَابِ) ۲- مضاف الیه (رَسُولُ اللَّهِ)

۳- توابع هم ممکن است مجرور باشند به شرطی که اسم قبل آنها نیز مجرور باشد . (صفت) و (معطوف)

صفت ⇨ (فِي الْكِتَابِ الْمُفِيدِ) معطوف ⇨ (فِي الْكِتَابِ وَالدَّفْتَرِ)

جار و مجرور : هرگاه یکی از حروف جر «بِ ، لِ ، كَ ، فِي ، مِنْ ، إِلَى ، عَلَيَّ ، عَنْ ، حَتَّى ...» قبل از اسمی قرار

بگیرند آن اسم مجرور می شود و به هر دوی آن‌ها می گوییم : جار و مجرور ؛ فِي الْحَدِيثِ ؛ لِي غَابَةٌ

مُضَافٌ إِلَيْهِ : اگر دو اسم مربوط به هم ، مثل : « در دبیرستان » کنار هم قرار بگیرند به اولی می‌گوییم مضاف و به اسم دوم می‌گوییم مضاف الیه ؛ اعراب مضاف الیه ، مجرور است .

فرق مضاف و مضاف الیه با صفت و موصوف در این است که اگر به آخر آنها (فعل کمکی : است) یا (پسوند : تر) اضافه کنیم : صفت و موصوف با معنی می‌شود و مُضَافٌ إِلَيْهِ بی معنی :

کتابٌ مفیدٌ (موصوف و صفت) با معنی است . { کتابٌ علی (مضاف و مضاف الیه) } بی معنی است .

اگر ۲ اسم کنار هم بیایند و هر دو « أَلْ » یا هر دو تنوین داشته باشند دومی حتماً صفت است .

أَلْکِتَابُ الْمَفِيدُ (صفت) طَالِبُ الْبَحْوثِ (صفت)

همه‌ی رنگها صفت هستند : هلالِ أَحْمَرٍ (صفت)

کلماتی که آخرش « یَ » تشدید دار ، یا « یَ » دارد صفت هستند نه مُضَافٌ إِلَيْهِ ؛ مانند « عَمَلٌ إِنْسَانِيٌّ ، نِعْلُهُمْ »
۳ نشانه اصلی وجود مضاف الیه : ۱- اولی أَلْ ندارد ، اسم دوم أَلْ دارد ۲- اسم دوم ضمیر چسبان است ۳- اسم دوم اسم خاص آدم یا شهر و کشور است .

اگر ۲ اسم کنار هم بیایند و اسم اول « أَلْ » نداشته باشد و اسم دوم « أَلْ » داشته باشد حتماً مضاف و مضاف الیه اند .

بابُ الْمَدْرَسَةِ (مضاف الیه) (۱- اسم اول أَلْ ندارد ، اسم دوم أَلْ دارد ؛ پس اسم دوم مضاف الیه است .)

ضمایر متصل (ه ، هما ، هم ، ها ... کَ ... ی ، نا) هرگاه به آخر اسم بچسبند مضاف الیه و محلاً مجرورند .

إِسْمُكَ كِتَابُهُ كِتَابِي (۲- اسم دوم ضمیر چسبان است پس مضاف الیه است .)

اگر دو اسم کنار هم بیایند و اسم دوم ، اسم آدم یا هر اسم خاص دیگری مثل شهرها یا کشورها باشد : حتماً

مضاف و مضاف الیه اند : كِتَابُ عَلِيٍّ ؛ شَعْبُ إِيرَانَ (۳- اسم دوم اسم خاص آدم یا شهر و کشور است پس مضاف الیه است .)

اسمهای دَلِيْمٌ الْإِصْفَاهُ : یعنی اسم هایی که اسم بعد از آن ها همیشه مضاف الیه و مجرور است :

كُلٌّ مَعَ - بَعْضٌ - غَيْرٌ - ذُو - جَمِيعٌ ...

مفعول فیه‌ها یا ظرفهای زمان و مکان اگر تنوین نداشته باشد جزء اسمهای دائم الاضافه آند ، یعنی اسم بعد از آن ها

همیشه مضافٌ إِلَيْهِ است . مانند : قَبْلَ - بَعْدَ - فَوْقَ - تَحْتَ - بَيْنَ - أَمَامَ - حَوْلَ - خَلْفَ - ... (فَوْقَ الشَّجَرِ)

برخی کلمات مَمْنُوعٌ الْإِصْفَاهُ اند یعنی کلمه‌ی بعدشان هرگز مضاف الیه نیست ؛ مثل :

فعل‌ها - اسمهای اشاره - اسمهای موصول - ضمیرها - اسمهای « أَلْ » دار و تنوین دار .

جمع مذکر سالم و اسم مثنی اگر مضاف واقع شوند حرف نون از آخرشان حذف می‌شود :

جاءَ مُعَلِّمُونَ الْمَدِينَةَ (غلط) ← جاءَ عَلِيمَا الْمَدِينَةَ (درست)

مِنْهُمُ عُلَمَاءُ الْمَدِينَةِ (غلط) ← مِنْهُمُ الْعُلَمَاءُ الْمَدِينَةَ (درست)

مِنْ قَرْيَةٍ لَمَّا حِينَ الْقَرْيَةِ (غلط) ← مِنْ قَرْيَةٍ لَمَّا حِينَ الْقَرْيَةِ (درست)

صفت هم ممکن است مجرور باشد به شرط اینکه کلمه‌ی قبلش مجرور باشد . مِنْ رَجُلٍ كَرِيمٍ (صفت و مجرور)

عدد ۱ و ۲ و اعداد ترتیبی صفت به حساب می‌آیند و تابع کلمه‌ی قبل از خود هستند پس اگر کلمه‌ی قبل از

این ها مجرور باشد ، این ها نیز مجرورند . مِنْ قَرْيَةٍ لَمَّا حِينَ الْقَرْيَةِ هَذَانِ كِتَابَانِ إِثْنَانِ فی الدرس الثالث

پس اگر کلمه‌ای مجرور باشد فقط ممکن است یکی از ۴ نقش زیر را داشته باشد :

(۱) جار و مجرور (۲) مضاف الیه

أنا صَيَّادٌ ؛ أَسَافِرُ إِلَى الْمَنَاطِقِ الْمُخْتَلِفَةِ = من یک صیاد هستم ؛ به مناطق مختلف مسافرت می کنم .
 أَمْضَيْتُ أُسْبُوعاً كَامِلاً فِي إِهْدَى الْجَزْأِ الْأُسْتَوَائِيَّةِ = یک هفته ی کامل را در یکی از جزیره های استوایی گذراندم .

ظَبِي = آهو	نَادِرَةٌ = کمیاب	فَشَّ عَن = جستجو کرد	قُرُون = قرون	شَاخ ها
تَلٌّ = تپه	رَمَلِيٌّ = شنی	فِضِيٌّ = نقره ای	مَشَى = راه رفت	
قِمَةٌ = قله	ثَمَجٌ = قیمت	فَطِنٌ = پی برد	شَاعِرٌ = با احساس	
غَابَةٌ = جنگل	ثَمِينٌ = گران بها	حِمَارٌ = الاغ	جَائِعٌ = گرسنه	
سَمِينٌ = چاق	عُشْبٌ = گیاه	شَوْكَةٌ = خار	عَرَجٌ = لنگ ، لنگی	
سَمَنٌ = روغن ، چربی	أَلَمٌ = درد	مُفْتَرِسٌ = شکارچی (وحشی)	ذُبُّبٌ = گرگ	

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

أَنَا صَيَّادٌ أَسَافِرُ إِلَى الْمَنَاطِقِ الْمُخْتَلِفَةِ

مبتدا خبر جار و مجرور صفت و مجرور بالتَّبَعِيَّةِ (= نعت)

أَمْضَيْتُ أُسْبُوعاً كَامِلاً فِي إِهْدَى الْجَزْأِ الْأُسْتَوَائِيَّةِ (کلماتی که آخرشان ی یا یه باشد صفت أند .)

صفت و منصوب بالتَّبَعِيَّةِ (= نعت) مضاف الیه صفت و مجرور بالتَّبَعِيَّةِ (= نعت)

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

أنا = اسم ، ضمیر منفصل لِلرَّفْعِ ، معرفه ، لِلْمَتَكَلِمِ وَحَدَهُ ، مبنی علی الفتح

صَيَّادٌ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، نکره ، مُشْتَقٌّ (اسم مبالغه ، ثلاثی مجرد) ، مفرد ، مذکر

أَسَافِرُ = فعلٌ ، مُضَارِعٌ ، لِلْمَتَكَلِمِ وَحَدَهُ ، صحیح و سالم ، مجرد ثلاثی ، مبنی لِلْمَعْلُومِ مضارع مرفوع بِالثَّبُوتِ الضَّمِّه

إِلَى = حرف جر ، عامل ، مبنی علی السكون

مَنَاطِقٍ = اسم ، مُعْرَبٌ ، غیر مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِإِضَافِهِ ، مُشْتَقٌّ (اسم مکان ، ثلاثی مجرد) ، جمع التکسیر ، مؤنث

أَلٌ = حرف تعریف ، غیر عامل ، مبنی علی السكون

مُخْتَلِفَةٌ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ بِأَ ، مُشْتَقٌّ (اسم فاعل ، ثلاثی مزید بِالزِّيَادَةِ حرفین ، افتعال) ، مؤنث / نعت

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

الرَّحْلُ □ السَّفَرُ	الظَّبِي □ الغَزَالُ	بِهْدُوٍ □ بِسُوءٍ	تَحَتَ □ فَوْقَ
رَأَى □ شَاهَدَ	سَاعَدَ □ نَصَرَ	النَّهَارُ □ اللَّيْلُ	الثَّمِينِ □ الرَّخِيسِ
الضوء □ النور	لَمَّا □ عِنْدَمَا	ستون اول و دوم مترادف اند ولی بقیه متضادند .	

جمع مکسر ها : جمع مُکَسَّرٌ ← مفرد

مَنَاطِقٍ ← منطقه جَزُرٌ ← جزیره مَسَالِكٌ ← مَسَلِكٌ تِلَالٌ ← تَلٌ قُرُونٌ ← قَرْنٌ (شاخ) أَلَامٌ ← أَلَمٌ (درد)

عبارات مرتبط با قواعد درس : وصف و اضافه

وَرَبَّاهُ خَدِيقَةً أَشْجَارُ الْغَابَةِ الْوَرْدَةُ الْجَمِيلَةُ الْأَشْجَارُ الْبَاسِقَةُ رَأَيْتَ ظَبِيًّا يَمْشِي بِالْهَدُوِّ

عربی ۲- درس ششم: حُقوقُ النَّاسِ «إِعْرَابُ الْفِعْلِ الْمَضَارِعِ ۱ (رفع، نصب)»

فعل مضارع در حالت عادی مرفوع است نشانه مرفوع بودن آن این است که حرف آخر صیغه‌های مفرد ضمه دارد و صیغه‌های مثنی و جمع به جای ضمه در آخر شان (ن) دارد. يَذْهَبُ، يَذْهَبَانِ، يَذْهَبُونَ (نون عَوْضِ رَفْعِ يَجْلِسُ تَجْلِسُ تَجْلِسُونَ تَجْلِسَانِ تَجْلِسَانِ تَجْلِسُونَ تَجْلِسَتَيْنِ جَلِسَانِ مرفوع با ضمه = اعراب اصلی

يَجْلِسَانِ يَجْلِسُونَ تَجْلِسَانِ تَجْلِسَانِ تَجْلِسُونَ تَجْلِسَتَيْنِ جَلِسَانِ مرفوع با نون = اعراب فرعی) يَجْلِسَتَيْنِ جَلِسَانِ = مبنی آند.

مضارع منصوب

اگر یکی از حروف ناصبه «أَنْ، لَنْ، كَيْ» ، اِنَّ (حتی - لَ - لَيْ) « قبل از فعل مضارع بیاید مضارع منصوب درست می شود یعنی صیغه‌هایی که آخرشان ضمه (ُ) دارد به فتحه (َ) تبدیل می شود.

أَنْ + يَذْهَبُ ← أَنْ يَذْهَبَ ← (مضارع منصوب با فتحه = اعراب اصلی)

أَرِيدُ لَنْ أَتِيَ بَيْتَ جَدَّتِي = می‌خواهم که به خانه ی مادر بزرگم بروم.

صیغه‌هایی که آخرشان (ن) دارد؛ (ن) حذف می‌شود: أَنْ يَذْهَبَا ← أَنْ يَذْهَبَا ← (منصوب با حذف نون = اعراب فرعی) اگر ضمه (ُ) به فتحه (َ) تبدیل شود، نوع اعراب: اعراب اصلی است ولی اگر (ن) حذف شود، اعراب فرعی است؛ البته حرف نون از آخر صیغه ۶ و ۱۲ (يَفْعَلْنَ وَ تَفْعَلْنَ) هرگز حذف نمی‌شود و این ۲ صیغه مضارع مبنی آند. حروف نواصب بُودَ چَهِانَ

أَنْ است و لَنْ است و كَيْ است و اِنَّ (لَ و حَتَّى ؛ دو دوتا تا)

وقتی با «أَنْ» مضارع منصوب درست می‌کنیم بعضی صیغه‌های فعل امر غایب با مضارع منصوب یک شکل می‌شوند؛ در این صورت با توجه به معنی و با توجه به اینکه فعل امر معمولاً در اول جمله می‌آید ولی فعل مضارع منصوب در وسط جمله قرار می‌گیرد، فرق آنها را تشخیص می‌دهیم.

أَنْ يَذْهَبُوا = باید بروند (مضارع مجزوم = امر) أَيْ يَذْهَبُوا = تا بروند، که بروند (مضارع منصوب)

دو حرف «لَ» و «حَتَّى» فقط هنگامی که قبل از فعل مضارع قرار بگیرند حرف ناصبه هستند.

حرف «حَتَّى» قبل از فعل مضارع، حرف ناصبه است؛ قبل از اسم‌ها، حرف جَرَّ است و قبل از فعل ماضی

حرف عطف است. « أَنْ و لَنْ پس كَيْ، اِنَّ مضارع چون نَصَبٌ بَرَّن است.

فعل زمان آینده = مُسْتَقْبَل

فعل مضارع بر حال و آینده دلالت می‌کند که اگر بخواهیم فقط به آینده دلالت کند قبل از آن «سَ» یا «سَوْفَ» می‌آوریم. سَوْفَ يَذْهَبُ ← خواهد رفت يَنْتَظِرُ ← خواهد رفت

❶ - فعل آینده منفی: لَنْ + مضارع منصوب ← لَنْ يَذْهَبَ = نخواهد رفت (نفی آید) (مُسْتَقْبَلٌ مَنْفِيٌّ، مَهْم)

انواع لَ

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید. شماره ثبت کتابخانه ملی 978 - 600 - 94005 - 2 - 2 ISBN شابک

۱- لَ حرف جر (جاره): لَام جاره فقط قبل اسم بکار می‌رود. ← لَمَّا (= برای خدا) - لَكَ لَهُ

۲- لَ مضارع مجزوم (جازمه) = امر به لام = امر به صیغه: لَيَذْهَبُ (= باید برود) أَيْ يَذْهَبُوا (در اول جمله)

۳- لَ مضارع منصوب (ناصبه): أَيْ يَذْهَبُ (= تا برود)، أَيْ يَذْهَبُوا (در وسط جمله)

نکته: «لَ» مضارع مجزوم در اول جمله بکار می‌رود ولی «لَ» ناصبه در وسط جمله می‌آید.

۴- تأکید بر این جزو است، مشاوری قبل از رفتن به آنجا می‌آید. @irandaneshnovin1

اعداد اصلی ۳ تا ۱۰ کتاب = ثَلَاثُ كُتُبٍ (کلمه سه عدد است و کلمه کتاب معدود است که تمییز هم نامیده می شود .)

۳- ثَلَاثٌ	ثَلَاثَةٌ	۷- سَبْعٌ	سَبْعَةٌ	(سَبْعٌ = هفته)
۴- أَرْبَعٌ	أَرْبَعَةٌ	۸- ثَمَانِيٌّ	ثَمَانِيَةٌ	(ثَمَانِيٌّ الأئمه = امام هشتم)
۵- خَمْسٌ	خَمْسَةٌ	۹- تِسْعٌ	تِسْعَةٌ	(تاسوعا = نهم محرم)
۶- سِتٌّ	سِتَّةٌ	۱۰- عَشْرٌ	عَشْرَةٌ	(عاشورا = دهم محرم)

قواعد عدد نویسی (معنی اعداد حفظ شود .)

قاعدهی اول : عدد ۳ تا ۱۰ از لحاظ مذکر و مؤنث بر عکس معدود می آیند .

قاعدهی دوم : معدود ۳ تا ۱۰ همیشه جمع و مجرور می آید .

سه کتاب ← ثَلَاثَةُ كُتُبٍ ← کتاب مذکر است پس باید عدد را مؤنث بیاوریم ﴿ ← أَرْبَعُ شَجَرَاتٍ = ۴ درخت)

نکته : خود عدد با توجه به نقشش در جمله حرکت می گیرد :

جاءَ ثَلَاثَةُ مُعَلِّمِينَ (فاعل و مرفوع با ضمه)

رَأَيْتُ ثَلَاثَةَ مُعَلِّمِينَ (مفعول و منصوب با فتحه)

مِنْ ثَلَاثَةِ مُعَلِّمِينَ (مجرور به حرف جر با کسره)

برای فهمیدن مذکر یا مؤنث بودن معدود باید به مفرد آن نگاه کنیم مثلاً : أَشْجَارٌ و شَجَرَاتٌ هر دو مؤنث هستند

چون مفرد آنها شَجْوَةٌ است پس باید عدد ۳ تا ۱۰ برای آنها مذکر بیاید .

نکته : اگر معدود ، اسم غیر منصرف باشد (غیر منصرف = جمع مکسر هماهنگ مَفَاعِلِ و مَفَاعِيلِ و ...) کسره یا تنوین

نمی گیرد و به جای کسره ، فتحه می گیرد : خَمْسَةُ مَسَاجِدَ ← ۵ مسجد (اعراب نیایی ، فرعی)

أَرْبَعُ رِزْقٍ ← ۴ قابق (اعراب نیایی ، فرعی)

نکته : معدود چون تمییز هم می باشد نکره است و « أَلٌ » نمی گیرد : ۴ قُلَّةٌ ← أَرْبَعُ قُلَّةٍ (درست) أَرْبَعُ الْقُلَلِ (غلط)

عدد ۱۱ دو حالت دارد : ۱) أَحَدَ عَشَرَ (مذکر) مانند : أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا

۲) أَحَدَى عَشْرًا (مؤنث) مانند : أَحَدَى عَشْرَةَ شَجْوَةً

هر دو جزء عدد ۱۱ مبنی بر فتح اند . جزء دوم عدد ۱۲ مبنی بر فتح است ولی جزء اول آن اعراب به حروف دارد .

معدود عدد ۱۱ و ۱۲ همیشه مفرد و منصوب است .

اعداد ۱ و ۲ و ۱۱ و ۱۲ همجنس معدود می آیند .

عدد ۱۲ چهار حالت دارد : اِثْنَا عَشَرَ (مذکر ، مرفوع)

اِثْنِي عَشَرَ (مذکر ، منصوب و مجرور)

اِثْنَتَا عَشْرًا (مؤنث ، مرفوع)

اِثْنَتَى عَشْرًا (مؤنث ، منصوب و مجرور)

جاءَ اِثْنَا عَشْرَ عِلْمًا (فاعل و مرفوع با الف)

جاءَتْ اِثْنَتَا عَشْرَةَ عِلْمًا (فاعل و مرفوع با الف)

رَأَيْتُنِي عَشْرَ عِلْمًا (مفعول و منصوب با یاء)

مطالب این جزوه فقط برای استفاده شاگردان آقای زنگنه در این آموزشگاه می باشد ؛ برای دیگران : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید .

يا عَقِيلُ! لَيْهَيْ! لا شَيْءَ فِي الْبَيْتِ = ای عقیل! بر خیز! هیچ چیزی در خانه نیست .
أَخُوكَ خَلِيفَةُ الْمُسْلِمِينَ نَبِيُّ الْحُكُومَةِ = برادرت خلیفه ی مسلمانان و رئیس حکومت است .

مَمْلُوءَةٌ = پُرُ = پُنی = پسرک عزیزم عَم = عمو مَائِدَةٌ = سفره عُصْفُور = گنجشک
عِشَاء = شام خُبْز = نان مِلْح = نمک رَاتِب = حقوق سَوْق = بازار

اِعْرَاب (تشکيل = حرکت گذاری و نقش کلمات) : مُمَرِّضَات سَاهِرَات = پرستاران شب بیدار

يا عَقِيلُ! اِنْهَيْضُ! لا شَيْءَ فِي الْبَيْتِ

منادا اسم لای نفی جنس ، مبنی علی الفتح

يا بُنَيَّ لَيْسَ عَمَّكَ كَلِمَةٌ بِاسْمٍ

منادا مفعول اول مفعول ثانٍ

لَمُسْلِمُونَ حَاوِلُونَ أَنْ يُحَقِّقُوا هَدْيَهُمْ

مبتدا خبر مضارع منصوب

تحليل صرفي عبارات و تمرين های مهم :

يا = حرف ندا ، غير عامل ، مبنی علی السكون

عَقِيلُ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَف بِالْعِلْم ، صَحِيحُ الْآخِر ، مفرد ، مذکر

اِنْهَيْضُ = فِعْلٌ ، أَمْر ، لِلْمُخَاطَب ، صَحِيح و سَالِم ، مَجْرَدٌ ثَلَاثِي ، مُتَعَدِّ ، مَبْنِي لِلْمَعْلُوم ، مَبْنِي عَلَى السَّكُون

لا = حرف لاء لِنَفْيِ الْجِنْس ، عَامِل ، مَبْنِي عَلَى السَّكُون

شَيْءٌ = اسم ، مَبْنِي عَلَى الْفَتْح ، مُنْصَرَف ، نَكْرَه ، جَامِد ، مفرد ، مذکر

فِي = حرف جر ، عَامِل ، مَبْنِي عَلَى السَّكُون

الْمُسْلِمُونَ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَف بِأَل ، مُشْتَق (اسم فاعل ، ثَلَاثِي مُزِيد) ، جَمْع السَّالِمِ لِلْمَذْكَر

يُحَاوِلُونَ = فِعْلٌ ، مُضَارِع ، لِلْغَائِبِينَ ، مَعْتَل و أَجُوف ، مُزِيد ثَلَاثِي بِزِيَادَةِ حَرْفٍ وَاحِدٍ (مُفَاعَلَةٌ) ، مَبْنِي لِلْمَعْلُوم

أَنْ = حَرْفٌ مِنَ الْحُرُوفِ النَّاصِبَةِ ، عَامِلٌ لِلنَّصْبِ ، مَبْنِي عَلَى السَّكُون

يُحَقِّقُوا = فِعْلٌ ، مُضَارِع ، لِلْغَائِبِينَ ، صَحِيح و مُضَاعَف ، مُزِيد ثَلَاثِي (تَفْعِيلٌ) ، مُتَعَدِّ ، مَبْنِي لِلْمَعْلُوم / مَنْصُوبٍ بِحَذْفِ النُّونِ

مترادف ها (=) و متضادها (#) : بجز ستون آخر بقیه مترادف اند .

الْأُسْرَةُ □ الْعَلَّةُ أَرْسَلَ □ بَعَثَ بَلَى □ نَعَمَ تَنَاوَلَ □ أَكَلَ نَهَضَ □ جَلَسَ
عَرَجَ □ عَادَ السَّوَاءُ □ الْمُفْجَرُ تَكَلَّمَ □ تَحَدَّثَ جَمِيعَ □ كُلَّ سَهْرَ □ نَامَ

جمع مکسر ها : جمع مُکَسَّر ← مفرد

آکیاس ← کَيس (کیسه = ease) أَلْبَسَهُ ← لَبَسَ آلف ← أَلْف (۱۰۰۰) دَرَاهِمَ ← دَرَاهِمَ

مَشَاكِلَ ← مُشْكِل أَقْفَالٌ ← قُفْل صَنَادِيقٌ ← صَنْدُوق تُجَّارٌ ← تَاجِر

عبارات مرتبط با قواعد درس :

فعل جحد

لغتِ جحد به معنی انکار است .

حرف «لَمْ» یا «لَمَّا» را قبل از فعل مضارع می‌آوریم و آخر آن مجزوم می‌شود .

لَمْ يَذْهَبْ : نرفت = نرفته است . (ماضی منفی) ، (ماضی نقلی منفی)

لَمَّا يَذْهَبْ : هنوز نرفته است . (ماضی نقلی منفی)

يَجُحُّ : موفق می‌شود . لَمْ يَجُحُّ : موفق نشد . لَمَّا يَجُحُّ : هنوز موفق نشده است .

چهار علت مجزوم شدن فعل مضارع : (۱) لَمْ و لَمَّا (۲) لِ امر (۳) لَاءِ نهی (۴) فعل شرط و جواب شرط

فعل امر حاضر ، ظاهرش شبیه مضارع مجزوم است ولی مبنی است .

نکته : «لَمْ و لَمَّا» معنی فعل مضارع را به ماضی منفی تبدیل می‌کنند : لَمْ يَجْلِسْ = ما جَلَسَ (مهم) (مترادف)

- لِمَ (مخفف لِمَاذا = چرا) اسم استفهام است با حرفِ «لَمْ» اشتباه نشود .

- لَمَّا كَرَّ بر سر فعل ماضی بیاید معنی « هنگامی که » می‌دهد و غیر عامل است . (آخر فعل ماضی را مجزوم نمی‌کند .)

لَمَّا كَرَّ از فعل ماضی = ظرف زمان = مفعول فیه = اسم است نه حرف

- فعل مضارعی که آخرش تشدید داشته باشد بجای مجزوم شدن باید روی تشدید فتحه بگیرد :

لَمْ + يُحِبُّ يَجِرْ لَمْ + تَمَرُّ ← لَمْ تَمُرِّ تَسُدُّ (امر) ← سُدِّ

فعل شرط و جواب شرط

- به یک جمله شرطی دقت کنید : اگر درس بخوانی قبول می‌شوی .

- در این جمله «اگر» از ادوات شرطی است . اولین فعل ، فعل شرط است و آخرین فعل ، فعل جواب شرط یا جزای

شرط می‌باشد ؛ ممکن است یک جمله چند فعل شرط یا چند جواب شرط داشته باشد . مثلاً:

اگر دین خدا را یاری کنید خدا شما را یاری می‌کند و قدم‌های شما را ثابت نگه می‌دارد .

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ = یاری کنید : فعل شرط

يَنْصُرْكُمْ = یاری می‌کند : جواب شرط اول

وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ = ثابت نگه می‌دارد : جواب شرط دوم

لَوَاتِ شرط در عربی عبارتند از : « إِنْ وَ مَنْ وَ مَا ، لَمَّا إِذَا میاد بین ما »

۱- إِنْ (اگر)	✓	۲- مَنْ (هر کس)	✓	۳- ما (هر آنچه)	✓
۴- أَيْنَمَا (هر کجا)	✓	۵- إِذَا (هنگامی که)	✓	۶- مَتَى (هر وقت)	
۷- كَيْفَمَا (هر طور)		۸- حَيْثُ (از هر جهت که)		۹- مَهْمَا (هر طور)	

- از میان لَوَاتِ شرط فقط «إِنْ = اگر» حرف می‌باشد و بقیه ی ادوات شرط اسم اند .

- بعد از مَنْ و ما ی شرطی بلافاصله فعل می‌آید . بعد از مَنْ شرطی فقط فعل مفرد و غایب می‌آید نه مخاطب .

- جمله‌ی زیر را به جمله‌ی شرطی تبدیل کنید . أَنْتَ لَنْ تَجُحَّ . أَنْتَ لَنْ تَجُحَّ ← أَنْتَ لَنْ تَجُحَّ

: هر دو فعل مجزوم شده‌اند و حرف «فَ» هم حذف شده ، فعل اول فعل شرط است و فعل آخر جواب شرط است .

- ادوات شرط اگر قبل از جمله‌ای بیایند که دو فعل مضارع داشته باشد هر دو آنها را مجزوم می‌کند . (جازمُ الفَعْلَینِ)
 اگر بیش از دو فعل در جمله باشد اولی فعل شرط و آخری جواب شرط است و بقیه فعل ها با حرف عطف « وَ اَوْ »
 به فعل شرط یا جواب شرط مربوط می شود .
 اِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَنْصُرْكُمْ
 اگر بیشتر از دو فعل باشد آنها را هم مجزوم می کند : فعل شرط جواب شرط جواب شرط
 - اگر ضمه به ساکن تبدیل شود ، نوع اعراب اصلی است و اگر نون حذف شود ، نوع اعراب فرعی است .

ممکن است جواب شرط جمله اسمیه باشد ، در این صورت قبل از آن حرف « فِ » می‌آید . (فای جواب شرط ، غیر عامل)
 مَنِ يَجْلُ عَلٰی اللّٰهِ فِ يُوْحَسِبُهُ
 فعل شرط جمله جواب شرط

- جمله‌ی : هُوَ يَكُونُ فِي طَاعَةِ اللّٰهِ فَيَجُوْهُ را به صورت شرطی بیاورید : < مَنِ يَكُ فِي طَاعَةِ اللّٰهِ يَجُ
 يَكُونُ > فعل شرط است بعد از مجزوم شدن (و) آن حذف می‌شود و به صورت يَكُ ظاهر می‌شود ،
 يَنْجُو > فعل جواب شرط است بعد از مجزوم شدن به يَ > تبدیل می‌شود .

بعد از ادوات شرط اگر فعل جمله ماضی باشد تغییر نمی‌کند و محلاً مجزوم است اما معنی آن به مضارع تبدیل می‌شود .
 مثال : مَنِ دَخَلَ سَوْءًا يَلْمُ : هر کسی وارد جاهای بدی بشود ، متهم می‌شود .
 دَخَلَ : فعل ماضی است ولی چون بعد از ادوات شرط آمده به صورت مضارع التزامی معنی می‌شود ؛ (وارد بشود)
 يَلْمُ : فعل جواب شرط مضارع اخباری ترجمه می‌شود . (متهم می‌شود) (برای ترجمه مهم است .)

نکته : حرفِ يَوْ (= اگر) حرف شرط غیر عامل است و فعل مضارع را مجزوم نمی‌کند .

نکته : جمله شرطی معنی مضارع و مستقبل می‌دهد حتی اگر فعل آن ماضی باشد ؛
 پس نشانه های مُسْتَقْبَل بودن یک جمله عبارتند از : ۱- سَ یا سَوْفَ ۲- لَنْ ۳- جمله ی شرطی

(فعل امر و نهی همیشه آخرشان ساکن است = مجزوم است .)

فعل نهی

لا + مضارع مجزوم ← فعل نهی

لا تَلْبَسُ : نرو

لا يَلْبَسُ : نباید برود

(نوع لا : لاءِ ناهیه است چون فعل بعد از آن مجزوم شده است .)

لا تَلْهَبُ : نروید

مطالب این جزوه فقط برای استفاده شاگردان آقای زنگنه در این آموزشگاه می باشد ؛ برای دیگران : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید .

فعل نفی (مضارع منفی)

برای ساختن آن حرف « لا » را به اول فعل مضارع اضافه می‌کنیم و هیچ تغییری در آخر آن ایجاد نمی‌شود .

تَذْهَبُ ← لا تَذْهَبُ (نمی‌روی)

يَذْهَبَانِ ← لا يَذْهَبَانِ (نوع لا : لاءِ نافییه است چون فعل مضارع مجزوم نشده است .)

فعل امر

در عربی فعل امر را از فعل مضارع می‌سازند و اگر فعل ماضی را به ما بدهند و بگویند امر آن چه می‌شود ابتدا آن را به مضارع همان صیغه تبدیل می‌کنیم سپس فعل مضارع بدست آمده را به امر تبدیل می‌کنیم .
فعل امر برای صیغه‌های غایب و متکلم (۱ تا ۶ و ۱۳ و ۱۴) با امر حاضر (۷ تا ۱۲) فرق دارد .
برای ساختن فعل امر غایب و متکلم حرف « لِ » را به اول فعل مضارع اضافه می‌کنیم و آخرش را مجزوم می‌کنیم .
مضارع مجزوم یعنی : اگر آخرین حرف فعل مضارع ضمه باشد به سکون تبدیل می‌شود و اگر آخرین حرف فعل مضارع (ن) بود آن را حذف می‌کنیم ؛ بجز صیغه‌ی ۶ و ۱۲ که مبنی اند .

لِ + يَهْبُ ← لِيَهْبُ	(باید برود)
لِ + يَذْهَبَانِ ← لِيَذْهَبَانِ	(باید بروند ۲ نفر)
لِ + يَذْهَبْنَ ← لِيَذْهَبْنَ	(باید بروند زنان)
لِ + عَبَدُ ← لِيَعْبُدْ	(باید عبادت کنیم)
لِ + عَبَدْنَا (ماضی است) = لِ + عَبَدُ (مضارع) ← لِيَعْبُدْ	(باید عبادت کنیم)

نکته : حرف « لِ » در امر غایب و متکلم ، مکسور است اما اگر قبل از آن یکی از حروف عطف (فَ ، وَ ، ثُمَّ ، أَوْ ...) بیاید حرف « لِ » ساکن می‌شود .

فَ + تَلَيْ وَكُلٌ ← فَتَلَيْ وَكُلٌ وَ + لِيَذْهَبُ ← وَلِيَذْهَبُ

امر غایب و متکلم در ترجمه همراه کلمه ی « باید » می‌آیند و مضارع التزامی ترجمه می‌شوند . این نوع امر جزء فعل مضارع و معرب به حساب می‌آید . امر غایب و متکلم را امر به لام یا امر به صیغه نیز می‌نامند .

امر حاضر (امر مخاطب)

برای ساختن امر حاضر از صیغه‌های ۷ تا ۱۲ مضارع ، حرف مضارعه (تـ) را از اول فعل مضارع حذف می‌کنیم و آخر فعل مضارع را مجزوم می‌کنیم ؛ ضمه به سکون تبدیل می‌شود ؛ اگر آخرش « ن » داشته باشد حذف می‌شود بجز ۶ و ۱۲

تُجَاهِدُ ← جَاهِدْ	(جهاد کن)
تُجَاهِدِينَ ← جَاهِدِي	(آخر صیغه ۱۰ = للمخاطبه در فعل امر « ی » دارد)
تُعَلِّمُ ← عَلِّمْ	
تُعَلِّمِينَ ← عَلِّمِي	
تُعَلِّمَانِ ← عَلِّمَانِ	(فعل امر و نهی همیشه آخرش مجزوم است .)

اگر بعد از حذف « تـ » حرف اول فعل امر مخاطب خوانا نبود (ساکن بود) یک همزه به اول فعل امر اضافه می‌کنیم:

تَجَلَّسُ ← جَلَسْ تَجَلَّسِي ← جَلَسِي

- اگر دومین حرف اصلی فعل (عین الفعل) فتحه یا کسره داشته باشد همزه ی فعل امر باید کسره بگیرد .

تَجَلَّسُ ← اِجْلَسُ تَذْهَبُ ← اِذْهَبُ قَصَدَتْ (ماضی) ← اِقْصِدِي (امر) (مضارع آن تَقْصِدين بوده)

- اگر عین الفعل ضمه داشت برای همزه علامت ضمه می گذاریم :

تَكْتُبُ ← اُكْتُبُ قَضَرَ ← هُنَّزُ

نکته : در بعضی صیغه های فعل امر و فعل ماضی شکل ظاهری فعل امر و ماضی ، مثل هم می شود ولی معمولاً عین الفعل در فعل ماضی فتحه دارد ولی در فعل امر کسره دارد .

جاهدوا (جهاد کردند ، ماضی) **آمنوا** (ایمان آوردند ، ماضی)

جاهدوا (جهاد کنید ، امر) **آمنوا** (ایمان بیاورید ، امر)

نکته : فعل امر ثلاثی مجرد هرگز با همزه ی مفتوح آغاز نمی شود ؛ پس : اَكْرِمُ ثلاثی مجرد نیست .

- اما اگر فعل امری با (أ) آغاز شود حتماً باب افعال ، ثلاثی مزید است . اَكْرِمُ أَحْسِنُ : (خوبی کن)

- اگر فعل مضارع داده شده از باب افعال باشد اول فعل امر آن یک همزه ی مفتوح (أ) می آوریم .

یعنی اگر فعل مضارع داده شده بر وزن تَفْعَلُ باشد اول فعل امر آن همزه ی مفتوح (أ) می گذاریم . (همان باب افعال)
تُفْعِلُ ← أَفْعِلُ « تَفُّ ← أ ... »

يَصْبِرُ (امر) ← لِيْبِرُ

تَصِيرُ (امر) ← اِصِيرُ

تُصْبِرُ (امر) ← اَوْصِرُ

لَمَّتْ تَذْهَبُ (امر) ← اِذْهَبُ ← با توجه به ضمیر أنت ، فعل تَذْهَبُ مخاطب بوده است .

هِيَ تَذْهَبُ (امر) ← لِيْذْهَبُ ← با توجه به ضمیر هِيَ فعل تَذْهَبُ غائبه بوده است .

* فعل امر از ریشه ی چند فعل مهموز : اَلْأَخَذَ نَبَأًا (در فعل امر مهموز همزه قابل حذف است .)

كُلُّ = بخور نُؤَا = بخورید خَذُ = بگیر (مذکر) خَذِي = بگیر (مونث) سَلُّ = بپرس اِسْأَلُ = بپرس

فعل امر : تَرَى ← رَ = ببین تَقِي ← قِ = نگهدار تَهْدِي ← اِهْدِ تَلْتِ ← اَتِ = بده

کسره ی عارضی ! ؟ (اینو دیگه نداشتیم !)

هر گاه دو حرف ساکن به هم برسند اولی کسره می گیرد : بَنَيْتُ الْفَاطِمَةَ (غلط است کسره عارضی لحاظ نشده است .)

این کسره فقط موقع خواندن نیست بلکه در نوشتن هم باید بکار برود : بَنَيْتُ الْفَاطِمَةَ

قُلْ + اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ← قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ← فَاَلْتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

فعل هرگز مجرور نمی شود ؛ اگر فعلی کسره داشت به احتمال زیاد ، مجزوم است و علامت کسره ، عارضی است .

ماضی منفی : فعل ماضی بوسیله ی حرف « ما » منفی می شود : حرف لا بر سر فعل ماضی نمی آید .

ما كَانَ (نبود) ما جَاءَ (نیامد)

- فعل مضارع هم می تواند بوسیله ی « ما » منفی شود . لا يَجْعَلُ = ما يَجْعَلُ
@irandaneshnovin1 بهترین جزوات ، مشاوری با زبانه های تک رقمی

أيا قُدسُ ! ، يا قلعَةَ الصَّلَامِ ين ! = ای قدس ! ای قلعه ی مقاومان !

عَلَى الظُّلْمِ ثُورِي ، عَلَى الظَّالِمِينَ = علیه ظلم به پا خیز ، علیه ظالمین !

صَوْبٌ = جهت	عُزَاهُ = جنگجویان	صُمُودٌ = مقاومت	سُكَاكِي = اسم مرد (مذکر)
طُغَاءٌ = طاغوت ها	يَاسَمِينُ = یاسمن	عُصْفُورٌ = گنجشک	قُدْسٌ = اسم شهر (مؤنث)
رَاتِبٌ = حقوق	سُوقٌ = بازار	سِيرِي = حرکت کن	الْجَلِيلُ = اسم شهر
			مِلْحٌ = نمک

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

لَنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ

فعل شرط مجزوم به حذف نون فعل جواب شرط مجزوم بالسكون

أيا قُدسُ ، يا قلعَةَ الصَّلَامِ ين

منادای علم مبنی علی الضم منادای مضاف ، منصوب مضاف و الیه ، مجرور

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

انْ = حرف شرط ، عامل جَزَمِ الفِعْلَيْنِ ، مبنی علی السكون

تَنْصُرُوا = فعلٌ ، مُضَارِعٌ ، لِلْغَائِبِينَ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ ، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ / مَجْزُومٌ بِالْحَذْفِ نون

اللَّهُ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِ ، جَامِدٌ ، مَفْرَدٌ / مَفْعُولٌ بِهِ ، مَخْلَأٌ مَنْصُوبٌ

يَنْصُرُ = فعلٌ ، مُضَارِعٌ ، لِلْغَائِبِ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ مَجْرَدٌ ثَلَاثِيٌّ ، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ / مَجْزُومٌ بِالْسُكُونِ

كُمُ = اسم ، ضَمِيرٌ مُتَّصِلٌ لِلنَّصْبِ ، مَعْرُفَةٌ ، لِلْمَخَاطَبِينَ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ / مَضَافٌ وَ إِلَيْهِ ، مَخْلَأٌ مَجْرُورٌ

أيا = حرف ندا ، غیر عامل ، مبنی علی السكون

قُدْسٌ = اسم ، مُعْرَبٌ ، غیر مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِ ، جَامِدٌ ، مَفْرَدٌ ، مُؤَنَّثٌ / مَنَادَايٌ عِلْمٌ ؛ مَبْنِيٌّ عَلَى الضَّمِّ

قلعَةُ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِإِضَافَةٍ ، جَامِدٌ ، مَفْرَدٌ ، مُؤَنَّثٌ / مَنَادَايٌ مَضَافٌ ، مَنْصُوبٌ

الصَّلَامِ ين = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مَعْرُفَةٌ بِأَلٍ ، مُشْتَقٌّ (اسم فاعل ، ثَلَاثِيٌّ مَجْرَدٌ) ، جَمْعُ السَّالِمِ لِلْمَذْكَرِ / مَضَافٌ وَ إِلَيْهِ ، مَجْرُورٌ

مترادف ها (=) و متضادها (#) : این ها همگی مترادف اند .

صَوْبٌ □ حَيْث	تَكْلِيفٌ □ وَاجِبٌ	صَّامِدٌ □ مُقَاوِمٌ	تَمْرٌ □ رُطْبٌ	بَيْتٌ □ دَارٌ
قلعَةُ □ حِصْنٌ	جَيْلٌ □ نَسْلٌ	مَسَاعِدَةٌ □ نَصْرٌ	تَأَمَّلَ □ فَكَّرَ	قَنَطَ □ يَسِنَ

جمع مکسر ها : مفرد ← جمع مکسر

أرض (مفرد) ← أراضی (جمع)	قاضی ← قُضَاةٌ	غازی ← غُزَاهُ	طاغی ← طُغَاءٌ
شَجَرٌ ← أشجار	حَجَرٌ ← أَحْجَارٌ	طَيرٌ ← طَیورٌ	

عبارات مرتبط با قواعد درس :

لَا تَحْزَنْ لِمَا يَكْتُمُونَ لِيَكْتُبُوا لَهُمْ يَذُوبُوا لِيَقْصُرُوا . مَنْ تَأَمَّلَ نَسَأَ مِنَ الْخَطَا . مَنْ يَسْرَ ظَفَرَ

عربی ۲- درس هشتم : **أَلشَّابُّ الْبَطْلُ** « **أَلْمَبْنِيُّ لِلْمَعْلُومِ ، الْمَبْنِيُّ لِلْمَجْهُولِ** »

فعل معلوم (= مَبْنِيٌّ لِمَعْلُومٍ) :

فعلی است که فاعل آن مشخص است . مثال :

قَتَلَ يَزِيدُ حُسَيْنَ

فعل معلوم فاعل (مرفوع) مفعول (منصوب)

فعل مجهول (= مَبْنِيٌّ لِمَجْهُولٍ) :

فعلی است که فاعل آن مشخص نیست و نسبت آن به مفعول است ؛ مثال : قَتِلَ حُسَيْنٌ

فعل مجهول نائب فاعل (مرفوع)

مجهول کردن جمله :

برای اینکه جمله‌ی معلوم را به مجهول تبدیل کنیم چهار کار باید انجام دهیم .

(۱) مجهول کردن فعل : ماضی بر وزن **فَعِلَ** ، مضارع بر وزن **يُفَعِّلُ**

(۲) حذف فاعل (اگر فاعل صفت یا مضاف الیه داشته باشد آنها هم باید حذف شوند .)

(۳) مفعول را مرفوع می‌کنیم تا به نائب فاعل تبدیل شود .

(۴) مطابقت فعل و نائب فاعل (از نظر مذکر و مؤنث بودن)

ضَرَبَ أَحْمَدٌ عَلِيًّا ← (مجهول) ← ضَرِبَ عَلِيٌّ

ضَرَبَ أَحْمَدٌ فَاطِمَةَ ← (مجهول) ← ضَرَبَتْ فَاطِمَةُ

ضَرَبَ أَحْمَدٌ مَهْنَدِسَ بِنْتِ ← (مجهول) ← ضَرَبَتْ مَهْنَدِسٌ

مجهول کردن فعل ماضی : **فَعِلَ**

حرف قبل از آخر را کسره می‌دهیم و حرفهای ما قبل آن را اگر حرکت داشت مضموم می‌کنیم ؛ مثال :

إِسْتَخْرَجَ ← أَسْتَخْرِجُ قَتَلَ = كُشِتَ (معلوم) قَتِلَ = كُشِيتَ (مجهول) مجهولِ دَقَّ ← دُقَّ

طریقه ی ترجمه ی فعل مجهول ماضی : به آخر آن « **شِد** » اضافه می‌کنیم : قَتَلَ = كُشِتَ قَتِلَ = كُشِيتَ

اگر فعل ماضی بر وزن فاعل باشد بر وزن فُوعِلَ مجهول می‌شود . (كَاتَبَ ← كُوتِبَ)

مجهول کردن فعل مضارع : **يُفَعِّلُ**

برای مجهول کردن فعل مضارع حرف اول را ضمه می‌دهیم و حرف قبل از آخر را فتحه می‌دهیم ؛ مثال :

يُقَتِّلُ = مَي كُشِدُ (معلوم) ← يُقْتَلُ = كُشِيتُ (مجهول)

نکته : فقط فعلهای متعدی را می‌شود مجهول کرد و بالعکس اگر فعلی مجهول باشد حتماً متعدی بوده است .

غَرَسَ الطِّفْلُ الْأَزْهَارَ الْجَمِيلَةَ : ← غَرِسَتْ الْأَزْهَارُ الْجَمِيَّةُ (غَرَسَ مجهول شده است ، پس : غَرَسَ = متعدی)

اگر فعل دو مفعولی مجهول شود ، مفعول اول به نایب فاعل تبدیل می‌شود و مفعول دوم مفعول باقی می‌ماند .

فعل أمر هرگز مجهول نمی‌شود : أَتْرَكَ = ترک کن ، مجهول نمی‌شود .

افعال لازم هرگز مجهول نمی‌شوند ؛ مثلاً : (جَلَسَ غُلَطَّ سَت .) جَلَسَ = نشست ؛ هَاجَرَ = کوچ کرد ؛ هَلَكَ = هلاک شد

طریقه ی ترجمه ی فعل مجهول مضارع : به آخر آن « **شِد** » اضافه می‌کنیم : يُقَتِّلُ = مَي كُشِدُ يُقْتَلُ = كُشِيتُ @irandaneshnovin1

اولئکَ شَوْطِیْلُونَ = آن ها گروهی اندک اند . (ذِ شِیْئَةٍ = گروه ؛ مانند رجال معنی جمع دارد و مذکر است .)
 ماذا نَفَعَلُ بِهِؤْلَئِ الشَّبَابِ ، قَدْ غَسَّغْتَهُمْ = با این جوانان چکار کنیم ، آنها شستشوی مغزی شده اند .

الشَّابُّ = جوان الْبَطْلُ = قهرمان مَسْرَحِيَّةٌ = تئاتر أَلْمِی = خوردن غَزْوَةٌ = جنگ
 حَنْظَلَةٌ = اسم مرد أَبَتِ = پدرجان عَاقٌ = طرد شده حَفْلَةٌ = جشن قُطْنٌ = پنبه
 سَاحَةٌ = میدان حُطَّةٌ = نقشه ای بَانِي = سازنده هَيَّيْنِ = آسان هَدَعٌ = شتافت
 عُرْسٌ = عروسی الْمَشْهَدُ الْاَوَّلُ = پرده ی اول هَتَأٌ = تبریک گفت لَنْ نَخْدَعُ = فریب نخواهیم خورد

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

اولئکَ شِیْئَةٌ قَلِيْلُونَ
 مبتدا و محلاً مرفوع خبر و مرفوع نعت و مرفوع تابع اسم قبل
 أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكَوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هَلْ لَمْ يُفْتَنُونَ
 فاعل و مرفوع مضارع منصوب مضارع منصوب مبتدا و محلاً مرفوع

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

أ = حرف استفهام ، غیر عامل ، مبنی علی الفتح (أ = هُ = آیا)
 حَسِبَ = فعلٌ ، ماضٍ ، لِلغَائِبِ ، صحیح و سالم ، مجرد ثلاثی ، مُتَعَدٍ ، مبنی لِلْمَعْلُومِ ، مبنی علی الفتح
 النَّاسُ = اسمٌ ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلْ ، جامد ، مذکر
 يُتْرَكَوا = فعلٌ ، مُضَارِعٌ ، لِلغَائِبِيْنَ ، صحیح ، مزید ثلاثی (افعال) ، مُتَعَدٍ ، مبنی لِلْمَجْهُولِ / منصوب بِحذف النون
 هُمْ = اسمٌ ، ضمیر منفصل لِلرَّفْعِ ، معرفه ، لِلغَائِبِ ، مبنی علی السکون
 لا = حرف نفی لِلفعلِ الْمضارعِ ، غیر عامل ، مبنی علی السکون
 يُفْتَنُونَ = فعلٌ ، مُضَارِعٌ ، لِلغَائِبِيْنَ ، صحیح و سالم ، مزید ثلاثی بِزِیادَةِ حرفٍ وَاحِدٍ مِنْ بابِ افعال ، مُتَعَدٍ ، مبنی لِلْمَجْهُولِ
 حَنْظَلَةٌ و حَمْرَةٌ = هر دو اسم ، مُعْرَبٌ ، غیر مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالْعَلَمِ ، جامد ، مؤنث لفظی (= مذکر حقیقی)

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

والِدٌ □ أَبٌ والدَهٌ □ أُمٌّ أَلْمِ □ تَنَاوَلٌ طَرَقَ □ دَقَّ
 غَزْوَةٌ □ حَرْبٌ حَيَّبَ □ يَيْسُ هَيَّيْنِ □ سَهْلٌ يَوْمَ التَّالِيِ □ يَوْمَ بَعْدِ
 إِبِلٌ □ جَمَلٌ = camel نَتْرُكُ □ نَدَعُ قَلِيلُونَ □ كَثِيرُونَ هَيَّيْنِ □ صَعْبٌ فقط دو تایی آخر متضادند .

جمع مکسر ها : جمع مُکَسَّرٌ ← مفرد

آباء ← أَب (پدر) أصنام ← صَهَمٌ (بُت) شَبَابٌ ← شَابٌ ایدی ← يَدٌ لُصُوصٌ ← لُصٌّ (دزد)
 رجال ← رَجُلٌ عَقُولٌ ← عَقْلٌ أصداد ← ضَدٌّ شَدَائِدٌ ← شِدَّةٌ (سختی) اَشْيَاءٌ ← شَيْءٌ

عبارات مرتبط با قواعد درس : (نَائِبُ فاعِلٍ مرفوع است .)

تَعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَصْدَادِهَا الْمَرْأَةُ مُفْعَلَتُ التَّكَاثُلِ (هِيَ) يُعْرِفُ الصِّدِّيقُ الْوَفِيَّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ كُتِبَ عَلَيْكُمْ الصِّيَامُ
 بهترین جزوات ، مشاوره با رتبه های تک رقمی : @irandaneshnovin1

نواسخ = تغییر دهندگان : اعراب مبتدا یا خبر را تغییر می دهند .

نواسخ کلماتی هستند که قبل از مبتدا و خبر می آیند و یکی از آنها را از حالت مرفوع بودن خارج می کنند ؛ مانند :

كَانَ ، إِنَّ ، لِإِنَّ نَفِي جِنْسٍ وَ ... : اللَّهُ وَاحِدٌ كَانَ اللَّهُ وَاحِدًا لِيَ اللَّهُ وَاحِدٌ

افعال ناقصه

اسم افعال ناقصه مرفوع است ولی خبر آن ها منصوب است .

افعال ناقصه عبارتند از : (كَانَ - لَيْسَ - صَارَ - هُجَّ - مَادَامَ) ؛ (مازالَ - باتَ - أمسى - ظلَّ)

بود نیست شد شد شد شد شد ماند شد شد

افعال ناقصه قبل از جمله ی اسمیه به کار می روند ؛ مبتدا را مرفوع نگه می دارند ولی خبر را منصوب می کنند .

این پنج فعل : (كَانَ - لَيْسَ - صَارَ - هُجَّ - مَادَامَ) فعل ناقصه اند پس فاعل و مفعول ندارند ، بلکه اسم و خبر

دارند ، اگر گزینه ای برای آن ها فاعل مشخص کند ، غلط است .

مبتدا ، مرفوع خبر ، مرفوع

اَللّٰهُ وَاحِدٌ

اسم لِيَّ ، منصوب خبر إِنَّ ، مرفوع

لِيَ لِلّٰهِ وَاحِدٌ

اسم كَانَ ، مرفوع خبر كَانَ ، منصوب

كَانَ اَللّٰهُ وَاحِدًا

نکته : اسم افعال ناقصه می تواند ضمیر بارز یا ضمیر مستتر شود .

اسم كَانَ ؛ محلاً مرفوع خبر كَانَ ، منصوب

كُنْتُ عَلِيًّا

- معمولاً هنگامی که كان وسط جمله باشد ، اسم كان مَسْتَمِي شود .

اسم كَانَ ؛ ضمیر مستتر هُوَ

عَلِيٌّ كَانِ عَلِيًّا

نکته : اگر بعد از افعال ناقصه فقط یک کلمه بیاید آن یک کلمه حتماً خبر كان و منصوب است . مثال :

خبر كَانَ ، منصوب

كَانَ مَرِيضًا

نکته : افعال ناقصه در هر صیغه ای که باشند ؛ چه ماضی ، چه مضارع و چه امر خبر را منصوب می کنند .

خبر كَانَ ، منصوب خبر كَانَ ، منصوب خبر كَانَ ، منصوب

كَانَ عَلِيٌّ قَوِيًّا يَأْتِيكَ قَوِيًّا كُنْ قَوِيًّا

اگر اسم افعال ناقصه ضمیر باشد باید به صورت ضمیر متصل فاعلی بیاید .

لَيْسَ أَنْتَ جَاهِلًا (غلط)

لَيْسَتْ الرَّاحَةُ إِلَّا بَعْدَ السَّعَى = هیچ راحتی نیست مگر بعد از رنج .
 بِقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي = به اندازه ی تلاش ، بزرگی ها و مقام ها به دست می آیند .
 وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي = هرکس بزرگی می خواهد باید شب ها بیدار بماند .

أوهة = سرمشق	خُدَّ = جاویدان ماند	أعین = چهل	میکل آنجلو = میکل آنژ
أجیال = نسل ها	دؤوب = با پشتکار	قندیل = چراغ	حُرَّاس = نگهبانان
یحاکی = تقلید می کند	تَرْجَمَةُ = سرگذشت	خُطُوات = گام ها	مَوْظَف = کارمند
أف = بینی	میزات = ویژگی ها	فَجَاءُ = ناگهان	حَمَّة = چشمه آب گرم
تَعَب = رنج	ضواحی = حومه ها	تَسَلَّقَ = بالا رفت	مُقَعَّدَةٌ = پیچیده
ذباب = مگس	بَسِيط = ساده	دُب = خرس	دَبَابَةٌ = تانک

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

أَصْبَحَ نَاقِصَةٌ	مُتَقَدِّمِينَ	الْقُرْآنِ
فعل ناقصه	اسم مرفوع ، محلاً مرفوع	خبر أَسْبَحَ م منصوب
جار و مجرور		
هَلَكَا نَاقِصَةٌ	كَبِيرٌ	مُتَقَدِّمِينَ
فاعل و محلاً مرفوع	اسم لیس مؤخر ، مرفوع	مفعول به و محلاً منصوب

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

أَصْبَحْنَا = فعل ، ماضی ، لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ ، صحیح و سالم ، مزید ثلاثی (افعال) ، مبنی علی السکون ، مِنَ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ
 مُتَقَدِّمِينَ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، نکره ، مشتق (اسم فاعل ، ثلاثی مزید) ، جمع السالمِ لِلْمَذْكَرِ
 حِينَ = اسم ، مُعْرَب ، نکره ، جامد ، مفرد ، مذکر ، ظرف زمان (مفعولٌ فِيهِ)
 عَمَلْنَا = فعل ، ماضی ، لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ ، صحیح و سالم ، مجرد ثلاثی ، مبنی علی السکون
 ظُرَّانٍ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِ ، جامد ، مفرد ، مذکر
 حَكِيمٌ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، نکره ، مشتق (صفت مُشَبَّهه ، فَعِيل) ، ثلاثی مجرد ، مفرد ، مذکر

مترادف ها (=) و متضادها (#) : فقط دوتای آخر متضادند .

نَحَوَ □ إِلَى	هَلَكَ □ مَاتَ	مِصْبَاح □ سِرَاج	حَاكِي □ قَلَدٌ	كَدَّ □ كَدَح	قِنْدِيل □ سِرَاج
بُؤْس □ فَقْر	لِمَاذَا □ لِمَ	أوهة □ قُدُوءة	حَطَّ □ نَزَلَ	دؤوب □ كَسَلَان	عِناء □ رِفَاه

جمع مکسر ها : جمع مُکَسَّر ← مفرد

نَمَازِج ← نَمَوذِج	أَهْدَاف ← هَدَف	أَسْمَاء ← اسم	أَجِيَال ← جِيل	نَعَم ← نِعْمَةٌ	مَشَاكِل ← مُشْكَل
عُظْمَا ← عَظِيم	مِصَاعِب ← مَصْعَب	أَمَال ← أَمَل	حُرَّاس ← حَارِس	فَوَائِد ← فَايِدَة	بُيُوت ← بَيْت
أَغْنِيَاء ← غَنِيٌّ	أَشْيَاء ← شَيْء	شُرُوط ← شَرَط	مَعَاصِي ← مَعْصِيَةٌ	أَسْرَار ← سِرٌّ	قِنَادِيل ← قِنْدِيل

عبارات مرتبط با قواعد درس : (اسم افعال ناقصه مرفوع است ولی خبر افعال ناقصه منصوب است .)

عربی ۲- درس دهم: تَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ! «الحروف المُشَبَّهَة بِالْفِعْلِ»، «لا» النَّافِيَة لِلْجِنْسِ

اسم حروف مشبّهة بالفعل منصوب است اما خبر آن ها مرفوع است.

حروف مُشَبَّهَة: الفعل ۶ تا هستند:

إِنَّ لَكَ أَنْ- لَكِنَّ أَيْتَ لَعَلَّ
 ناصب اسم اند و رافع در خبر

این حروف قبل از جمله‌ی اسمیه می‌آیند و مبتدا را منصوب می‌کنند که به آن مبتدا نمی‌گوییم بلکه می‌گوییم اسم

إِنَّ و منصوب؛ ولی خبر، مرفوع باقی می‌ماند؛ مثال: إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ

اسم ان و منصوب خبر ان و مرفوع

نکته: اگر اسم ان و بقیه ی حروف مُشَبَّهَة بِالْفِعْلِ ضمیر باشد فقط بصورت ضمیر چسبان (متصل) می‌آید:

إِنَّ أَنْتَ وَاحِدٌ (غلط) إِنَّكَ وَاحِدٌ (درست) أَنْمَلْتَ وَاحِدٌ (درست)

نکته: اگر حرف مای کافه به ان متصل شود عمل ان را خنثی می‌کند. (معنی: انما = فقط، تنها)

لِلَّهِ وَاحِدٌ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَنْمَّا لِلَّهِ وَاحِدٌ

نکته: بعد از انما همیشه مبتدا داریم که مرفوع است.

اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح (ـَ)، محلاً منصوب است ولی خبر «لا» مرفوع است.

لای نفی جنس قبل از جمله‌ی اسمیه می‌آید و شبیه حروف مشبّهه بالفعل عمل می‌کند و تنها فرقی این است که

اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح و محلاً منصوب است؛ مثال:

لَارْجُلٌ لَّجَاهِلٌ (ترجمه ی لای نفی جنس = هیچ نیست.)

اسم لا مبنی بر فتح (محلاً منصوب) خبر لا و مرفوع

نکته: اسم لای نفی جنس جزء کلمات مبنی است. (مرب) رَجُلٌ ؛ (مبنی) لَارْجُلٌ

نکته: اسم لای نفی جنس فقط با فتحه می‌آید، «لَا» و «تَنوِين» نمی‌گیرد و مؤخر نمی‌شود و بصورت مثنی یا

جمع هم نمی‌آید و به صورت مضاف هم نمی‌آید. (اسم «لا» نکره است.)

نکته: اگر بعد از «لا» فقط یک اسم بیاید همان اسم لای نفی جنس است چون خبر «لا» قابل حذف است.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ = لَا إِلَهَ (موجود) إِلَّا اللَّهُ لَا حِيلَةَ لَا بُدَّ

نکته: خبر «لا» ممکن است جار و مجرور باشد: لَا إِيمَانَ أَرَاهُ

انواع لاء

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید. شماره ثبت کتابخانه ملی ۹۴۰۰۵ - ۲ - ۹۷۸ - ۶۰۰ - ISBN شابک

۱- لاءِ نهی: همیشه قبل از یک فعل مضارع مجزوم می‌آید. یعنی آخر فعل یا ساکن است و یا نون آن حذف شده:

(به جزء صیغه‌ی ۶ و ۱۲)؛ حرف لاءِ نهی عامل می‌باشد. (لاءِ ناهیه)

لَا تَذْهَبُ (نرو) لَا تَذْهَبُوا (نروید) لَا يَهْدُ لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ

۲- لاءِ نفی: حرف غیر عامل است و قبل از فعل مضارع می‌آید و آخر فعل مضارع را تغییر نمی‌دهد. (لاءِ نافیة)

لَا تَذْهَبُ (نمی‌روی) لَا تَذْهَبُونَ (نمی‌روید) لَا يَهْدِي لَا يَخِذُ الْمُؤْمِنُونَ

۳- لاءِ نفی جنس: همیشه بعد از آن یک اسم فتحه دار می‌آید. (لاءِ نفی جنس = لاءِ ناسخه، عامل است.)

لَا شَكَّ لَارْجُلٌ جَاهِلٌ لَا بَأْسَ لَا حِيلَةَ = لَا بُدَّ

۴- لاءِ عاطفه: حرف عطف «لا» به معنی «نه»، بین دو اسم یا دو جمله قرار می‌گیرد.

هذا عَلِيٌّ لَا مُحَمَّدٌ (یعنی این علی است نه محمد) (نوع لا: لاءِ عاطفه، غیر عامل)

بهترین جزوات، مشاوره با رتبه های تک رقمی: @irandaneshnovin1

إِنْ خَلَّلَهُ تَقَىٰ قِ الْاِنْسَانِ وَ جَعَلَ لَهُ الْجَمَالَ = همانا خدا انسان را آفریده و برای او زیبایی قرار داده است .
كُنَّ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنَّجُومِ مَصَابِيحُ السَّمَاءِ = انگار خورشید و ماه و ستارگان چراغ های آسمانند .

مِیَاه = آب ها اِنْتِفَاع = استفاده كَوَاكِب = ستارگان تَكْوِين = ایجاد مُجْتَمَع = جامعه
عَیُّوم = ابرها اَخْضَر = سبز عَیُّون = چشم ها فُجُور = گناه مَشِیْخَه = پیر

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

خِتَامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذَلِكَ قِتْنَانِ فَسِ الْا مُتَنَافِسُونَ

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فاعل و مرفوع

إِنَّ اللَّهَ قَدْ خَلَقَ لِنَسَانٍ

اسم إنّ و منصوب خبر إنّ و محلاً مرفوع مفعول به و محلاً منصوب

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

خِتَامٌ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، معرفه باضافه ، جامد مصدری (فِعَال = مُفَاعَلَةٌ) ، مفرد

هُ = اسم ، ضمیر متصل مجرور ، معرفه ، لِلْغَائِبِ ، مبني على الضمّ

مِسْكٌ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، نكرة ، جامد ، مفرد ، مذکر

وَ = حرف عطف ، غیر عامل ، مبني على الفتح

فِي = حرف جر ، عامل ، مبني على السكون

ذَلِكَ = اسم الإشارة لِلْبَعِيدِ ، معرفه ، مفرد ، مذکر ، مبني على الفتح

قَدْ = حرف عطف ، غیر عامل ، مبني على الفتح

لِـ = حرف جازمه ، عامل ، مبني على الكسر

يَتَنَافَسِ = فعلٌ ، مُضَارِع ، لِلْغَائِبِ ، صحيح و سالم ، مزيد ثلاثي بزایدِ حرفين (تفاعل) ، مبني للمعلوم

أَلْ = حرف تعريف ، غیر عامل ، مبني على السكون

مُتَنَافِسُونَ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، معرفه ، مشتق (اسم فاعل ، ثلاثي مزيد) ، جمع السالمِ للمذکر ، مذکر

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

خَدِثٌ □ تَكَلَّمَ کائِنات □ موجودات ذات □ صاحب بِمَاذَا □ بِمِ
بِهَيْج □ جَمِيل □ حَسَن زوج □ نوع □ صِنْف إِخْوَان □ إِخْوَةٌ این ها همگی مترادف اند .

جمع مکسر ها : جمع مُکَسَّر ← مفرد

مَصَابِيح ← مِصْبَاح خَدَائِق ← حَديقَه إِخْوَان ← أُخ كَوَاكِب ← كوكب عِبَاد ← عِبَد
خَوَائِج ← حَاجَةٌ مَشَايِخ ← مَشِیْخَةٌ أَنهَار ← نَهْر مِیَاه ← ماء عَیُّوم ← عَیْم

عبارات مرتبط با قواعد درس : (اسم حروفِ مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ مِنْصُوبٍ است ولی خبرشان مرفوع است .)

عربی ۳- درس اول: اِلهی! اِلهی! فَقِيرٌ اَتَاكَ . «المُعْتَل (۱) (المِثَال و الأَجَوْف)»

إعلال (= فعلٍ معتل)

(همان حروف صدا دار در انگلیسی aeiou)

حروف عِلِّهبارتند د از: و - ا - ی

نَفْسِي از دل بَر کشید و گفت: وای

پرسیدم: حرفِ عِلِّه چیست؟ های

يَاءٌ وَاوُ اَلِفٍ مُنْقَبِه

حرف عِلِّه سه بُود ای طَلَبِه

فعلی که یکی از سه حرف اصلی ریشه آن، حرفِ عِلِّه باشد، فعل هُتَلِ نامیده می شود: وَجَدَ، بَيَّعَ، هَدَى

فعل مُعْتَلِ مِثَال: فعل معتلی است که اولین حرف اصلی اش حرفِ عِلِّه باشد (مُعْتَلِ اَلْفَاءِ): رَوَّجَدَصَلَ (صِلُ)

فعل اَجَوْف: فعل معتلی است که دومین حرف اصلی اش حرفِ عِلِّه باشد (معتل العین): قَالَ (قول، قُل)، قَامَ (قَم، اِسْتَقَام)

فعل ناقص: فعل معتلی است که سومین حرف اصلی اش حرفِ عِلِّه باشد (معتل اللام): دَعَا (دَعَا، اُدْعُ، هَدَى (اِهْدِ، يَهْدِي)

مِثَال: وَعَدَ - يَمُنَّ

فعلٍ مُعْتَلٍ: قَوْلَ - بَيَّعَ

ناقص: دَعَا - هَدَى

حرفِ «الف» جزءِ سه حرف اصلی هیچ فعل معتلی نیست بلکه تغییر یافته ی حرف «واو» و «یاء» می باشد:

خَافَ از ریشه ی «خَوْف» و نَالَ از ریشه ی «يَل»

در کتاب درسی فقط چهار فعلِ مُعْتَلِ مِثَال یایی داریم و بقیه ی فعل های معتلِ مِثَال، مثالِ واوی اند.

يَمُنَّ (مطمئن شد) - يَقْظًا (بیدار شد) - يَسْرًا (آسان شد) - يَسْرًا (نامید شد)

فعل لفیف فعل معتلی است که دو حرف اصلی اش حرفِ عِلِّه باشد: رَوَى، وَقَى (قِ = فعل امر است یعنی نگهدار)

اعلال: یعنی یک حرفِ عِلِّه تغییر کند، مثلاً: حذف شود، یا ساکن شود و یا به حرفِ عِلِّه دیگری تبدیل شود.

قَوْلَ ← قُل (حذف) قَوْلَ ← يَقُولُ (اسکان) قَوْلَ ← قَالَ، قِيلَ (قلب)

فعلی که هیچکدام از حروف اصلی آن حرفِ عِلِّه نباشد، فعلِ صَحِيح نامیده می شود: كَتَبَ اَمْرًا حَبَبًا (حَبَّ)

فعل مَهْمُوز: فعلی است که یکی از سه حرف اصلی آن همزه باشد: أَكَلَ، قَرَأَ (این ها همزه دارند نه الف)

فعل مُضَاعَف: فعلی است که یکی از حروف اصلی آن تکراری باشد: حَبَبَ (حَبَّ)، مَرَّرَ، كَرَّرَ، ضَلَّلَ، سَبَبَ

فعل سَالِم: فعلی است که در سه حرف اصلی اش حرف تکراری و همزه و حرفِ عِلِّه ندارد: كَتَبَ يَكْتُبُونَ

مَهْمُوز: اَمْرًا - سَأَلَ - قَرَأَ

فعلٍ صَحِيح: مَرَّرَ زَلْزَلَ - مَرَّرَ

سَالِم: ذَهَبَ كَتَبَ

قواعد اعلال : (اعلال یعنی یک حرفِ عله تغییر کند ؛ مثلاً حذف شود ، ساکن شود و یا به حرفِ عله دیگر تبدیل شود .)

حرفِ عله اگر بعد از الف قرار بگیرد تبدیل به همزه می‌شود . (ابدال)

رَضَى ← (افعال) اِرْضَى ← (اعلال) اِرْضَاء
 قَوْلَ ← (فاعل) قَوْلَ ← (فاعل) قَائِلَ ← قَائِلَ
 رَضَى ← (افتعال) اِرْتِضَى ← اِرْتِضَاء بَيْعَ ← (فاعل) بَائِعَ ← بَائِعَ

حرفِ عله معمولاً تغییر می‌کند و به همجنس حرکت حرفِ ماقبلش تبدیل می‌شود : قَوْلَ = قَالَ ، طَوْلَ = طَالَ
 حرفِ عله ی متحرک که حرفِ ماقبلش فتحه داشته باشد به الف تبدیل می‌شد چون همیشه حرفِ عله با حرکت حرفِ ماقبلش تنظیم می‌شود .

سَيَّرَ ← سَلَّرَ قَوْلَ ← قَلَّ نَوْمَ ← لَمَّ
 طَوْلَ ← طَلَّ دَعَوَ ← هَا هَدَى ← هَتَى

حرفِ عله با حرکت حرفِ ماقبلش تنظیم می‌شود :

وَجَدَ ← (افعال) اَوْجَادَ (کسره) ← اِيْجَادَ وَحَى ← (افعال) اِوْحَايَ ← اِيْحَايَ ← اِيْحَاءَ

تحلیل صرفی : يَتَّبِعُ (تَبَعَ ، سَالِمٌ) يَتَّخِذُ (أَخَذَ ، مَهْمُوزٌ) يَتَّحِدُ (وَحَدَ ، مَعْتَلٌ مِثَالٌ) است .

انواع اعلال

(۱) اعلال به حذف (۲) اعلال به قلب (۳) اعلال به اسکان

(۱) اعلال به حذف

یعنی حرفِ عله حذف شود : (قُلْ) چون ریشه‌ی آن قَوْلَ است اعلال به حذف صورت گرفته است .

قُلْ - قُمْ عُدْ ... همگی از ریشه ی اجوف و فعل امر هستند که حرفِ عله ی آنها حذف شده : قَوْلَ - هَوَمَّوَدَ
 صِلْ جِدْ - هَبْ ضَعْ ... از ریشه مثال و فعل امرند و حرفِ عله آنها حذف شده : وَصَلَ - وَجَدَ وَهَبَ وَضَعَ
 اِهْدِ - اِرْضَ - اُدْعُ ... از ریشه ی ناقص و فعل امر هستند که حرفِ عله آنها حذف شده : هَدَى - رَضَى عَوَّ

(۲) اعلال به قلب

یعنی حرفِ عله به حرفِ دیگری تبدیل شود : قَوْلَ ← قال (اعلال به قلب)

نتیجه‌گیری : هرگاه حرفِ عله کلمه‌ای الف باشد ، حتماً اعلال به قلب صورت گرفته است .

(۳) اعلال به اسکان

یعنی حرفِ عله ساکن شود : يَقُولُ در اصل يَقُولُ بوده است .

نوع اعلال در صیغه های مفرد فعل مضارع جَوَ ف و ناقص که آخرشان نون ندارد (صیغه های او ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴)

اعلال به اسکان است . يَبِيحُ يَقُولُ - يَهْدِي - يَدْعُو (بجز يَنْسِي و ... = اعلال به قلب)

در دَعَوْتُ حرفِ عله ساکن است چون اصل آن بر وزن فَعَلْتُو ده و لام الفعل ساکن بوده است ، پس اعلالی صورت

نگرفته است . (بدون اعلال) (= دون اعلال لا اعلال فيه)

تحلیل صرفی (مهم) وَعَدَ (امر) ← عِدْ وَدَعَ (امر) ← دَعْ عَوَدَ (امر) ← عُدْ دَعَوَ (امر) ← اُدْعُ

اگر درس ۱ و ۲ عربی ۳ کمی سخت است ؛ نگران نباش ! بقیه درس های عربی ۳ بسیار آسان است : عشق ، اول سرکش و خونی بود ! تا گریزد آنکه بیرونی بود !

بررسی اعلال در فعل معتل مثال

فعل مثال فعلی است که اولین حرف اصلی آن حرف عله است . وَصَلَ يَقْنُ فعل ماضی مثال در ثلاثی مجرد هیچ اعلالی ندارد و حرف عله در ابتدای فعل ماضی مثال هرگز حذف نمی شود : وَجَدَ نوع اعلال در ثلاثی مجرد فعل معتل مثال ، فقط اعلال به حذف است و آن هنگامی است که بخواهیم فعل ماضی را به مضارع معلوم تبدیل کنیم ، آن گاه حرف عله اگر « واو » باشد حذف می شود .

وَجَدَ ← يَجِدُ وَصَلَ ← يَصِلُ وَعَدَ ← يَعِدُ وَهَنَ ← يَهِنُ

اگر فعل مضارع معتل مثالی حرف « واو » آن حذف نشده باشد حتماً مجهول است .

وَجَدَ ← يَجِدُ (مضارع معلوم) ← يُوجَدُ (مضارع مجهول)

چند فعل مثال واوی هستند که در مضارع و امر عین الفعل آنها استثناءً فتحه دارد .

وَهَبَ ← (ماضی) يَهَبُ ← (مضارع) هَبْ → (امر)

وَضَعَ ← يَضَعُ ← ضَعْ

وَقَعَ ← يَقَعُ ← قَعْ

وَسَعَ ← يَسَعُ ← سَعْ

وَدَعَ ← يَدَعُ ← دَعْ (ترک کن ، رها کن)

صیغه ۷ تا ۱۲ امر حاضر مثال واوی : « وَصَلَ - يَصِلُ ، يَهَبُ »

مذکر : صِل ، صِلا ، صِلُوا مؤنث : صِلي ، صِلا ، صِلن (حفظ شود)

اعلال در فعل اجوف

هنگام صرف فعل ماضی اجوف از صیغه‌ی ۵ به بعد اعلال به حذف صورت می‌گیرد و در ۹ صیغه حرف عله به علت

التقای ساکنین حذف می‌شود . (۵ صیغه‌ی اول اعلال به قلب دارد حرف عله به الف تبدیل می‌شود .)

قَالَ قَالَتْ قُلْتُ قُلْتِ قُلْنَا
قَالَا قَالَتَا قُلْتُمَا قُلْتُنَّ قُلْنَا
قَالُوا قَالَتُنَّ قُلْتُمْ قُلْتُنَّ قُلْنَا

نکته : قَالَ صیغه ششم آن می‌شود : قُلْنَا (چون مضارع آن یقول است و « و » دارد و « و » هم جنس است)

قَامَ صیغه ششم : قُمْنَا (چون مضارع آن یقوم است و « و » دارد و « و » هم جنس است)

سَارَ صیغه ششم : سِرْنَا (چون مضارع آن یسیر است و « ی » دارد و « ی » هم جنس است)

بَاعَ صیغه ششم : بَعْنَا (چون مضارع آن یبیع است و « ی » دارد و « ی » هم جنس است)

جَاءَ صیغه ششم : جِئْنَا (چون مضارع آن یجئ است و « ی » دارد و « ی » هم جنس است)

خَافَ ← (مضارع) آن یخاف است بنا بر این در اعلال به کسره تبدیل می‌شود . خِيفْنَا (ماضی)

تخاف ← (بهتر یخاف جزو اتف ، مشا و و جنبلی ر تبه خهای) (ترک) رقمی : @irandaneshnovin1

اگر در مضارع اینها حرف واو وجود داشته باشد در صیغه‌ی ششم ضمه می‌گیرند و اگر واو نباشد کسره می‌گیرند.

(قَالَ - يَقُولُ ← قُلْنَ) ... (نَالَ - يَنَالُ ← نَلْنَ) ... (نَامَ - يَنَامُ ← نِمْنَ) ... (بَاعَ - يَبِيعُ ← بَعْنَ)

ریشه	ماضی	مضارع	صیغه‌ی ششم ماضی	امر حاضر صیغه‌ی ۷ تا ۱۲
خَوْفَ	خَافَ	يَخَافُ	خِيفَ	خَفْ - خَفِّنْ
نَوْمَ	نَامَ	يَنَامُ	نِمْنَ	نَمْ - نَمِّنْ
نَيْلَ	نَالَ	يَنَالُ	نَلْنَ	نَلْ - نَلِّنْ

اگر فعل مضارع اجوف را بخواهیم صرف کنیم دقیقاً مثل یذهب صرف می‌کنیم فقط در صیغه ۶ و ۱۲ چون دو حرف ساکن کنار هم می‌آید حرف عله را حذف می‌کنیم:

يَقُولُ	تَقُولُ	تَقُولُ	تَقُولُ	أَقُولُ
يَقُولَانِ	تَقُولَانِ	تَقُولَانِ	تَقُولَانِ	أَقُولَانِ
يَقُولُونَ	يَقُولُونَ ← يَقُلْنَ	تَقُولُونَ	تَقُولُونَ ← تَقُلْنَ	أَقُولُونَ

صیغه ۷ تا ۱۲ امر حاضر اجوف واوی : مذکر: قُلْ ، قولاً ، قولوا مؤنث: قُولِي ، قولاً ، قُلْنَ (حفظ شود)

صیغه ۷ تا ۱۲ امر حاضر اجوف واوی : مذکر: بِعْ ، بیعاً ، بیعوا مؤنث: بِيعِي ، بیعاً ، بِيعْنَ (حفظ شود)

فعل معتل مثال ماضی مانند فعل صحیح بر وزن فُعِلَ مجهول می‌شود: وَجَدَ ← وَجِدَ

اگر فعل مثال واوی مضارع را بخواهیم مجهول کنیم حرف واو آن که قبلاً حذف شده بود بر می‌گردد.

وَجَدَ (ماضی) يَجِدُ (مضارع معلوم) يَوْجِدُ (مضارع مجهول)

مجهول کردن فعل اجوف ماضی : فعل ماضی اجوف بر وزن فِیلَ مجهول می‌شود : مثال :

قالَ ← قیلَ (= گفته شد) باعَ ← بیعَ (باع = فروخت = buy) بیعَ ← بیعَ (بیع = فروخته شد)

مجهول کردن فعل مضارع اجوف

فعل مضارع اجوف بر وزن يُفَالُ مجهول می‌شود: يَقُولُ ← يُقَالُ يَبِيعُ ← يُبَاعُ يُعِيدُ ← يُعَادُ

لِقَاكَ هَوَايَ رِضَاكَ مُنَايَ = دیدار تو ، خواسته من است ، رضایت تو آرزوی من است .
فَهَبْ لِي لِقَاكَ وَ هَبْ لِي رِضَاكَ = پس ببخش به من دیدارت را و ببخش به من رضایتت را .

اُتَاكَ = به سوی تو آمده است مُمِدَّ = ادامه دهنده مُفْرَحٌ = شادی بخش مَتَى = هر وقت لِمَ = چرا ؟
تَلَّقِي = نگاه می کنی دَعُ = ترک کن وَهَابٌ = بسیار بخشنده هَبْ = ببخش دَارَ = چرخید
أَزْكِي = بهتر أَنْزَعَجَ = ناراحت شد حُلُولٌ = نازل شدن إِجْعَلْ = قرار بده أَلْهَمَ = الهام کن
حَبِرٌ = جوهر لَنْ = اگر رَاحٌ = رفت قَبَّلَ = قبول کرد قَبَّلَ = بوسید وَفَّقَ = موفق کن
يَصِفُوا = تجویز کنند، نسخه نویسند سَخَطٌ = خشم غَيْرٌ مُسْتَأْهِلٌ = نالایق خَذَلَ = یاری نکرد أَنْطِقَ = گویا کن

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

هَبْ لِي لِقَاكَ وَ هَبْ لِي رِضَاكَ
فعل و فاعل جار و مجرور محلاً جار و مجرور محلاً مضافٌ إليه و محلاً مجرور مفعولٌ به و منصوب

لِقَاكَ هَوَايَ رِضَاكَ مُنَايَ ؛
مبتدا و تقدیراً مرفوع خبر و تقدیراً مرفوع مبتدا و تقدیراً مرفوع خبر و تقدیراً مرفوع مضافٌ إليه و محلاً مجرور

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

هَبْ = فعلٌ ، أمر ، لِلْمُخَاطَبِ ، معتل و مثال ، مَجْرَدٌ ثلاثی ، مُتَعَدٍ ، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ

لَ = حرف جر ، عامل الجَرِّ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ

نَا = اسم ، ضمیر متصل مجرور ، معرفه ، لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ ، مَبْنِيٌّ عَلَى السَّكُونِ / جار و مجرور محلاً

مِنْ = حرف جر ، عامل ، مَبْنِيٌّ عَلَى السَّكُونِ

لَدُنْ = اسم ، مَبْنِيٌّ عَلَى السَّكُونِ ، معرفه ، جامد ، مفرد ، مذکر / جار و مجرور محلاً

كَ = اسم ، ضمیر متصل مجرور ، معرفه ، لِلْمُخَاطَبِ ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ / مضافٌ إليه و محلاً مجرور

رَحْمَةً = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، نَكْرَهٌ ، جامد ، مفرد ، مؤنث / مفعولٌ به و منصوب

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

إلهی □ یاربی فقیر □ محتاج اُتَاكَ جَاءَ إِلَيْكَ تَلَّقِي □ تَنْظُرُ عیش □ حیات
تَهْوَى □ تُحِبُّ لِقَاءٌ □ زياره أَزْكِي □ أَفْضَلُ هَبْ □ أعطِ □ آتِ هَبْ □ أعطِ □ آتِ سال □ جرى
عاد □ رَجَعَ سَخَطٌ □ غَضَبٌ تَجَوَّدُ □ تَتَفَضَّلُ رَاحٌ □ سَارَ □ ذَهَبَ دَعُ □ أَتْرَكَ
جال □ دَارَ أَحْسَنٌ □ شَعَرَ بِـ لَمْ يَقُلْ □ مَا قَالَ أَنْزَعَجَ □ فَرَحَ صَغِيرٌ □ كَبِيرٌ
حَرَمٌ □ رَزَقَ مُسْتَأْهِلٌ □ غَيْرٌ مُسْتَأْهِلٌ باع □ اِشْتَرَى خَذَلَ □ نَصَرَ حَرَمٌ □ أَحَلَّ

جمع مکسرها : جمع مُکسر ← مفرد

قُلُوب ← قَلْب (دل)	عِبَاد ← عِبْد	حُكَمَاء ← حَكِيم (دانشمند)	أُمَرَاء ← أَمِير (سلطان)
أَطْفَال ← طِفْل	أَفْعَال ← فِعْل	أَهْدَاف ← هَفَف	أَمْرَاض ← مَوْض
		صِغَار ← صَغِير	بَنَات ← بِنْت

عبارات مرتبط با قواعد درس :

ریشه ی اصلی فعل های **معتل مثال** در این درس :

وَقَفَّ ، وَصَفَّ ، وَرَثَ ، وَصَلَ ، وَجَدَّ ، وَعَدَّ ، وَعَظَّ

وَهَبَّ ، وَدَعَّ ، وَضَعَّ ، وَقَعَّ ، وَسَعَّ

ریشه ی اصلی فعل های **معتل أجوف** در این درس :

قَالَ (قَوْلَ) ، كَانَ ، فَازَ ، دَارَ ، رَامَ ، ذَاقَ ، فَاتَ ، مَاتَ ، جَالَ ، عَادَ ، تَابَ ، جَادَ ، رَاحَ ، قَامَ ، خَافَ ، نَامَ

بَاعَ (بَيْعَ) ، سَارَ ، جَاءَ ، لَاقَ ، عَاشَ ، صَارَ ، صَاحَ ، زَادَ (زَيْدَ) ، لَيْسَ ، سَالَ (سَيْلَ) ، هَيَأَ ، عَارَ ، زَيْنَ .. ، نَالَ ، كَادَ ، شَاءَ
لَانَ (لَيْئَ)

ریشه ی اصلی فعل های **صحيح و مهموز** در این درس : (توجه : این ها معتل نیستند .)

أَخَذَ ، أَثَرَ ، أَخَرَ ، أَمَرَ ، سَأَلَ أَكَلَّ

ریشه ی اصلی فعل های **صحيح و مضاعف** در این درس : (این ها معتل نیستند .)

حَبَبَ = حَبَّ ، دَقَّقَ = دَقَّ ، شَقَّ = مَرَّرَ = مَرَّ ، سَبَبَ ، فَرَّرَ ، مَدَدَ = عَدَدَ = شُمِرَدَ ، مَنَّ (مَنَّ = مَنَّ = مَنَّتَ گذاشت ، يَمُنُّ)

ریشه ی اصلی فعل های **صحيح و سالم** در این درس : (این ها معتل نیستند .)

نَظَرَ ، نَطَقَ ، تَبَعَرَ جَعَّ

فعل مضارع أجوف از ریشه ی اصلی فعل ساخته می شود :

قَالَ ← يَقُولُ باع ← يَبِيعُ (سه حرف اصلی ریشه در مضارع بدون تغییر آمده اند .)

فعل مضارع این افعال از ماضی اعلال یافته ی آن ها ساخته می شود :

خَافَ ← يَخْأَفُ ، نَالَ ← يَنَالُ ، نَامَ ← يَنَامُ ، كَادَ ← يَكَادُ (يَكِيهُ) ، شَاءَ ← يَشَاءُ

حرف اول صیغه ی ۶ تا آخر ماضی این ها مکسور است :

خَفِنَ ، نَلِنَ ، نَمِنَ ، كِدِنَ ، شِئِنَ خِفَ = ماضی

حرف اول ماضی این ها با کسره می آید : این جمله را حفظ کنید ← « خِفْتُ الأعداء = از دشمنان ترسیدم »

حرف اول امر این ها با فتحه می آید : خَفْ ، نَلْ

بررسی اعلال در فعل معتل ناقص : اعلال و تغییر حرف عله در صیغه های ماضی ناقص

در صیغه ی ۱ فعل ماضی حرف عله به الف تبدیل می شود . دَعَوَ ← دَعَا هَدَى ← هَدَى

در صیغه ی ۳ دو حرف عله به هم می رسند و اولی اعلال به حذف می شود : ۳- هُدِيُوا ← هُدُوا

۱- ذَهَبَ ۱- هَدَى ← هدى

۲- ذَهَبَا ۲- هَدَيَا

۳- ذَهَبُوا ۳- هَدِيُوا ← هُدُوا

۴- ذَهَبْتُمْ ۴- هَدَيْتُمْ ← هَدْتُمْ

۵- ذَهَبْتُمْ ۵- هَدَيْتُمْ ← هَدْتُمْ

۶- ذَهَبْنَا ۶- هَدَيْنَا

(حذف حرف عله در صیغه ی ۳) (حذف حرف عله در ۳ و ۴ و ۵)

صرف فعل ماضی ناقص (دَعَوَ هَدَى) مثل ذَهَبَ است فقط در صیغه ی ۳، ۴ و ۵ حرف عله را حذف می شود .

اگر دومین حرف فعل ناقص کسره داشت (رَضِيَ خَشِيَ نَسِيَ) و (مجهول ماضی : هَدَى ، ...) ، سیزده صیغه ی

آن دقیقاً مثل ذَهَبَ و بدون حذف حرف عله صرف می شود ؛ فقط در صیغه ۳ حرف عله حذف می شود .

در صیغه های مفرد مضارع (۱ ، ۴ ، ۷ ، ۱۳ ، ۱۴) این فعل ها (رَضِيَ خَشِيَ نَسِيَ) ؛ حرف عله به الف تبدیل

می شود : (يَرْضَى - يَخْشَى - يَنْسَى) و (مجهول مضارع : يَهْدَى)

بقیه ی فعل مضارع ناقص در صیغه های مفرد حرف عله تغییر نمی کند و آخرشان (سی) یا (و) دارد ؛ پس در

صیغه های مفرد (۱ ، ۴ ، ۷ ، ۱۳ ، ۱۴) مضارع ناقص اعلال به اسکان داریم . (هَدَى - يَهْدَى) (دَعَا يَدْعُو)

فعل مضارع ناقص (يَهْدَى ، يَدْعُو) دقیقاً مثل يَذْهَبُ صرف می شود ، فقط در سه صیغه اش دو حرف عله کنار هم

قرار می گیرد ، در نتیجه اولین حرف عله حذف می شود .

در صرف فعل مضارع ناقص در صیغه ی ۳ و ۹ و ۱۰ حرف عله حذف می شود .

۳) يَهْدِيُونَ ← يَهْدُونَ (هر گاه دو حرف عله به هم برسند ، اولی اعلال به حذف می شود .)

۹) تَهْدِيُونَ ← تَهْدُونَ

۱۰) يَهْدِينِ ← يَهْدِينَ

صیغه (۳ و ۶) و (۹ و ۱۲) يَدْعُو (مضارع ناقص واوی) مثل هم می شود . (هم يَدْعُونَ - هنَّ يَدْعُونَ)

(أَنْتُمْ تَدْعُونَ - لَتَنْ تَدْعُونَ) « در صیغه ۳ و ۹ واو فاعل است و در صیغه ۶ و ۱۲ نون فاعل است . » فاعل = و فاعل = ن

صیغه (۱۰ و ۱۲) يَهْدَى (مضارع ناقص یایی) یک شکل می شود : أَنْتَ يَهْدِينِ - أَنْتُ يَهْدِينِ

در صیغه ی ۱۰ یاء فاعل است و در صیغه ی ۱۲ نون ، فاعل است . فاعل = ی فاعل = ن

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . رنگه ۰۹۱۲۱۵۰۶۷۲۰ شماره ثبت کتابخانه ملی ۲-۲-۹4005 - 978 - 600 ISBN : شابک

نکته : در ابتدای فعل امر ثلاثی مجرد فعل های معتل مثال و أجوف همزه «أ، اِ» نمی آید ولی در ابتدای فعل امر

معتل ناقص باید همزه بیاوریم .

معتلِ مثال × وَصَلَ : مَرَّ ← صِلَ وَقَفَ : مَرَّ ← قِفَ وَدَعَ : مَرَّ ← دَعَ

معتلِ أجوف × قَالَ : مَرَّ ← قُلْ عَادَ : مَرَّ ← عُدَّ باعَ : مَرَّ ← بعَ

معتلِ ناقص ✓ دَعَا : مَرَّ ← أدَعُ عَفَا : مَرَّ ← أعفُ رَضِيَ : مَرَّ ← ارَضَ

تناسب حروفِ عله با حرکات (≈ = هم جنس)

فتحه ≈ ا (الف)

کسره ≈ ی (یاء)

ضمه ≈ و (واو)

نکته : فعل مضارع اگر حرفِ آخرش حرفِ عله باشد هنگام مجزوم شدن حرفِ عله اش حذف می‌شود .

مجزوم کننده های فعل مضارع عبارتند از : لَمْ ، لَمْ ، لَمْ ، لَمْ ، لَمْ (نهی) ، لَمْ (امرِ غایب) ، امر و ادوات شرط : اِنْ ، مَنْ ، مَا ، اَيْنَمَا

لَمْ + يَدْعُو ← لَمْ يَدْعُ ☞ نشانه‌ی حذفِ واو

لَمْ + يَرْضَى ← لَمْ يَرْضَ ☞ نشانه‌ی حذفِ الف

لَمْ + يَمْشِي ← لَمْ يَمْشِ ☞ نشانه حذفِ ي (مجزوم به حذف حرفِ عله = اعرابِ فرعی) ←

نکته : فعل مضارع اگر حرفِ قبل از آخرش حرفِ عله باشد هنگام مجزوم شدن حرفِ عله اش حذف می‌شود .

لَمْ + يَقُولُ ← لَمْ يَقُولْ ☞ (مجزوم با علامت سکون = اعراب اصلی) ←

نکته : مضارع منصوبِ فعل های معتل با فعل های صحیح هیچ تفاوتی ندارد و هیچ اعلال جدیدی در مضارع

منصوبِ معتل رخ نمی دهد . لَنْ يَصِلَ ، لَنْ يَقُولَ ، لَنْ يَدْعُو ، لَنْ يَهْدِيَ ، لَنْ يَهْدِيَا ...

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستمید . زنگنه ۰۹۱۲۱۵۰۶۷۲۰ شماره ثبت کتابخانه ملی -2 -2 -94005 - 600 - 978 ISBN شابک

عبارات مرتبط با قواعد درس :

ریشه ی اصلی فعل های **معتل ناقص یایی** در این درس :

هَدَى (هَدَى) ، رَمَى ، مَشَى ، جَرَى ، رَأَى ، قَضَى ، نَهَى ، لَقِيَ ، شَفَى ، عَطَى ، مَنَى ، مَضَى ، أَتَى ، أَبَى ، سَعَى ، بَكَى

رَضَى ، خَشَى ، نَسَى ، هَدَى ،

ریشه ی اصلی فعل های **معتل ناقص واوی** در این درس :

دَعَا (دَعَوَ) ، رَجَا (رَجَوَ) ، تَلَا (تَلَوَ) ، عَفَا (عَفَوَ) ، قَفَا (قَفَوَ = پیروی کرد) (وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ)

نکته : مضارع فعل « رَأَى (= دید) » اِسْتِثْنَاءً « پَرَى » می شود .

مجهول کردن فعل ناقص ماضی

فعل ماضی ناقص بروزن « فَعِيَ » مجهول می‌شود : مثال دَعَوَ ← دُعِيَ هَدَى ← هُدِيَ

مجهول کردن فعل مضارع ناقص

فعل مضارع ناقص بر وزن « فَعِي » مجهول می‌شود . مثال : يَدْعُو ← يُدْعَى يَهْدِي ← يَهْدَى

نتیجه گیری : در فعلهای اجوف و ناقص هنگام مجهول کردن ، اگر فعل ماضی باشد حرفِ عله به « ی » تبدیل

می‌شود ، اگر مضارع باشد به الف تبدیل می‌شود : ی ← قول ← قیل ؛ یقیم ← یقام ؛ یقسیم ← یستقام

إِنَّ خَلِيفَةَ الْمُسْلِمِينَ يَأْتِي إِلَى مَدِينَةِ الْأَنْبَارِ = همانا خلیفه ی مسلمانان به شهر آنبار می آید .
يَجِبُ أَنْ لَا نَسْمَحَ لِلْفُقَرَاءِ أَنْ يَأْتُوا إِلَى الْإِسْتِقْبَالِ = نباید به فقرا اجازه بدهیم که به استقبال بیایند .

أبی = خود داری کرد بِحَفَاوَةٍ = به گرمی لَا بَأْسَ = اشکالی ندارد تَعَوَّدْنَا = عادت کردیم
صاح = فریاد زد أُسْبُوعٌ = هفته قَامُوا = پرداختند عَجُوزٌ = پیر
ظَاهِرَةٌ = پدیده قَوْسٌ قُزَحٌ = رنگین کمان مَاطِرَةٌ = بارانی خَلَابَةٌ = دلربا يَخْلِبُ = می رباید
سَجَنٌ = زندان عَبَثًا = بیهوده رُزٌّ = برنج rice لَيْدَعَةٌ = تا او را رها کند
دَفْعِ الثَّمَنِ = پرداخت قیمت تبجیل = بزرگداشت تَشَقُّونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ = خود را به زحمت می اندازید

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

إِنَّ لِي خَلِيفَةَ الْمُسْلِمِينَ يَأْتِي إِلَى مَدِينَةِ الْأَنْبَارِ ؛

اسم إنَّ و منصوب مضاف الیه و مجرور خبر جمله فعلیه و محلاً و مرفوع جار و مجرور مضاف الیه و مجرور

إِنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادُ الصَّالِحِينَ

اسم إنَّ و منصوب خبر جمله فعلیه و محلاً و مرفوع فاعل و تقدیراً مرفوع نعت و مرفوع

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

إِنَّ = حرف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ ، عامل ، مبنی علی الفتح

يَرِثُ = فعلٌ ، مُضَارِعٌ ، لِلْغَائِبِ ، معتل و مثال (مِنْ مَادَّةٍ : وَرَثَ) ، مجرد ثلاثی ، مُتَعَدٍّ ، مبنی لِلْمَعْلُومِ

عِبَادٌ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِإِضَافِهِ ، مشتق (صفت مشبَّهه) ، جمع تكسیر (عبد) / فاعل و مرفوع تقدیری

ی = اسم ، ضمیر متصل لِلْجَرِّ ، معرفه ، لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ ، مبنی علی السكون

أَلْ = حرف تعریف ، غیر عامل ، مبنی علی السكون

الصَّالِحُونَ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالذِّمَّةِ ، مشتق (اسم فاعل) ، جمع السالم لِلْمَذْكَرِ / نعت و مرفوع بالواو

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

عَجُوزٌ □ شاب	يَجِيءُ □ يَأْتِي	صَاحٌ □ صَرَخَ	عِنْدَمَا □ لَمَّا	عَجُوزٌ □ شيخ ، شيب
قَبْلَ □ بَعْدَ	عِنْدَمَا □ حِينَ	رَأْيُهُ □ عِلْمٌ	هَلْ □ أ	لَا بَأْسَ □ لا إِشْكَالَ
أَلَّيْلٍ □ أَلْتِهَارٍ	ثَمَنٌ □ قِيمَةٌ	عِنْدَ □ جَنْبَ	مَنِي ' □ رَجَا	مُتَرَفُونَ □ أَغْنِيَاءَ
فَوْقَ □ تَحْتَ	جَسْمٌ □ بَدَنٌ ، جِسْمٌ	تَبْجِيلٌ □ تَكْرِيمٌ	هَمَكِي مترادف اند بجز ستون اول	

جمع مکسر ها : جمع مُکَسَّرٌ ← مفرد

مُلُوكٌ ← مَلِكٌ (حاکم) مَسَاكِينٌ ← مَسْكِينٌ (بینوا) فُقَرَاءٌ ← فَقِيرٌ أَغْنِيَاءٌ ← غَنِيٌّ
دَوَابٌ ← دَابَّةٌ (حیوان چارپا) أَمْرَاءٌ ← أَمِيرٌ (حاکم) أَعْمَالٌ ← عَمَلٌ أَمْوَالٌ ← مال (دارایی ، ثروت)

منصوبات : وقتی کلمه‌ای منصوب می‌شود یکی از نشانه‌های زیر را می‌گیرد .

۱. فتحه (-) ؛ مثال : ضَرَبَ عَلِيٌّ أَحْمَدًا ← منصوب با فتحه

۲. تنوین نصب ؛ مثال : ضَرَبَ عَلِيٌّ هُمًّا دَأً ← منصوب با تنوین نصب

۳. اسمهای مثنی وقتی منصوب می‌شوند آخرشان « يِنِ » می‌گیرد . (ن = مثنی)

تَلَقَّ الْعَدُوُّهُلَيْنِ ← منصوب به (ي)

۴. اسمهای جمع مذکر سالم وقتی منصوب می‌شوند آخرشان « يِنَ » می‌گیرد . (ن = جمع)

تَلَقَّ الْعَدُوُّهُلَيْنِ ← منصوب به (ي)

۵. ضمیرها و تمام اسمهای مبنی وقتی منصوب می‌شوند هیچ علامتی نمی‌گیرند فقط می‌گویم : محلاً منصوب .

تَلَقَّ الْعَدُوُّ هَذَا ← مفعول و محلاً منصوب

۶. اسمهای مقصور ، مثل : موسی - کبری ' و اسمهای که آخرشان ضمیر (ی) متکلم دارد ؛ مثل : (کتابی - اُمی)

وقتی منصوب می‌شوند هیچ علامتی نمی‌گیرند بلکه می‌گوییم : (تقدیراً منصوب) ضَرَبَ عَلِيٌّ كُبْرَى '

۷. اسمهای منقوص مثل (قاضی - راضی - والی) اگر منصوب شوند آخرشان فتحه یا تنوین نصب می‌گیرد و مثل

حالت اول و دوم لفظاً منصوب می‌شوند : (منصوب معمولی) مثال : ضَرَبَ عَلِيٌّ الْقَاضِيَّ ، ضَرَبْتُ قَاضِيًّا

۸. جمع مؤنث سالم آخرش « ات » دارد هرگز فتحه یا تنوین نصب نمی‌گیرد بلکه با کسره و یا تنوین جر منصوب می‌شود .

تَلَقَّ الْعَدُوُّمُعَلَّمَاتٍ ؛ تَلَقَّ الْعَدُوُّالْمُعَلَّمَاتِ ؛ إِنَّ الْحَمْدَ ات يَذْهَبُ بِنِ السَّيِّئَاتِ

مفعول به و منصوب با تنوین جر (فرعی) مفعول به و منصوب با کسره اسم اِنَّ و منصوب با کسره مفعول به و منصوب با کسره
کیبی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مديون هستيد .

منصوبات ۱۰ مورد هستند یعنی ۱۰ نقش در عربی منصوب هستند : شماره ثبت کتابخانه ملی ۹۲-۹۴۰۰۵ - ۹۷۸ - ۶۰۰ - ISBN شابک

(۱) مفعول به : همان مفعول فارسی است که فعل بر او واقع شده است ؛ مثل : ضَرَبَ عَلِيٌّ أَحْمَدًا (مفعول به و منصوب)

(۲) مفعول مطلق ؛ مثل : خَرَجَ إِمَامُ حَسِينٍ مِنَ الْكُوفَةِ خُرُوجًا (مفعول مطلق و منصوب)

(۳) مفعول فيه ؛ مثل : رَأَيْدُ أَرْأَى ذَهَبًا الْمَدْرَسَةَ غَدًا : می‌خواهم که به مدرسه بروم فردا ؛ مفعول فيه و منصوب (قید زمان)

(۴) منادا : منادای مضاف (دو کلمه‌ای) منصوب است . مثال : يَا صَاحِبَ الْقَدْرَةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ

(۵) مُسْتَنِيَّ منصوب است : جَاءَ تَلَامِيذٌ لِإِغْيِيَّ (مستثنی و منصوب)

(۶) حال : همان قید حالت و چگونگی در فارسی است که همیشه مشتق ، نکره و منصوب است .

جَاءَ الرَّجُلُ رَاكِبًا ← بر وزن فاعل (= مشتق) (حال و منصوب)

(۷) تمییز : جامد ، نکره و منصوب است . مثال : أَنْتَ أَحْسَنُ مِنِّي أَدَبًا . (تمییز و جامد و منصوب)

(۸) اسم بعد از اِنَّ یعنی اسم اِنَّ و بقیه‌ی حروف مشبّهةً بالفعل منصوب است : اِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ (اسم اِنَّ و منصوب)

(۹) اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح (محلاً منصوب) است ، نشانه‌ی لای نفی جنس این است که بعد از آن همیشه

یک اسم فتحه‌دار می‌آید . (بعد لای نفی جنس : اسم تنوین دار و یا اسم لا دار نمی‌آید ، فعل نیز نمی‌آید .)

لَا رَيْبَ فِيهِ ؛ لَا حَيْلَةَ ، لَا شَكَّ (اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح ، محلاً منصوب)

(۱۰) خبر کان و بقیه‌ی افعال ناقصه منصوب است . مثال : كَانَ اللَّهُ وَاحِدًا

اسم کان مرفوع خبر کان منصوب

(۱) مَفْعُولٌ بِهِ

مفعولٌ به همان مفعول در فارسی است . یا اسم ظاهر می آید و یا به صورت ضمیر بارز ؛ اما هرگز مُسْتَمَى شود . ضمائر متصل اگر به فعل متصل شوند ، مفعول و محلاً منصوبند . يُذْكَرُ ؛ يُجْرَبُ كَ (چنین فعلی متعدی است) جمله ی فعلیه با فعل آغاز می شود ، بعد از فعل فاعل می آید و در مرحله سوم مفعول می آید . قَتَلَ يَزِيدُ بْنُ نکته : اگر فاعل اسم ظاهر باشد ممکن است مفعول قبل از فاعل هم بکار رود : كَانَ يَحْرُسُ الْمَدِيْنَةَ سَدَّ حَجَّ رِيٍّ بَكِيْرٌ نکته : بعد از فعلهای « رَأَيْتُ و وَجِبْتُ » معمولاً بلافاصله مفعول داریم . مَا رَأَيْتُ شَيْئاً ... ، إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْيَتِيْمَ نکته : معمولاً بعد از فعل امر و نهی مخاطب اولین کلمه مفعول است . أَكْتُبُ الدُّوَسَ ، لَا تَتْرُكُ الطَّلَاةَ معمولاً بعد از فعل مضارع صیغه ی ۱۳ و ۱۴ بلافاصله مفعول داریم . أَكْتُبُ رِسِي ، نَعْبُدُ اللَّهَ

در ترجمه : مفعولٌ به بعد از حروف (به - با - از) یا قبل از حرف (را) قرار می گیرد : خَفْتُ الْأَعْدَاءَ (از دشمنان ترسیدم) كَاتَبَ سَعِيْدٌ مُحَمَّدًا (سعید با محمد مکاتبه کرد) بَلَغَ هِرَاقْلَةُ شَهْوَرٍ (عمرش رسید به سه ماه)

نکته : اگر فعل وسط جمله بیاید معمولاً فاعلش داخل خودش است (ضمیر مستتر یا ضمیر بارز) و اولین کلمه ی بعدش مفعول است : الْمِعْدَةُ تَهْضُمُ الطَّعَامَ

نکته : اگر فعل وسط جمله از افعال ناقصه باشد باز هم کلمه ی بعدش منصوب است ولی مفعول نیست و خبر افعال ناقصه است . اللَّهُ كَانَ وَاحِدًا

بعضی فعلهای عربی دو مفعول می گیرند (تَدَاخَعُوْلَيْنِ) : عَلَّمَ وَهَبٌ (بخشید) ، سَمَى (نام نهاد) ، حَسِبَ آتَى ، أَعْطَى ، جَعَلَ ، رَزَقَ ، أَلْبَسَ ، أَذَاقَ ...

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی - 978 - 600 - 94005 - 2 - 2 ISBN چاپک

(۲) مفعول مطلق

مفعول مطلق : مصدری منصوب است که هم جنس فعل جمله است :

خَرَجَ امام حسینٌ عَ الْكُوفَةِ خُرُوجًا لَسَخَنَ ذَ فَطَمِنَ باطنِ الأرضِ اسْتِخْرَاجًا

مَفْعُولٌ مَطْلُوقٌ تَأْكِيْدِي : (برای رفع شک لِرَفْعِ الشَّكِّ = عِنْدَمَا نَشُكُّ) (ترجمه م. م. تأکیدی = بی شک ، مطمئناً ، حتماً ، کاملاً)

مفعول مطلق تأکیدی آخرین کلمه جمله است و یا بعد از آن صفت و مضاف الیه نیامده است :

كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيْمًا . نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيْلًا لِهَيْدَايَةِ الْإِنْسَانِ

(ترجمه م. م. نوعی = مانند ، همچون ، به نیکی ، و گاهی نیز فعل معنی نمی شود .)

مَفْعُولٌ مَطْلُوقٌ نَوْعِي (= بیانی) : آخرین کلمه ی جمله نیست و بعد از آن مضاف الیه یا صفت می آید :

كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيْمًا طَوِيْلًا كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيْمًا الْحَقِّ فَازِفَوْزًا عَظِيْمًا ، إِعْمَلْ عَمَلًا يَعْلَمُ ...

گاهی فعل جمله حذف می شود و فقط مصدری که هم خانواده ی آن است باقی می ماند که همان یک کلمه مفعول

مطلق است . شَكَرَ اللَّهُ ! صَبَرَ عَلَى الْجِهَادِ ! أَلَمُوتُ أَنْتَ تَمًّا !

مفعول های مطلق حفظی : شُكْرًا ؛ حَقًّا (به راستی) ، أَيْضًا (هم چنین) ، جَدًّا ، سَمْعًا و طَاعَةً (اطاعت می شود) ، حَتْمًا

سُبْحَانَ اللَّهِ (خدا منزله است) ، مَعَاذَ اللَّهِ (پناه بر خدا) ، حَمْدًا ، عَفْوًا ، مَهْلًا ، لَهْ لَا و سَهْلًا ، لَبِيْكَ ، مَعْدِرَةٌ ، إِضَافَةٌ

کلمه ی : شُكْرًا ، اگر اول جمله بکار رود و به معنی متشکرم باشد مفعول مطلق است اما اگر بعد از یک فعل بکار رود

که هم خانواده خودش نباشد مفعول مطلق نیست و ممکن است تمییز باشد . مثال : يَزِدَادُ شُكْرًا

کلمه ی : حَقًّا ، اگر به معنی حقیقتاً باشد مفعول مطلق است ؛ ولی اگر بعد از أَنْ و یا كَانَ بکار رود اسراراً و یا خبر بهترین جزوات ، مسأوره با رتبه های تک زحمی . @irandaneshnovin1

مفعول مُطلق هرگز «آل» نمی گیرد و نمی تواند از اسم های مشتق باشد و باید جامد و زائد و قابل حذف باشد .
 مفعول مطلق حتماً باید مصدر فعل جمله و از همان باب فعل جمله باشد ؛ پس اگر فعل جمله مثبت باشد
 مفعول مطلق مناسب آن اثبات است ولی تَبییت و ثبوت با اینکه با آن هم خانواده اند ، مفعول مطلق مناسب نیستند .
 چند مصدر حفظی ثلاثی مجرد در این درس : ذهاب ، عیش ، قول ، لَعِب ، فَتَح ، نَظَر ، هَعَوَ ، قِرَاءَةٌ ، عَجَبًا ، ثبوت
 نکته ، در : فَهَدَتْ جُلُوسًا . جلوساً مفعول مطلق است . (فَهَدَ = جَلَسَ)

نکته ، در : اِجْتَهَدْتُ كَثِيرًا . کثیراً مفعول مطلق است . (اصل آن : اِجْتَهَدْتُ اِجْتِهَادًا كَثِيرًا)

۳) مفعول فیه : همان قید زمان و مکان یا ظرف زمان و مکان است :

یَوْمَ ، صَبَاحَ ، قَبْلَ ، بَعْدَ ، لَيْلَ ، نَهَاوُفُوقَ ، اَمَامَ ، وَّرَاءَ ، تَحْتَ ، مَتَى ، اَيْنَ ، اِذَا ، اَيْنَمَا (هر جا) ، اَخِيْرًا ، عِنْدَمَا ، عِنْدَ ، اَثْنَاءَ
 مفعول فیه اسمی جامد و منصوب است و فعل را مقید به زمان خاص یا مکان خاصی می کنند .

ظرف های مکان :

فوق (بالا)	خلف (پشت سر)	بعداً ، قَبْلَ ، قُرْبَ	وَّرَاءَ (پشت سر)
هنا - هُنَا	بَيْنَ = وَسَطَ = خَلَالَ	حَيْثُ (سمت ؛ طرف)	اَمَامَ (+ کل جهات شش گانه)
تَحْتَ (زیر) - نَحْوَ (به سوی)	جَنْبَ (کنار ؛ پهلوئی)	عِنْدَ - حَوْلَ (اطراف)	يَسَارَ (چپ) - يَمِيْنَ (راست)

ظرف های زمان :

قَبْلَ	اَمْسَ (دیروز)	اَبْدًا	صَبَاحًا ، صَبَاحَ	اَسْبُوعًا
بَعْدَ	غَدًا (فردا)	لَيْلًا و نَهَارًا	حِيْنَ (هنگام)	سِنَةً ، عَامًا
عِنْدَ (هنگام)	الْيَوْمَ ، مُدَّةً	صَيْفًا و شتَاءً	اَلآنَ ، وَقْتًا	مَعَ (همراه ، هم زمان)
عِنْدَ (هنگام)	عِشَاءَ (شب)	مَسَاءً (بعد از ظهر)	فورًا ، دائِمًا	لِحَفْظٍ ، ايام هفته

مفعول فیه‌ها معرب و منصوب اند ، بجز : اَمْسَ (دیروز) ، اَلآنَ ، حَيْثُ ، لَمَّا ، لَدُنْ (نزد) ، اِذَا ، اَيْنَ ، مَتَى (محلاً منصوب)
 نکته : بعضی از ظرفها هم ظرف زمان اند و هم ظرف مکان : " قَبْلَ - بَعْدَ - عِنْدَ ... "

کلمات: قبل - یوم - خلف و بیشتر مفعول فیه‌ها هنگامی مفعول فیه هستند که در جمله نقش دیگری نداشته
 باشند پس اگر جار و مجرور ، مضاف الیه ، مبتدا ، اسم آن و کان ، خبر و یا فاعل باشند ، مفعول فیه نیستند .

مفعول فیه نباید نقش اصلی باشد بلکه باید زائد و قابل حذف باشد و معنی زمان یا مکان انجام کاری را برساند .

يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَوْمٌ مُّبَارَكٌ (روز جمعه روز مبارکی است) **سَاءَ ذَهَابًا لِلنَّوْبَةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ**

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل لازم و فاعل مستتر مفعول فیه

مفعول فیه‌ها اگر تنوین نصب داشته باشند ، فقط مفعول فیه هستند و نقش دیگری ندارند . غَدًا ، لَيْلًا ...

مفعول مطلق و مفعول فیه فقط تنوین نصب می گیرند و اگر مضاف باشند فتحه می گیرند و بقیه نشانه‌های منصوب
 بودن را نمی گیرند . (مفعول فیه و مفعول مطلق همیشه جامد هستند ؛ هیچ اسم مشتقی مفعول مطلق یا مفعول فیه نیست .)

نکته : کلماتی مثل : كُنِّي ، بَعْضَ ، اسم اشاره (هذا - هذه) و اعداد به شرطی مفعول فیه هستند که کلمه‌ی بعد از
 آنها ظرف باشد ؛ در این صورت آن ظرف به مضاف الیه و یا تابع اسم قبل تبدیل می شود :

ا مَ اَكَلْتُ الطَّعَامَ ثَلَاثًا يَامٍ (ثلاثة = ظرف = مفعول فیه ، يَامٍ = مضاف الیه)

جَاءَ ثَلَاثًا يَامٍ (ثلاثة = فاعل ، ظرف نیست ، يَامٍ = مضاف الیه)

نکته : ظرف ها اسم دائم الإضافة آند : یعنی نقش و اعراب کلمه ی بعدشان مضاف الیه و مجرور است : يَوْمَ الْجُمُعَةِ

نَزَّلَهُ الْقُرْآنَ	نزولاً	لِإِهْدَائِهِ الْإِنْسَانَ	=	بِی شِکِ خِدا قرآن را برای هدایت انسان نازل کرد .					
لَهُ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ يَهْتَمُّونَ بِهِ			=	همانا این قرآن هدایت می کند به راهی که استوارتر است .					
تَقَاتُةً	= فرهنگ	لُجِيٍّ	= عمیق	ظَاهِرَةٌ	= پدید	عَشْرِينَ	= بیست	مِائَتِينَ	= دویست
شُعَاعٌ ضَوْئِيٍّ	= شعاع نوری	لَوْنٍ	= رنگ	دَمٍ	= خون	الْأَزْرَقَ	= آبی blue	جَسِيمٍ	= جسم کوچک
نَبَاتَاتٍ	= گیاهان	نَوَاهٍ	= هسته	شِحْرَةً	= بار الکتریکی	غَوَاصِيٍّ	= غواصی کرد		
إِصْرٍ	= باز دار	حَدِيثَةٍ	= جدید	أَرْجُو	= امید دارم	زنان درس ناخوانده =	النساء الْجَمَّات		
أُسْرَةٍ	= خانواده	مُثَابَرَةٍ	= استقامت	تَحْفِيٍّ	= تبریک	مردان درس ناخوانده =	الرجال الأمتيون		
السَّخَطِ	= خشم ، غضب	تَحَنُّنًا	= به خاطر مهربانی	مَسْأَلَةٍ	= درخواست	تاریکی دریاها =	ظلمة البحار		
مَنْقُوصٍ	= کم شده	أَثْنًا	= میان	قَرِينِ الْمَادَّةِ	= پاد ماده	زِدْنِي	= بر من بیفزای ، زیاد کن		

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا لِيَهْدِيَ الْإِنْسَانَ

فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب مفعول مطلق تأکیدی و منصوب جار و مجرور مضاف الیه و مجرور

لَهُ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ يَهْتَمُّونَ بِهِ

اسم إنَّ محلاً منصوب خبر جمله فعلیه و محلاً مرفوع جمله صلّه

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

نَزَلَ = فعلٌ ، ماضٍ ، لِلْغَائِبِ ، صحيح و سالم ، مزيد ثلاثي بِزِيَادَةٍ حرفٍ واحد (تَفْعِيل) مُتَعَدٍ ، مبني لِلْمَعْلُومِ مبني عَلَى الْفَتْحِ

لِلَّهِ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِ ، جامد ، مفرد

قُرْآنَ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِ ، مفرد

تَنْزِيلًا = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، نَكْرَه ، جامد مصدری (تَفْعِيل) ، مفرد ، مذکر

لِ = حرف جر ، عامل لِلْجَرِّ ، مبني عَلَى الْكَسْرِ

هِدَايَةٍ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِإِضَافِهِ ، جامد ، مفرد ، مؤنث

الْإِنْسَانَ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ، جامد ، مفرد ، مذکر

فَرِحَ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُشْتَقٌّ (صِفَتٌ مُشَبَّهَةٌ بِرُوزْنِ فِعْلِ مِثْلِ حَشِينٍ وَ كَسِيلٍ = تَنْبِيل) ، مذکر

← فَرَحٌ = مصدر و جامد (= شادی ، شادی کردن)

مترادف ها (=) و متضادها (#) : همگی مترادف اند بجز سه کلمه ی آخر .

أَثْنًا □ وسط أَلْبَرٌ □ أَلْحَسَانٌ بَهْجَةً □ سرور وَرَاءَ □ خَلْفٌ نور □ ضوء

حَدِيثَةٌ □ جدیدة سَالٌ □ جَرِيٌّ حَسَنَاتٌ □ سَيِّئَاتٌ عَاشٌ □ مَاتَ نور □ ظَلَامٌ

جمع مکسر ها : جمع مُکَسَّرٌ ← مفرد

بِرَاهِينَ ← بُرْهَانٌ أَلْوَانٌ ← لَوْنٌ حَقَائِقٌ ← حَقِيقَةٌ أَبْحَاثٌ ← بَحْثٌ

أَبْنَاءٌ ← إِبْنٌ (= فرزند) أَوْلَادٌ ← وِلْدٌ (= فرزند) ظُلُمَاتٌ ← ظُلْمَةٌ أَخْبَارٌ ← خَبْرٌ إِبْحَارٌ (مفرد است)

عبارات مرتبط با قواعد درس : (م . ج . م . تأکیدی هم خانواده فعل جمله است و اگر صفت یا مضاف الیه داشته باشد ؛ نوعی است .)
بهترین جزوات ، مشاوره با رتبه های تک رمفی : @irandaneshnovin1

حال : قید حالت ، چگونگی و کیفیت در فارسی است که حالت یک اسم را در حین انجام فعل را بیان میکند .
 حال : اسمی نکره ، منصوب و مشتق است که حالتِ فاعل ، مفعول و نایب فاعل را بیان می کند .
 نکته : ذُو الحال (= صاحب حال) اسمی است که قبل از حال بکار می رود و معرفه است .

ذَهَابٌ عَاجِلاً (پدر با عجله رفت)

ذُو الحال حال = منصوب

جَاءَ عَلِيٌّ مَاشِيًا (علی پیاده آمد)

ذُو الحال حال = منصوب

حال مُشتق است یعنی بر وزن : فاعل ، مفعول ، فَعِيل يُو فَعُول و فَعِل می آید و یا اولش « مُ » دارد .

مانند : رَاكِبًا ، مَظْلُومًا ، كَرِيمًا ، صَبُورًا ، فَرِحًا و فَرِحِينَ ، مَبْتَسِمًا

فَلِقٌ و قَلِيقَةٌ = نگران بُو وزنِ فَعِل ، مشتق آند و می توانند حال باشند . (مانند : خَشِينٌ و فَرِحٌ و كَسِيلٌ و فَتِينٌ ، مُشتق آند .)

حال از لحاظ جنس (مذکر یا مؤنث) و تعداد (مفرد یا مثنی یا جمع) با ذُو الحال مطابقت دارد :

جَاءَ الْمُعْجِرُ رَاكِبًا (رَاكِبٌ = سواره ، سوار بر ماشین ؛ بر وزن فاعل ، مشتق)

جَاءَتِ الْمَعْلَمَةُ رَاكِبَةً

جَاءَ الْمُعَلِّمُونَ رَاكِبِينَ

جَاءَتِ الْمُعَلِّمَاتُ رَاكِبَاتٍ

جمله‌ای که بعد از کلمه‌ی معرفه می آید حال است : الْجُلُوبُ عِدَّةٌ مَعَارِفٍ حَوَالٌ

جَاءَ الرَّجُلُ يَرْكَبُ عَلَى السِّيَاوِ

معرفه جمله حالیه

جمله‌ای که بعد از کلمه‌ی بعد از کلمه‌ی نکره بیاید صفت است . (جمله‌ی وصفیه) : الْجُلُوبُ عِدَّةٌ النُّكَرَاتِ صِفَاتٌ

جَاءَ الرَّجُلُ يَرْكَبُ عَلَى السِّيَاوِ

نکره جمله وصفیه

نکته : معمولاً کلمه هایی هم که بعد از کلمه‌ی نکره می آیند صفت هستند .

نکته : همیشه در جواب سؤال : كَيْفَ ... (= چطور ؟) جواب باید حال باشد ، یعنی اسم مشتق ، نکره و منصوب .

- وَحَدَهُ (خودش به تنهایی) ، وَحَدَكَ ، وَحَدَهَا ، وَحَدَى حَيْدًا حال مفرد می باشند .

- ذُو الحال = صاحب حال می تواند اسم ظاهر یا ضمیر بارز و یا ضمیر مستتر باشد .

- صاحبِ حال گاهی ضمیر فاعلی (مستتر یا بارز) است هر چند مرجع ضمیر در جمله موجود باشد ؛

الطَّالِبُ وَقَفَ خَطِيبًا . (صاحب حال : هُوَ مُسْتَتِر)

گاهی فقط مفهوم عبارت است که به ما کمک میکند تشخیص دهیم که صاحب حال فاعل است یا مفعول ؛ مانند :

نشأت الفتاة الشاعرة في بيت السيادة و الفروسة = دختر جوان شاعر در خانه ی سروری و دلاوری رشد یافت .
یا اولادی ! أسلمتُم طائعين و هاجرتم مختارين = ای فرزندان من ! مطیعانه ، اسلام آوردید و با اختیار هجرت کردید .

کاتبه = مصیبه ، افسردگی طائعين = مطیعانه ، داوطلبانه أنشد = شعر سرود شیيع = بدرقه کرد فرس = horse = اسب
رابط = مرزبانی کرد مهلين = لاله الاالله گویان مکبرين = تکبیرگویان بکاء = بسیار گریان فارس = اسب سوار
خنساء = اسم دخترانه فوسه = دلاوری

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

نشأت الفتاة الشاعرة في بيت السيادة و الفروسة ؛

فاعل نعت (صفت) جار و مجرور معطوف و مجرور بالتبعية

یا اولادی ! أسلمتُم طائعين و هاجرتم مختارين ؛

منادای مضاف و تقدیراً منصوب حال مفرد و منصوب حال مفرد و منصوب

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

نشأت = فعل ، ماضی ، للغائبه ، صحیح و مهموز ، مجرد ثلاثی ، لازم ، مبنی للمعلوم ، مبنی علی الفتح

أل = حرف تعریف ، غیر عامل ، مبنی علی السکون

الفتاة = اسم ، مُعرب ، مُنصرف ، مُعَرَّف بِأَلْ ، جامد ، مفرد ، مؤنث

الشاعرة = اسم ، مُعرب ، مُنصرف ، مُعَرَّف بِأَلْ ، مشتق (اسم فاعل ، ثلاثی مجرد) ، مفرد ، مؤنث

فی = حرف جر ، عامل ، مبنی علی السکون

بيت = اسم ، مُعرب ، مُنصرف ، مُعَرَّف بِإِضَافَه ، جامد ، مفرد ، مذکر

و = حرف عطف ، غیر عامل ، مبنی علی الفتح

یا = حرف ندا ، غیر عامل ، مبنی علی السکون

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

ماشياً □ راجلاً نشأت □ تَرَبَّتْ الفَرَح □ السرور شَعَرَ □ أَحْيَى نَهَضَتْ □ قَامَتْ
تَحَوَّلَتْ □ بَيَّرَتْ جَزِيل □ كَثِير فَرَح □ كَابَهُ (حُن) أَحْيَاء □ أَمَوَات كَافِرِينَ □ مُسْلِمِينَ
الدار الباقية □ الدار الفانية فقط ۴ تایی آخر متضادند ، بقیه مترادف اند .

جمع مکسر ها : جمع مکسر ← مفرد

قادة ← قائد (فرمانده) فرسان ← فارس (دلاور) حوب ← حَرَب (جنگ) أشعار ← شعر قِيم ← قِيمَة (ارزش)

جِيوش ← جَيْش (لشکر) أولاد ← وُلْد (فرزند) دَقَائِق ← دَقِيقَه دُموع ← دَمَع (اشک)

عبارات مرتبط با قواعد درس : (حال = اسم مشتق ، نکره و منصوب) (صاحب حال = ذو الحال معرفه است .)

يَجْتَلِهُطَالِبُ فِي رَحْمَتِي يَجْتَلِهُطَالِبُ فِي رَحْمَتِي يَجْتَلِهُطَالِبُ فِي رَحْمَتِي
بهبترین جزوات ، مشاوره با رتبه های تک رمفی : @irandaneshnovin1

تمییز : اسمی نکره ، منصوب و جامد است و ابهام جمله ی ما قبل خود را از بین می برد .

هُوَ أَحْسَنُ مِنْكَ خُلُقًا (= او از تو بهتر است از نظر اخلاق) (خُلُقًا = نکره ، منصوب ، جامد) = تمییز
(أَحْسَنُ بر وزن أَفْعَلُ = نشانه تمییز)

تمییز همیشه تنوین نصب می گیرد و علائم دیگر منصوبات را نمی گیرد .

حال هم همیشه نکره و منصوب است و فرق آن با تمییز این است که تمییز جامد است اما حال مشتق است .

هُوَ حَسَنٌ مِّنْدَرَسًا ← تمییز هُوَ اَرْفَعُ وَأَعَزُّ مَقَامًا (درساً ، شأناً ، مقاماً = جامد ؛ تمییز)

جاءَ عَمِي رَاكِبًا ← حال (بر وزن فاعِلٍ = مشتق)

جاءَ الرَّجُلُ رَاكِبًا (حال) ؛ كَبُرَ رَهْمًا (تمییز)

تمییز باید جامد باشد : جامدادی من تمییز است .

حال باید مشتق باشد : دفتر مشق من توی حال است .

خلاصه ی اسم جامد و مشقک اسمی بر وزن : فاعِلٍ ، مَفْعُولٍ ، فَعِيلٍ و فَعُولٍ و فَعِيلٍ باشد و یا اولش «م» داشته

باشد ؛ مشتق است و اگر این طور نباشد جامد است . (عالم ، معلوم ، علیم ، صبور ، فرح ، مجاهد ، ملتزم)

نکته : کلمه ای که بر وزن مُفَاعَلَةٌ باشد جامد است ، زیرا با اینکه اولش «م» دارد ، چون بر وزن مُفَاعَلَةٌ است ،

مصدر باب مُفَاعَلَةٌ است و همه ی مصدرها جامدند . (مُجَاهِدَةٌ ، مُسَابِقَةٌ)

سه نشانه ی وجود تمییز در جمله : (این نشانه ها معنای جمله یا کلمه را مبهم می کنند و تمییز رفع ابهام می کند .)

اولین نشانه ی وجود تمییز در جمله : اولین کلمه نکره و منصوب بعد از وزن أَفْعَلُ تمییز است . هُوَ حَسَنٌ خُلُقًا

نکته : دو کلمه ی : خیر و شر ، اگر به معنی خوبی کردن و بدی کردن (و یا حتی خوبی و بدی) باشند مصدرند ولی

اگر به معنی بهتر و بدتر باشند اسم تفضیل اند و اولین کلمه ی منصوب بعد از آنها ، تمییز است .

هَذَا خَيْرٌ نَدَى وَوَابًا (تمییز) (خیر = أَخِيرٌ = أَفْعَلٌ ، همچنین أَفْلٌ و أَفْعَى ؛ معمولاً نقش خبر دارند .)

دومین نشانه ی تمییز : اولین کلمه بعد از وزن ، مقدار ، پیمانه ، عدد ، مسافت و حجم تمییز است .

ذَرَحَسْدًا ؛ كُوبًا شَايًا (كُوبٌ = فنجان = cup) مِرًا قِمَاشًا ؛ مِثْقَالًا ذَهَبًا عِشْرُونَ كِتَابًا ؛ كَأْسًا لَبَنًا (تمییز مفرد = رفع ابهام از کلمه)

اعداد ترتیبی بر وزن الفاعِلِ و الفاعِلَةُ می آیند و صفت آند و جمله را مبهم نمی کنند ؛ عدد ۱ و ۲ نیز صفت آند .

سومین نشانه ی تمییز : اولین کلمه ی منصوب بعد از فعلهای : يَزِدُ - يَمَلُّ - فاض - طاب - هَي - وَسَعَتْ تَقَدَّمَ

حَسَنٌ - تَفَتَّحَ اِمْتَاژ ، يَرْتَفِعُ ، فَجَّرَ ، اِشْتَهَرَ كَبْرًا ، رُجِحَ كَثْرًا و فعلهای هم خانواده شان تمییز است . (تمییز نسبت)

مثال : يَرْتَفِعُ بِادْرَجَةٍ ؛ اِمْتًا قَلْبًا لِلْاَمِّ ؛ تَقَلَّبَ الْبَدْرُ سَأً ؛ اَمَلَّ الْقَدَحَ مَاءً

در ترجمه ی تمییز از الفاظ : از نظر - از لحاظ - از جهت ، از جنبه ی ، از . . . استفاده می کنیم ولی گاهی

می توانیم تمییز را به صورت مبتدا و یا فاعل و مفعول ترجمه کنیم :

مَلِي قَلْبِي هَانًا = قلبم از ایمان پر شد . (از) هُوَ أَحْسَنُ خُلُقًا = او از نظر اخلاق نیکوتر است = او خوش اخلاق تر است .

كُنَّا فِي الْحِصَّةِ الْأَخِيرَةِ = در زنگِ آخر بوديم .

نَظَرَتِ الْمُعَلِّمَةُ إِلَى سَاعَتِهَا وَقَالَتْ : الدَّرْسُ يَكْفِي ! = خانم معلم به ساعتش نگاه کرد و گفت : درس کافی است !

حَفَلَةٌ = جشن	أُسْبُوعٌ = هفته	قَادِمٌ = آینده	ضَوْضَاءٌ = سَر و صِدَا = اصْفَرَّ = زرد
دُقٌّ = زده شد	جَرَسٌ = زنگ	مَمَرٌّ = راه رو	نَادَى = صدا کرد
نَسِيَ = فراموش کرد	زَمِيلٌ = همکلاس ، همکار	قَاعَةٌ = سالن	إِمْتَلَأَ = پر شد
أَلْحٌ = پافشاری کرد	صَفَّقَ = دست زد	سِتَارٌ = پرده	مُرَدِّحٌ = شلوغ
سَلَّمَ = نردبان ، پله	عَسَى = شاید ، چه بسا	قَدَحٌ = پیمانه ، ظرف	دَائِرَةُ تَعْلِيمٍ و تَرْبِيَّةٍ = اداره آموزش و پرورش

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات :

كُنَّا فِي الْحِصَّةِ الْأَخِيرَةِ : قَالَتِ الْمُعَلِّمَةُ : الدَّرْسُ يَكْفِي !

خبر کان شبه جمله و محلاً منصوب فاعل و مرفوع خبر جمله فعلیه و محلاً مرفوع

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينَنَا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجَهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ حَسْبُنَا

تمییز و منصوب خبر و مرفوع

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

مَنْ = اسم استفهام ، نکره ، مبنی ، مبنی عَلَى السكون / محلاً مرفوع (مَنْ = چه کسی ؟)

دِينًا = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، نکره ، جامد ، مفرد ، مذکر (هر کلمه ای تنوین داشته باشد : اسم ، معرب ، منصرف و نکره است .)

مُحْسِنٌ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، نکره ، مشتق (اسم فاعل ، ثلاثی مزید) ، مفرد ، مذکر

وَ = حرف عطف ، غیر عامل ، مبنی علی الفتح

أَسْلَمَ = فعلٌ ، ماضٍ ، لِلْغَائِبِ ، صحیح و سالم ، مزید ثلاثی بزاید حرف واحد (افعال) ، مُتَعَدٍ ، مبنی لِلْمَعْلُومِ ، مبنی عَلَى الْفَتْحِ

كُنَّا = فعلٌ ، ماضٍ ، لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ ، معتل و أَجْفٌ ، مبنی عَلَى السكون ، مِّنِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

فِي = حرف جر ، عامل ، مبنی عَلَى السكون

الْحِصَّةِ = اسم ، مُعْرَبٌ ، مُنْصَرَفٌ ، مُعْرَفٌ بِالْأَلِفِ ، جامد ، مفرد ، مؤنث

يَكْفِي = فعلٌ ، مَظْرَعٌ ، لِلْغَائِبِ ، معتل و ناقص ، مجرد ثلاثی ، لازم ، مبنی لِلْمَعْلُومِ ، مُعْرَبٌ

حَنَانٌ = مهربانی = مصدر و جامد

حَنُونٌ = مهربان ، بر وزن فَعُول صفت مشبیه و مشتق است . (مثل قطور) + تَرُّ = با معنی می شوند .

مترادف ها (=) و متضادها (#) : سه تایی اول متضاد اند و بقیه مترادف اند .

بَرٌّ □ بَحْرٌ شَبَعٌ (إشباع) □ جُوعٌ قَادِمٌ □ مَاضِيٌ جَشَعٌ □ طَعَعٌ دُقٌّ □ طَرِقَ □ قَادِمٌ □ آتِيٌ

جمع مکسر ها : جمع مکسر ← مفرد

آبَاءٌ ← أَبٌ زُمَلًا ← زَمِيلٌ عَانِيٌ ← مَعْنِيٌ مَفَاهِيمٌ ← مَفْهُومٌ أَقْرَانٌ ← قَرِينٌ أَطْعَمَ ← طَعَامٌ

عبارات مرتبط با قواعد درس : (تمییز = اسمی جامد ، نکره و منصوب)

حرفِ اِسْتِثْنَاءِ «إِلَّا» می باشد .

به کلمه ی بعد از «إِلَّا» می گوییم : مُسْتَنَى ؛ مُسْتَنَى ' منصوب است .

جاءَ التَّلَامِيذُ لَا عَلِيًّا = همه ی دانش آموزان آمدند بجز علی

هر روز هفته به مدرسه می رویم إلا روز جمعه = نَذْهَبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ كُلَّ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ

کلمه‌ای که مُسْتَنَى ' یکی از اعضاء یا اجزای آن باشد «مُسْتَنَى ' منه» نامیده می شود .

«مُسْتَنَى ' منه» قابل حذف است پس ممکن است در بعضی جمله حذف شده باشد .

«مُسْتَنَى ' منه» فقط در جمله‌های «منفی» و «سؤالی» حذف می شود .

پس اگر فعل جمله ای منفی نشده باشد حتماً «مُسْتَنَى ' منه» در آن جمله وجود دارد و حذف نشده است .

نکته : اگر قبل از فعل جمله‌ای (ما - لا - لَمْ - لَمْتَا - لَيْسَ) باشد فعل آن جمله منفی است .

آبته ممکن است فعل جمله ای منفی باشد ولی «مُسْتَنَى ' منه» حذف نشده باشد .

اگر «مُسْتَنَى ' منه» حذف شده باشد کلمه‌ی بعد از «إِلَّا» را «مُسْتَثْنَاءِ هُجَّ» می نامند که ممکن است منصوب و

یا مرفوع باشد ولی هرگز مجرور نیست . «مُسْتَثْنَاءِ هُجَّ» یعنی «مُسْتَنَى ' منه» محذوف است .

مُسْتَثْنَاءِ مَفْرُغٍ وقتی مرفوع است که در جمله‌ی قبل از «إِلَّا» یک کلمه‌ی مرفوع مثل فاعل ، نائب فاعل و یا

خبر لَنْ حذف شده باشد .

ما جاءَ إِلَّا مُحَمَّدٌ (جمله قبل از «إِلَّا» فاعل ندارد یعنی کلمه‌ی بعد از «إِلَّا» هم فاعل است و هم مُسْتَثْنَاءِ مَفْرُغٍ)

یک راه ساده برای اینکه بدانیم «مُسْتَثْنَاءِ هُجَّ» مرفوع است یا منصوب این است که «إِلَّا» را خط بزنییم و جمله

را بدون وجود «إِلَّا» ترکیب کنیم .

ما جاءَ إِلَّا مُحَمَّدٌ ← ما جاءَ مُحَمَّدٌ

هل جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ

ما ضَرَبَ عَلِيٌّ إِلَّا أَحْمَدَ ← ما ضَرَبَ عَلِيٌّ أَحْمَدَ

راه دیگر این است که اگر فعل جمله‌ای که مُسْتَثْنَاءِ مَفْرُغٍ دارد فعل لازم باشد ؛ مُسْتَثْنَاءِ مَفْرُغٍ ، مرفوع است و اگر

فعل متعدی باشد مُسْتَثْنَاءِ هُجَّ منصوب است .

یک راه برای تشخیص اینکه کدام جمله مُسْتَثْنَاءِ مَفْرُغٍ دارد اینست که کلمه‌ی قبل از «إِلَّا» و بعد از «إِلَّا» را با

هم مقایسه می کنیم : اگر کلمه‌ی بعد از «إِلَّا» یکی از اجزای کلمه ی قبل از «إِلَّا» باشد : مُسْتَنَى ' معمولی و

منصوب است و اگر اینطور نباشد مُسْتَثْنَاءِ هُجَّ است .

ما جاءَ إِلَّا مُحَمَّدٌ

جاءَ التَّلَامِيذُ لَا عَلِيًّا

❶ اگر فعل جمله قبل از «إِلَّا» مُثَبَّتْ باشد ، کلمه بعد از «إِلَّا» ۱۰۰٪ مُسْتَثْنَاءِ هُجَّ و منصوب است . جاءَ التَّلَامِيذُ إِلَّا عَلِيًّا

❷ اگر قبل از «إِلَّا» کلمات : كُلٌّ ، أَحَدٌ ، عَمَلٌ ، جَمِيعٌ ، أَشْيَاءٌ و شَخْصٌ ، بیاید ؛ مُسْتَثْنَاءِ هُجَّ ' منه حذف نشده : ما جاءَ لَحْدًا إِلَّا عَلِيًّا

❸ اگر کلمه‌ی بعد از «إِلَّا» مرفوع باشد نوع مُسْتَثْنَاءِ هُجَّ است . لا تَفْلِحُوا إِلَّا بِالْحَمْدِ الْآخِرَةِ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ

- بادِرِ الْفُؤُصَا حَذَرَ فَوْتَهَا = فرصت را غنیمت بشمار و از تلف کردنش دوری کن .
 أَلْبَارُودِيُّ مِصْرِيٌّ الْمَوْلِدِ = بارودی مؤولد مصر است .
 قَدْ تَذَوَّقَ مَرَّ الْحَيَاةِ وَ حُلُوهَا = تلخی زندگی و شیرینی اش را چشیده است .
 مِنْ أَيَّامِ جَوَانِيٍّ مِنْ عَمْرِ خُودِ رَا مُغْتَنِمِ مِي شِمَارِمِ = اِنَا اَغْتَنِمُ اَيَّامَ الشَّبَابِ مِنْ عُمِي .
 عَزَّتْ دَرِ غَنِيمَتِ شِمَرْدَنِ فَرِصَتَهَا اَسْت = لَعِزٌّ فِي اِغْتِنَامِ الْفُرْصِ .
 لَا تَطْلُبُ اِلَّا الْحَسَنَاتِ = فقط خوبی ها را طلب کن . قَلَنْ نَزِيدَكُمْ اِلَّا عَذَابًا = فقط بر شما عذاب را خواهیم افزود .
 ضَيِّعَ = خراب کرد مُجْتَمَعٌ = جامعه ، اجتماع جُبْنٌ = ترس عَارٌ = ننگ حُمُولٌ = سُسْتِي
 طَيْرَانَ = پرواز لِطِطِ دَامٌ = برخورد شَجَّ = تشویق کرد رَبٌّ = چه بسا (حرف جر)
 قَلَّمَا = به ندرت قَنَصَ = شکار کرد مَرءٌ = انسان يَرْخُصُ = ارزان می شود

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

بَادِرِ الْفُرْصَةَ وَ اِحْذَرَ فَوْتَهَا :

فعل امر و فاعل مستتر مفعول به و منصوب مضاف إليه و محلاً مجرور

أَلْبَارُودِيُّ مِصْرِيٌّ الْمَوْلِدِ . قَدْ تَذَوَّقَ مَرَّ الْحَيَاةِ وَ حُلُوهَا .

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع مضاف إليه و مجرور مفعول به و منصوب معطوف و منصوب بالتبعیة

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

- بَادِرِ = فعلٌ ، امر ، للمخاطَب ، صحيح و سالم ، مزيد ثلاثی بزیده حرف واحد (مفاعله) ، مُتَعَدِّ ، مبنی للمعلوم ، مبنی علی السكون
 أَلْ = حرف تعریف ، غیر عامل ، مبنی علی السكون
 الْفُرْصَةُ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَفٌ بِأَ ، جامد ، مفرد ، مؤنث
 وَ = حرف عطف ، غیر عامل ، مبنی علی الفتح
 اِحْذَرَ = فعلٌ ، امر ، للمخاطَب ، صحيح و سالم ، مجرد ثلاثی ، مُتَعَدِّ ، مبنی للمعلوم مبنی علی السكون
 فَوْتٌ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَفٌ بِاَضَافِهِ ، جامد ، مفرد ، مذکر
 هَا = اسم ، ضمیر متصل لِجَر ، معرفه ، لِلْغَائِبَةِ ، مبنی علی السكون

مترادف ها (=) و متضادها (#) :

- صَبَا □ طِفْلٌ طَلَدٌ □ قَتَاصَه ظَمَانَ □ عَطَشَانَ كَسَالَهُ □ حُمُولٌ (سُسْتِي) شَعَرَ □ أَحْسَسَ
 نِيلٌ □ وَصُولٌ حُمُولٌ □ نِشَاطٌ شَيْبٌ □ شَبَابٌ حُلُوهٌ □ حُلُوهٌ (همه مترادف اند بجز ۳ عبارت آخر .)

جمع مکسر ها : جمع مکسر < مفرد

- فُرْصَةٌ < ثَوَانِيٌّ < ثَانِيَه دَقَائِقٌ < دَقِيْقَه خَفَافِيْشٌ < خَفَاشٌ آذَانَ < أذُنٌ (گوش) عِيُونَ < عَيْنٌ (چشم)

عبارات مرتبط با قواعد درس :

قالَ النَّبِيُّ الْأَكْرَمُ (ص) : عَلَيكُمْ بِالْقُرْآنِ = پیامبر اکرم (ص) فرمود : بر شما واجب است مراجعه به قرآن .

الْقُرْآنُ نُورٌ وَ هُدًى يَخْرُجُ الْمُجْتَمَعِ الْإِنْسَانِيَّ مِنَ الْمَوْتِ إِلَى الْحَيَاةِ = قرآن نور و هدایتی است که جامعه ی انسانی را از مرگ به سوی زندگی ، خارج می کند .

لِئْتَسَبَ = مُشْتَبِهٌ شَدَّ قَطَعَ لَيْلٌ = پاره های شب مُظْلِمٌ = تاریک سَمَحَ = اجازه داد ذَرِيعَةٌ = بهانه
فَلَكٌ = ستاره شناسی بَحَثَ عَنْ = جستجو کرد ثَقَافَةٌ = فرهنگ صَيَلَةٌ = داروسازی کیمیَا = شیمی chemistry

اعراب (تشکیل = حرکت گذاری و نقش کلمات) :

قالَ النَّبِيُّ الْأَكْرَمُ (ص) عَلَيكُمْ بِالْقُرْآنِ ؛ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ ؛ كَأَنَّكَ تَعْبُدُ ؛

فاعل و مرفوع جار و مجرور محلاً مبتدا و مرفوع مفعول به و محلاً منصوب

إِهْدِ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ، اللَّهُ لَصَّمَدٌ ؛ وَ لَمْ يُولَدْ ؛ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

مفعول به و منصوب خبر و مرفوع فعل و نائب فاعل خبر کان و منصوب

تحلیل صرفی عبارات و تمرین های مهم :

أَلْحَمْدُ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَفٌ بِالْ ، جامد ، مفرد ، مذکر

لِ = حرف جر ، عامل ، مبنی علی الكسر

اللَّهُ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِ ، جامد ، مفرد

إِيَّاكَ = اسم ، ضمیر منفصل لِلنَّصْبِ ، معرفه ، لِلْمَخَاطَبِ ، مبنی علی الفتح

تَعْبُدُ = فعلٌ ، ضارع ، لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ ، صحيح و سالم ، مجرد ثلاثي ، مُتَعَدٍ ، مبنی لِلْمَعْلُومِ ، مرفوع

إِهْدِ = فعلٌ ، امر ، لِلْمَخَاطَبِ ، معتل و ناقص ، مجرد ثلاثي ، مُتَعَدٍ ، مبنی لِلْمَعْلُومِ ، مبنی علی حذف حرف عله

نا = اسم ، ضمیر متصل لِلنَّصْبِ ، معرفه ، لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ ، مبنی علی السكون

لَمْ = حرف جازمه ، عامل ، مبنی علی السكون

يُولَدُ = فعلٌ ، مضارع مجزوم ، لِلْغَائِبِ ، معتل و مثال ، مجرد ثلاثي ، مُتَعَدٍ ، مبنی لِلْمَجْهُولِ

الصَّمَدُ = اسم ، مُعْرَب ، مُنْصَرَف ، مُعْرَفٌ بِالْ ، جامد ، مفرد ، مذکر

مترادف ها (=) و متضادها (#) : عبارت اول مترادف است ولی بقیه ی عبارت متضادند .

حياة □ عيش موت □ حياة يأس □ رجاء كسل □ نشاط

أحل □ حرم الحق □ الباطل الحركة □ السكون دنيا □ عقبی

جمع مکسر ها : جمع مکسر ← مفرد

فِتْنٌ ← فِتْنَةٌ نِعَمٌ ← نِعْمَةٌ سُنَنٌ ← سُنَّةٌ قِطْعٌ ← قِطْعَةٌ مَوَاهِبٌ ← مَوْهَبَةٌ أَعْرَاضٌ ← عَزِيزٌ

أَشِدَّاءٌ ← شَدِيدٌ

عبارات مرتبط با قواعد درس :

نکته : گاهی اوقات حرف ندا حذف می شود :

أَيُّهَا النَّاسُ؛ رَبِّنا رَبِّي ! ؛ إِلَهِي !
يوسفُ اجلس ! مريمُ اسجدي !

وقتی حرف ندا حذف می شود فرق مِنادا و مبتدا را با توجه به وجود فعل امر در جمله ، تشخیص می دهیم .

رَبِّي نا آتينا في الدنيا الحسنة ؛ رَبِّينا اغنا قُلْنَا ؛ رَبِّينا غور
منادای مضاف فعل امر منادای مضاف ، منصوب فعل امر مبتدا ، مرفوع خبر ، مرفوع

نکته : گاهی اوقات ضمیر متکلم « ی » به معنی « مَن » از آخر کلمه حذف می شود و بجای آن « کسره » می آید .

يا أبي يا ب
منادای مضاف تقدیراً منصوب منادای مضاف تقدیراً منصوب
يا أمي = يا لم = لم
يا أبي = يا أبت = أبت

نکته : در جمله ای که منادا وجود دارد معمولاً فعل لمر و نهی یا ضمیر و فعل مخاطب بکار می رود نه غایب .
« ربّ » و « اله » هرگز منادای علم نمی شوند ؛ بلکه اگر منادا باشند منادای مضاف است . رَبِّي نا ؛ یا رَبِّي نا ؛ إِلَهِي

فعل مضارعی که آخرش تشدید داشته باشد بجای مجزوم شدن باید روی تشدید فتحه بگیرد :

لا + يُحِبُّ ← لا يُحِبُّ لَمْ + تَمُرُّ ← لَمْ تَمُرُّ تَسُدُّ (امر) ← سُدَّ

مطالب این جزوه فقط برای استفاده شاگردان آقای زنگنه در این آموزشگاه می باشد ؛ برای دیگران : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید .

پایان موفق باشید . علی زنگنه

و از نشانه های خدا اختلاف زبان ها و رنگ هایتان است و فقط دانیان این را می فهمند .

أَلَسِنَتِكُمْ عَالَمِينَ

زبان های خارجی پنجره ای به سوی اُفق های جدید می گشایند !

Foreign languages open doors to new horizons !

واژه ها را باید شُست! ... واژه باید خود باران ! واژه باید خودباد باشد !
زیر باران باید رفت ! با همه مردم شهر ! زیر باران باید رفت !

حرکات

- ۱- فَتَحَه مثلاً در کلمه‌ی تَجَلِّسُ حرفُ تَ مفتوح است .
- ۲- کَسْرَه مثلاً در کلمه‌ی تَجَلِّسُ حرفُ لِمِ مکسور است .
- ۳- ضَمّه مثلاً در کلمه‌ی تَجَلِّسُ حرفُ سِ مضموم است .
- ۴- نام این علامت = سکون است و حرف بی حرکت را حرف ساکن می گویند .

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی -2 -94005 - 600 - 978 ISBN : شابک

تنوین‌ها

تنوین : نون ساکنی است که آخر برخی از اسم‌ها نوشته نمی‌شود ولی خوانده می‌شود . کتاب ← کتابُنْ

② - هر کلمه ای که آخرش تنوین داشته باشد حتماً اسم است : محمداً - خروج - فتح

۱- أ تنوین نصب مثلاً کلمه‌ی کتاباً منصوب است .

۲- تنوین جر مثلاً کلمه‌ی کتابٍ مجرور است .

۳- تنوین رفع مثلاً کلمه‌ی کتابٌ مرفوع است .

نکته : تنوین نصب همیشه همراه الف است بجز وقتی که حرف آخر اسمی (ة ، ة ، ء) باشد . مثل : محمداً ، علیاً ،

« شَجَرَةٌ (درختی) - مَكْتَبَةٌ (کتابخانه ای) - نِسَاءٌ (زنانی) »

اقسام کلمه

کلمه در زبان عربی سه نوع است : (۱) اسم (۲) فعل (۳) حرف

(۱) اسم ؛ مثل : حُسین ، فاطمه هُوَ (او) ، خُرُوج ، اِکْتِشَاف ، جَمیل ، یوم (ضمیر ، مصدر ، صفت و قید جزء اسم است .)

(۲) فعل ؛ مثل : ذَهَبَ (ماضی) ، یَذْهَبُ (مضارع) ، اِذْهَبْ (امر)

← استخرَجَ (ماضی) - استخرِجْ (مضارع) - استخرِجْ (امر)

(۳) حرف ؛ مثل : وَ ، أَلَمْ ، مِنْ (از) ، بِ (به) ، فِی (در) ، لِی (به ، بسوی) ، عَلِی (بر ، روی) ، كَ (مثل)

نکته : برخی از حروف در عربی حرف جر نامیده می‌شوند ؛ زیرا اسم بعد از خود را مجرور (یا -) می‌کنند . مثل :

بِ ، كَ ، عَن ، فِی ، لِی ، لِ (برای) ، مِنْ ، عَلِی (همان حروف اضافه در فارسی)

فِی + كِتَابٌ ← فِی كِتَابٍ

مرفوع جار و مجرور

فِی + لِكِتَابٍ ← فِی الْكِتَابِ

مرفوع جار و مجرور

تجزیه ی فعل

در عربی فعل ۳ قسمت اصلی دارد : ماضی (گذشته) ، مضارع (زمان حال) ، امر

امر

مضارع

ماضی

فعل ماضی دارای ۱۴ صیغه است :

(۱) ذَهَبَ	(۴) ذَهَبْتَ	(۷) ذَهَبْتَ	(۱۰) ذَهَبْتَ	(۱۳) ذَهَبْتُ
(۲) هَبَّ	(۵) ذَهَبْتَا	(۸) هَبَّ	(۱۱) ذَهَبْتُمَا	(۱۴) ذَهَبْنَا
(۳) هَبُّوا	(۶) هَبُّوا	(۹) ذَهَبْتُمْ	(۱۲) ذَهَبْتُمْ	

❶ - أَنْتَ هَبْتَ إِلَى يَمِينِكَ ← (أَنْتِ) ← أَنْتِ هَبْتِ إِلَى يَمِينِكَ (تناسب فعل و ضمیرها با هم)

❷ - تمام ضمایری که به آخر فعل ماضی اضافه می‌شوند فاعل این فعل‌ها هستند . [ضمیر متصل فاعلی (مرفوع)]

❸ - ۱۲ صیغهی فعل ماضی ضمیر متصل فاعلی دارد : ذَهَبَا ، ذَهَبُوا ، ذَهَبْتِ

❹ - صیغهی (۱ و ۴) ضمیر متصل فاعلی ندارند و فاعل این صیغه‌ها یا اسم ظاهر است یا ضمیر مستتر .

❺ - ت در آخر صیغهی ۴ ماضی نشانه‌ی مؤنث بودن است نه فاعل . (فاعل آن یا اسم ظاهر است یا ضمیر مستتر هی)

❻ - برای اسم‌ها همیشه فعل غایب بکار می‌بریم . الْمُعَلِّمُ يُحِبُّونَ التَّلَامِيذَ الْمُجْدِينَ (تُحِبُّونَ غلط است .)

❼ - فعل مخاطب فقط وقتی به کار می‌رود که در جمله ضمیر مخاطب یا منادا وجود داشته باشد .

ضمیر مخاطب مثل : (أَنْتَ - كَ - أَنْتُمْ - كُمْ ...) نشانه‌ی منادا (یا - آئها)

فعل ماضی ساده بوسیله‌ی حرف « ما » منفی می‌شود : ذَهَبَ = رَفَتْ مَأْذَهَبَ = نرفت

فعل مضارعی که قبل از آن حرف « لَمْ » آمده باشد ، معنی ماضی منفی میدهد : لَمْ يَذْهَبْ = مَأْذَهَبَ = نرفت (مهم)

صرف فعلِ كانَ

كانَ یک فعل ماضی است پس مثل ذَهَبَ صرف می‌شود ولی از صیغهی ۶ تا آخر الف آن حذف می‌شود :

(۱) كانَ	(۴) كانتَ	(۷) كُنْتُ	(۱۰) كُنْتِ	(۱۳) كُنْتُ
(۲) كانا	(۵) كانتا	(۸) كُنْتُمَا	(۱۱) كُنْتُمَا	(۱۴) كُنْنَا
(۳) كانوا	(۶) كُنُّوا	(۹) كُنْتُمْ	(۱۲) كُنْتُمْ	

* ریشه‌ی كانَ (كَ ، وَ ، نَ) بوده و در ۵ صیغهی اول فعل معتل أجوف ، حرف عله به الف تبدیل می‌شود .

- از صیغه ۶ تا آخر حرف الف حذف می‌شود : قَالَ - قَامَ - كانَ و اولین حرف ضمه می‌گیرد : قُلْنَ

- در این فعل‌ها از صیغه ۶ تا آخر بعد از حذف الف اولین حرف کسره می‌گیرد : (سَارَ - باعَ - خَافَ) سِرْنَ

۲- فعل مضارع (= زمان حال)

اگر حروف « يَ ، تَ ، أ ، نَ » یا همان حروف مضارعه را به اول فعل ماضی اضافه کنیم به فعل مضارع تبدیل می‌شود

يَذْهَبُ ، تَذْهَبُ ، أَذْهَبُ ، نَذْهَبُ

(۱) يَذْهَبُ	(۴) تَذْهَبُ	(۷) تَذْهَبُ	(۱۰) تَذْهَبِينَ	(۱۳) أَذْهَبُ
(۲) يَذْهَبَانِ	(۵) تَذْهَبَانِ	(۸) تَذْهَبَانِ	(۱۱) تَذْهَبَانِ	(۱۴) نَذْهَبُ
(۳) يَذْهَبُونَ	(۶) يَذْهَبُونَ	(۹) يَذْهَبُونَ	(۱۲) تَذْهَبِينَ	

بهترین جزوات، مشاوره با رتبه‌های تک رقمی: @irandaneshnovin1

فعل لازم و متعدی

متعدی در لغت به معنای متجاوز و زیاده خواه است . (هم فاعل می‌خواهد و هم مفعول)
 فعل لازم به مفعول احتیاج ندارد و فقط با فاعل معنی جمله اش کامل می‌شود . مثل : هَبَّ حُسَيْنٌ ، جَاءَ أَحْمَدٌ
 فعل متعدی به مفعول احتیاج دارد مثل : كَتَبْتُ لِقًا - باعَ (فروخت) ، اِبتاعَ (خرید) ، قَالَ (گفت) دَقَّ (کوبید ، زد)
 برای اینکه بفهمیم فعلی لازم است یا متعدی به اول آن ، کلمه‌ی آن را یا او را اضافه می‌کنیم اگر با معنی بود :
 متعدی است و اگر بی معنی بود لازم است . أَكَلَ (خورد) ؛ قَتَلَ (کشت) متعدی اند ولی جَاءَ (= آمد) لازم است .

نکاتی در مورد فعل متعدی

اگر فعلی در باب افعال یا تفعیل باشد متعدی است . (ذهبَ ، لازم ولی اذْهَبَ ، متعدی است .)
 لَمَّ = نازل شد (لازم) وَأَنْزَلَ اللَّهُ = نازل کرد (متعدی) (اولی باب افعال و دومی باب تفعیل)
 اگر در جمله ای مفعول وجود داشته باشد فعلش متعدی است و اگر مفعول نگیرد ، فعلش لازم است .
 اگر به آخر فعلی ضمیر چسبان اضافه شده بود آن فعل حتماً متعدی است : كَتَبَهُ ، قَتَلَهُمْ ، يَحْرِسُكَ
 هر فعلی مجهول باشد حتماً متعدی هم هست . قَتِلَ (کشته شد ، مجهول و متعدی)
 اگر بعد از فعل جمله و قبل از مفعول حرف جر « بِـ » قرار گیرد آن فعل متعدی می‌شود .
 - ممکن است بین فعل لازم و حرف (بِـ) فاصله باشد .

جاءَ (آمد) = لازم جاءَ بِـ (آورد) = متعدی ذَهَبَ (رفت) = لازم ذَهَبَ بِـ (برد) = متعدی
 جاءَ مُحَمَّدٌ دِينَ قَدْرًا (محمد (ص) دین حق را آورد .) (متعدی)

نکته - بعضی فعلهای متعدی در عربی دو مفعول می‌گیرند . (تَأْخُذُكَوَالِیْنِ)

لَطِیْفٌ لِّلْفَقِیْرِ الطَّعَامَ (بخشیدم به فقیر غذا را)

فعل و فاعل مفعول اول مفعول دوم

كَسَى (پوشاند) ، لَأَقَّ (چشاند) ، أَعْطَى (بخشید) ، جَعَلَ (قرار داد) - وَجَدَ (یافت) - سَمَّى (نامید) - آتَى (بده)
 أَلْبَسَ (پوشاند) - أَبْلَغَ (رساند) - وَهَبَ (بخشید) - رَزَقَ (روزی داد) - أَخَذَ (گرفت) - حَسَبَ (پنداشت) - وَعَدَ
 - برای تشخیص فعل‌های دو مفعولی در جمله باید هر دو مفعول وجود داشته باشند .
 - اگر فعلی متعدی باشد و به باب افعال یا تفعیل برود دو مفعولی می‌باشد . لَبَسَ = پوشید ؛ أَلْبَسَ = پوشاند
چند فعل متعدی : حَرَّرَ (آزاد کرد) - أَمْلَأَ (پر کرد) - تَعَلَّمَ (یاد گرفت) ، أَضْحَكَ (خنداند) ، هَجَرَ (ترک کرد)

چند فعل لازم : فَازَ (پیروز شد) - فَاضَ (پر شد) - اِمْتَلَأَ (پر شد) - جَاعَ (گرسنه شد) - جَلَسَ (نشست) - حَرَّرَ

(آزاد شد) - تَحَرَّرَ (آزاد شد) - أَفْلَحَ (رستگار شد) - تَقَدَّمَ (پیش رفت) - يَصِيحُ (فریاد می‌کشد) - تَهَيَّأَ (آماده شد)

حَرَجٌ = خارج شد ؛ يَخْرُجُ = خارج می‌شود ﴿ فعل هایی که آخر معنی شان : شد و می‌شود دارد معمولاً لازم اند .

نکته : فعلی که ماضی آن بر وزن فَعَلَ باشد ، لازم است : كَهْرٌ - حَسَنٌ - طَوْلٌ

فعل‌های باب انفعال ، اِفتعال و فَعَّلَ معمولاً لازم هستند . اِنْدَفَعَاجَعَ - تَقَرَّبَ

درک مطلب : تجزیه ی فعل : جَاءَ = معتل اجوف ، مهموز ، لازم ، ماضی ، ثلاثی مجرد (= آمد)

درک مطلب : تجزیه ی فعل : أَتَى = معتل ناقص ، مهموز ، لازم ، ماضی ، ثلاثی مجرد (= آمد)

درک مطلب : تجزیه ی فعل : يَخْرُجُ = معتل اجوف ، مهموز ، لازم ، ماضی ، ثلاثی مجرد (= آمد) @irandaneshnovin1

- (۱) هر کلمه‌ای که اولش اَلْ داشته باشد ، اسم است : اَلْحُجُّ
 - (۲) هر کلمه‌ای که آخرش تنوین داشته باشد ، اسم است . حمداً
 - (۳) مضاف واقع شدن : كِتَابُ الْجَبْرِ (مضاف و مضاف الیه)
- نکته : سه نشانه‌ی اول هرگز با هم در یک کلمه نمی‌آیند .
- (۴) هر کلمه‌ای که مجرور شود اسم است : فِی طَرِيقٍ - طَرِيقُ الْقُدْسِ
 - (۵) هر کلمه‌ای که آخرش « ة - ة » باشد ، اسم است : فاطمه - شجرة
 - (۶) هر کلمه‌ای که منادا واقع شود یعنی بعد از حرف ندا قرار گیرد اسم است : یا قُدْسُ
- نکته : تمام ضمیرها - قیدها - صفت‌ها و مصدرها و کلمه‌های سه حرفی ساکن الوسط اسم هستند .
- (له - هُوَ - بَعْد - کریم - استخراج - حَمْد - نَصْر - فَ تَح - عَلِم - حُزْن)

نشانه‌های شناخت فعل

- (۱) هر کلمه‌ای که قبل از آن « ف ، س ، سَوَف ، لَمْ - لَمَّا - لَنْ » بیاید فعل است . فُهِبَ ، لَمْ يَدْ ، ذَهَبُ ، يَسْذَهَبُ
 - (۲) هر کلمه‌ای که بر وزن صیغه‌های فعل باشد ، فعل است . بَلَعْتُ ← ذَهَبْتُ
- نکته : « ت » ساکن در آخر کلمه نشانه‌ی فعل بودن است . (فعل ماضی صیغه ۴ = لِلْمُخَاطَبَةِ)
- نکته : کلمه‌ای که آخرش مجزوم (ساکن) باشد ، فعل است . اِذْهَبْ قُلْ دَعِ بَعْ عَيْنٍ مِيْزَاجٍ ، لا تَذْهَبْ

اسم از لحاظ جنس : مذکر و مؤنث

- * مذکر حقیقی : یعنی اسمی که بر انسان یا حیوان مذکر دلالت می‌کند . مانند : عَلِيٌّ ، تَلْمِيْذٌ ، أَحْمَدٌ ، قُرٌّ (گاو) دیک (خروس) ، قِطٌ (گربه = cat) ، قُحٌّ (جوجه)
- * مذکر مجازی : اسمی است که شکل ظاهرش مذکر است یعنی در آخرش نشانه‌ی تأنیث ندارد اما چون نه حیوان است و نه انسان ؛ مذکر و مؤنث بودن آن بی معنی است به همین دلیل به آن می‌گوییم : مذکر مجازی (غیر واقعی) مانند : كِتَابٌ ، جِدَارٌ (دیوار) ، عَمَلٌ ، مَمَّاقٌ ، باص (اتوبوس = bus)
- * مؤنث حقیقی : بر انسان یا حیوان ماده دلالت می‌کند ، مثل : مَرْيَمٌ ، قَوْوَةٌ (گاو ماده) ، دَجَاجَةٌ (مرغ) ، فَارَةٌ (موش)
- * مؤنث مجازی : اسمی است که قواعد مؤنث را دارد ولی چون نه انسان است و نه حیوان ، مؤنث و مذکر بودن آن بی معنی است . مثل : شَجَرَةٌ ، مِضْدَةٌ (میز) ، مَكْتَبَةٌ (کتابخانه)
- اسم مذکر یا مؤنث حقیقی چشم دارد ولی اسم مجازی چشم ندارد : علی ، بقرة (حقیقی) - کتاب ، شجرة (مجازی)

نشانه‌های مؤنث بودن اسم (علائم تأنیث)

- (۱) « ة - ة » : فاطمه ، حميدة ، شَجَرَةٌ
 - (۲) الف مقصوره (ی ') : كَبْرِيٌّ (الف کوتاه) و کلماتی مثل : (عصا ، دنیا ، علیا)
 - (۳) الف ممدوده (اء) : زَهْرَاءٌ ، خَضْرَاءٌ (سبز) « كِتَاباً أَخْضَرَ وَلِيٍّ » شَجَرَةً خَضْرَاءً
- بهترین جزوات ، مشاوره با رتبه های نگر رسمی @irandaneshnovin1

نکته: این ۴ دسته از اسمها، مؤنث مجازی و حفظی اند با اینکه آخرشان علامت تأنیث ندارد:

۱- تمام شهرها و کشورها و قبیله‌ها: الايران الاسلاميه، مشهد مقدسه

۲- جمع مکسرهایی (غیرعاقل) که بر اشیاء و حیوانات دلالت می‌کنند: تَبَّكَ در سیه، مَسَاجِد مشرفه، آمراض مُهَلِكَة

کتاب (مذکر) ← تَبَّكَ (مؤنث) ولی ← تَلْمِیذ (مذکر) ← تَلْمِیذ (مذکر)

۳- اعضای زوج بدن انسان: ید، رجل (پا)، عین (گوش)، لُحْی (گوش)، سِن (دندان)، لَبِیع (انگشت)، ساق، عَضُد، فَخِذ

۴- چند کلمهٔ حفظی: شَمْس، نَفْس، دار، نار (آتش)، اَرْض، عَیْن (چشمه)، جَهَنَّم، حَرْب (جنگ)، بَیْر (چاه)، رُوح

فُوس (کمان)، هُوس (تیشه)، کَاس (کاسه)، اَرنب (خرگوش)، جَیْش (لشکر)، قُوم، شَمال، قَمِیص، طَریق (دو وجهی)

ضَع فِي الْفِرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً: مَن حَفَرَ لِلَّيْهِ وَفَع

فیه... هر کس برای برادرش چاهی بکند خودش در آن چاه می‌افتد.

ه (۱) ها (۲) هُنَّ (۳) هُمْ (۴)

نکته: بعد از ادوات شرط (اِنْ، مَن، مَا، یَنَمَا) فعل ماضی معنی مضارع می‌دهد: «مَن حَفَرَ... هر کس حفر بکند...»

- اِنْ شَاءَ اللهُ (= اگر خدا بخواهد) شَاءَ ماضی است اما بعد از حرفِ شرطِ «اِنْ» معنی مضارع می‌دهد.

- کلمه‌ی عَیْن ۳ معنی دارد: (چشم - چشمه - جاسوس) که فقط دو معنی اولش مؤنث اند.

- دو حرف «لَمْ و لَمَّا» معنی مضارع را به ماضی (منفی) تبدیل می‌کنند. لَمْ یَذْهَبْ = مَا ذَهَبَ = نرفت

* مؤنث معنوی: اسمی است که علامت تأنیث ندارد ولی قواعد مؤنث را دارد. (لَمْ، زینب، نرجس، بنت)

* مؤنث لفظی: اسم مرد است ولی چون علامت تأنیث دارد به آن می‌گوییم مؤنث لفظی ولی قاعده بکار بردن فعل و

ضمیر و... درمورد آن مذکر است. (حمزه، معاویه، موسی، زکریاء، حَنْظَلَة، طَلْحَة): (قَالَ مُعَاوِیَةُ) (قَالَتْ مُعَاوِیَةُ = غلط)

نکته: اسم مؤنث لفظی همواره مذکر حقیقی هم هست: معاویه هم مؤنث لفظی است هم مذکر حقیقی

نکته: کلمه‌ی مقدس «الله» نه مذکر است نه مؤنث بلکه لفظ جلاله است اما از لحاظ قواعد مذکر است. قال الله

مؤنث حقیقی: ۱- حقیقی معنوی: زینب (بدون علامت تأنیث) ۲- حقیقی لفظی: فاطمه (همراه علامت تأنیث)

مؤنث مجازی: ۱- مجازی معنوی: شَمْس (بدون علامت تأنیث) ۲- مجازی لفظی: شَجَرَة (همراه علامت تأنیث)

لغات: ماء، بناء، حیاء، هواء و... مذکرند چون «اء» در آخر آنها زائد نیست وقتی مذکر باشند، منصرف و

صحيح الآخر هم هستند ولی اگر «اء» در آخر اسمی زائد باشد: مؤنث، غیر منصرف و ممدود است. مثل: خُصْرَاء

بعد از حذف «اء» سه حرف یا بیشتر باقی می‌ماند پس «اء» زائد است.

عُلَمَاء و شُعْرَاء چون جمع مکسرند مؤنث نیستند. «اء» همیشه نشانهٔ مؤنث بودن نیست به مفردشان نگاه میکنیم.

اسم اشاره: اسم اشاره به نزدیک (اِسْمٌ اِقْرَبُ الْقَرِيبِ): مثل: هذا = این

مؤنث	مذکر	
هَذِهِ	هَذَا	مفرد
هَاتَانِ - هَاتَيْنِ	هَذَانِ - هَذَيْنِ	مثنی
هَؤُلَاءِ	هَؤُلَاءِ	جمع

اسم اشاره به دور (اِسْمٌ اَبْعَدُ): مثل: ذَلِكَ = آن

مؤنث	مذکر	
تِلْكَ	ذَلِكَ	مفرد
تَانِکَ - تَيْنِکَ (مثنی کاربرد ندارد)	ذَانِکَ - ذَيْنِکَ	مثنی
اُولَئِکَ	اُولَئِکَ	جمع

تجزیه ی حرف

تمام حروف مبنی هستند یعنی حرکتِ حرفِ آخرشان هرگز تغییر نمی کند . (مبنی بر حرکتِ حرفِ آخرشان)

مُنْدُ : مبنی بر ضم لِ : مبنی بر کسر وَ : مبنی بر فتح

أَلْ- فِی - لا : آخر حروفی که « الف » یا « ی » دارد مبنی بر سکون است .

- اگر حرف آخر اسم های مبنی یا حروف « الف » یا « ی » باشد مبنی بر سکون هستند : لا - یَلْمَا - فِی - مَی

- اگر حرف آخر فعل ماضی « الف » باشد مبنی بر فتح است : هَدَى - نَاءَ- نَهَّهَ - رَجَعَ

حروف عامل

حروفی هستند که اعراب یعنی حرکتِ حرفِ آخرِ کلمه‌ی بعد از خود را تغییر می‌دهند .

فی + کتابٌ - فی کتابٍ « چون فی یک حرف مجرور کننده است »

لِ + محمدٌ - لِ مُحَمَّدًا « چون لِ یک حرف منصوب کننده است »

لَمْ + یذهبٌ - لَمْ یَذْهَبْ « چون لَمْ یک حرف مجزوم کننده است »

حروف غیر عامل

حروفی که حرکتِ حرفِ آخرِ کلمه‌ی بعد از خود را تغییر نمی‌دهند . مثل : أَلْ ، وَ ، سَ ، سَوْفَ

حروف عامل : پنج دسته هستند :

(۱) حروف جر عبارتند از :

بِ - تَ - كَ - لِ - وَ - مِنْدُ - مَدَّ - خَلَى رُبَّ - حَاشَا - مِنْ - عِندَ - فِی - عِنْدَ - إِلَى - حَتَّى - عَلَى

حرف « واو » اگر به معنی (قسم به) باشد حرفِ جر است . « واو قسم » وَاللَّهِ - وَالْعَصْرِ - وَالْفَجْرِ - وَالْقَلَمِ
حرفِ جَرِ : لِ همیشه کسره دارد مگر وقتی که بعد از آن ضمیر متصل بیاید که در آن صورت فتحه دارد : لَهُ ، لَكَ

(۲) حروف ناصبه

حروف نَوَاصِبٌ وُ د چهار تن أَنْ است وَاِنَّ است كَيْ است اذُنْ

نکته: دو حرف « لِ و حَتَّى » قبل از اسم ، حرف جر هستند و قبل از فعل مضارع ، حرف ناصبه‌اند و مضارع منصوب درست می‌کنند . حرف حتی اگر قبل از فعل ماضی بیاید حرف عطف است .

(۳) حروف جازمه : یعنی حروفی که فعل مضارع را مجزوم می‌کنند .

نکته : بعضی از حروف جازمه یک فعل مضارع را مجزوم می‌کنند : لَمْ و لَمَّا ، لَای نهی و لِ امر

نکته : یکی از حروف جازمه دو فعل مضارع را مجزوم می‌کنند : حرف شرطِ اِنْ (اگر) (جازمِ الفِعْلینِ)

نکته : اسمهای شرط نیز دو فعل مضارع را مجزوم می‌کنند اما جزء حروف نیستند : (اسم هستند .)

مَنْ (هر کس که) ما (هر چه که) اَیْنَمَا (هر جا که) ؛ مَهْمَا (هر طور که) مَی (هر وقت که)

نکته : لَمْ و لَمَّا معنی فعل مضارع را به ماضی منفی و یا ماضی نقلی منفی تبدیل می‌کنند .

نکته : اَدَوَاتِ شرط (اِنْ ، مَنْ ، ما ، اَیْنَمَا) معنی فعل ماضی را به مضارع تبدیل می‌کنند . (بر عکس : لَمْ و لَمَّا)

لِ شَاءَ اللهُ (اگر خدا بخواهد)

مَنْ دَخَلَ سَوْءَ اَثَمِهِم (هر کس وارد جاهای بدی بشود متهم می‌شود .)

۴- حروف مُشَبَّهَاتُ الْفِعْلِ : اسم بعد از خود را منصوب می کنند : أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ

إِنَّ ، أَنْ ، كُنَّ (انگار ، گویا) ، لَكِنَّ (اما) ، كَيْتَ (ای کاش) ، لَيْ (شاید)

فرق مَلَوْ لَيْتَ : كَيْتَ یعنی ای کاش (آرزوی محال) را بیان می کند ولی لَعَلَّ یعنی شاید (آرزوی ممکن) را بیان

می کند : كَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ (ای کاش جوانی برگردد ..) . لَعَلَّ اللَّهُ يَرْحَمَكَ .

(۵) حرف لای نفی جنس : همیشه بعد از آن یک اسم فتحه دار می آید :

لا الهَ إلا اللهُ لا سِيفَ إلا ذوالفقار لا شَكَّ ... لا بَأْسَ ...

نکته : تحلیل صرفی هر حرفی سه بخش دارد : (۱) نوع حرف (۲) عامل یا غیر عامل (۳) مبنی بر چیست ؟

حروف غیر عامل

۱- حرف عطف : همان حرف ربط در فارسی است : وَ - فَ - ثُمَّ - أَوْ - لا - لِي - لَكِنْ - لَمْ

۲- حرف نفی : لای نفی : برای منفی کردن فعل مضارع : لا يَذْهَبُ

ما : برای منفی کردن فعل ماضی : ما كَانَ

۳) حرف استفهام : هَلْ ، أ (= آیا) أَيْ (= کدام) ، یک اسم پرسشی معرب است نه حرف .

نکته : کلماتی مثل : مَتَى (چه وقت) ، أَيْنَ (کجا) ، كَيْفَ (چطور) اسم پرسشی هستند نه حرف پرسش .

۴) حرف استقبال : فعل مضارع را به فعل مستقبل (آینده) تبدیل می کنند : سَ ، سَوْفَ

۵) حرف تعریف : أَلْ

۶) حرف ندا : يَا

۷) حرف مای کافه : مثلاً در کلمه ی إِنَّمَا مشاهده می شود .

۸) حرف جواب : لا - نعم - بلى - أجل - ای

۹) حرف ردع : كَمَا « هرگز » حرف استثناء : (إلا) (= به جز)

۱۰) حرف قَدْ : اگر قبل از فعل ماضی بیاید حرف تحقیق است به معنی حتماً و اگر قبل از فعل مضارع بیاید حرف

تقلیل است به معنی گاهگاهی . قَدْ يَذْهَبُ = گاهگاهی می رود .

۱۱) نون وقایه : نون ساکنی است که هنگام اضافه شدن ضمیر (ی) متکلم به فعل و برخی از حروف بین آن دو می آید .

ضَرْبَ + ی ← ضَرْبِي إِنَّ + ی ← اِنِّي

۱۲) حروف تأکید (۱) نون تأکید ← نَّ (۲) لام تأکید

لَيْسَتْخَلْفَنَّ ← لَ = لام تأکید نَّ : نون تأکید ثقیله

- لام تأکید قبل از فعل مضارع و امر و خبر می آید و مفتوح است .

- نون تأکید فقط روی فعل مضارع و امر می آید .

نکته : حرف « ها » در کلمه ی اَئِهَا « های تنبیه » نام دارد و غیر عامل است .

نکته : حرف « واو حالیه » همیشه بعد از یک کلمه ی معرفه و قبل از جمله ی حالیه می آید و معنی آن (در حالیکه) است :

جاء محمدٌ وِیَ هُوَ يَضْحَكُ = محمد در حالی که می خندید آمد .

« اوزان ثلاثی مزید (۱) »

عربی ۱- درس دوم : زیارة الحبيب

« اوزان ثلاثی مزید (۲) »

عربی ۱- درس سوم : التلميذ المثالي

انواع فعل از لحاظ تعداد حروف اصلی

فعل از لحاظ تعداد حروف اصلی یا ثلاثی است و یا رباعی (= چهار حرفی) (۹۹٪ فعل های عربی ثلاثی اند .)

ثلاثی : فعلی که ریشه‌ی آن سه حرف است یعنی اولین صیغه‌ی ماضی آن در ثلاثی مجرد سه حرف است .

ثلاثی مجرد : فعلی که جزء هیچکدام از باب‌ها نیست و اولین صیغه‌ی ماضی آن همان سه حرف اصلی را دارد و

حرف زائدی نگرفته است ولی وقتی به یکی از باب‌ها می‌روند ثلاثی مزید می‌شوند .

خَرَجَ (ثلاثی مجرد) - لِسْتَخْرَجَ (ثلاثی مزید)

کلماتی که بر وزن فِعَلَ - فَعَّلَ - فَعَّلَا - فَعُولُ باشند مصدر ثلاثی مجرد و جامدند ، مثل :

شِكَّ - عَلِمَ - حَنَّ - قُبِحَ - حَمَلَتْ - دَرَأَ - حُجِرَ - رُجِيَ - وَصُلِيَ

ثلاثی مزید (= باب‌ها) : فعلی که اولین صیغه‌ی ماضی‌اش بیشتر از سه حرف دارد و حرف زائد گرفته است ثلاثی

مزید نامیده می‌شود ، باب‌های ثلاثی مزید برای ایجاد معانی جدید می‌باشند .

خَرَجَ لِاعْبِثِ الْمَلْعَبِ (بازیکن از زمین خارج شد .) (ثلاثی مجرد)

أَخْرَجَ الْقَاضِيَ لِاعْبِثِ الْمَلْعَبِ (داور بازیکن را از زمین اخراج کرد .) (ثلاثی مزید)

لَمَّا حَمِيدًا (معلم به حمید اجازه داد .) (ثلاثی مجرد)

إِذَا حَمِيدًا (حمید از معلم اجازه گرفت .) (ثلاثی مزید)

هشت باب ثلاثی مزید :

ماضی	مضارع	مصدر	حروف زاید	مثال
(۱) أَفْعَلُ	يُفْعِلُ	إِفْعَالُ	أ ي ي ا ت	أَخْرَجَ يُخْرِجُ إِخْرَاجٌ
(۲) فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	تَفْعِيلُ	-	فَعَّرَ يُفَعِّرُ فَرِيحٌ
(۳) اِنْفَعَلَ	يُنْفَعِلُ	اِنْفِعَالُ	ا ن	اِنْقَلَبَ يُنْقَبُ اِنْقِلَابٌ
(۴) اِفْتَعَلَ	يُفْتَعِلُ	فِتْعَالُ	ا ت	اِكْتَشَفَ يَكْتَشِفُ اِكْتِشَافٌ
(۵) تَفَعَّلَ	يُتَفَعَّلُ	تَفَعُّلٌ	ت -	تَدَكَّرَ يَتَدَكَّرُ تَكْرَرٌ
(۶) فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	مُفَاعَلَةٌ	ا	جَاهَدَ يُجَاهِدُ مُجَاهَدَةٌ
(۷) تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعُلٌ	ت ا	تَقَاعَطَ يَتَقَاعَطُ تَقَاعُطٌ
(۸) اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	لِسْتَفْعَالٌ	س ت	لِسْتَخْرَجَ يَسْتَخْرِجُ لِسْتِخْرَاجٌ

- باب اِفْعَالُ و تَفْعِيلُ : برای متعدی کردن بکار می‌روند . (اِخْرَاجُ و فَرِيحٌ) (لتعدیه)

- باب مُفَاعَلَةٌ و تَفَاعُلٌ : برای مشارکت بکار می‌روند . (مُكَاتَبَةٌ ، تَقَاعُطٌ) (للمشارکه)

- باب اِنْفِعَالُ و اِفْتِعَالُ و تَفَعُّلٌ برای مُطَاوَعَةٌ یعنی اثر فعل را پذیرفتن بکار می‌روند : (اِنْقِلَابٌ ، اِكْتِشَافٌ ، تَعَلَّمَ) (لمطاوعه)

- باب لِسْتَفْعَالٌ : برای طلب و درخواست بکار می‌رود . (لِسْتِعْلَامٌ) (لطلب)

نکاتی در مورد باب‌ها

صیغه‌ی اول امر حاضر باب افعال پر وزن : (اَفْعِلْ) ، تفعیل : (فَعِّلْ) ، انفعال : (اِنْفَعِلْ) ، افتعال : (اِفْتَعِلْ) ،
بهترین جزوات ، مسابره با رتبه های تک رمی : @irandaneshnovin1

تشخیص تعداد حروف زاید بابها : برای تشخیص تعداد حروف زاید بابها به اولین صیغه ماضی شان نگاه می کنیم :

جاهد ← یجاهد ← یجاهدون ← جاهد (یک حرف زاید)

اگر فعلی در باب افعال ، تفعیل و یا مفاعله باشد یک حرف زاید دارد و اگر باب استفعال باشد سه حرف زاید دارد ، بقیه ی بابها دو حرف زائد دارند .

هر گاه کلمه ای هم به باب افتعال بخورد و هم به انفعال ؛ پاسخ حتماً باب افتعال است : زیرا فعلهای سه حرفی

معمولاً اولین حرفشان « ن » است نه « ت » ؛ « ت » نشانه باب افتعال است . (نَصَرَ ، نَظَرَ ، نَقَلَ)

انتصار - انتظار - انتقال (افتعال) انکسار - انقلاب - انطلاق (انفعال)

لِسْتِ نَاد - لِسْتِ تَار - لِسْتِ مَاع - لِسْتِ رَاق - لِسْتِ واء ، جزء باب فِتِّعال اند چون « س » جزء حروف اصلی خودشان است .

کلمات : اِنْكَار - اِنْزَال - اِنْفَاذ - اِنْتِاج ، بر وزن افعال هستند نه انفعال (انفعال ۶ حرف) . (افعال ۵ حرف)

نکته : مصدر دوم باب مُفَاعَلَه بر وزنِ : فِعال می آید . (مُفَاعَلَه ⇨ مترادف = فِعال)

جِوار = مُحاوره جهاد = مُجاهده

دِفَاع = مُدافعه کِتَاب = مُکاتبه (کِتابه مصدر ثلاثی مجرد است .)

خِلاف = مُخالفه سِباق = مُسابقه

نکته : مصدر دومِ بابِ تَفْعِيل ، تَفْعِيلَه است . (بَصَوَ ، سَلِيَه ، ذَبِيَه ، ذَكَرَه ، توصیه) مصدرِ بابِ تَفْعِيل اند .

راه شناسایی باب های ثلاثی مزید :

- وجود تشدید علاوه بر سه حرف اصلی نشانه ی باب تَفْعِيل است . عَلِمَ ، عَلَّمَ - كَرَّمَ مَعْلَم

- وجود حرف (ت) و تشدید علاوه بر سه حرف اصلی نشانه ی باب تَفْعُل است . تَعَلَّمَ - مَتَعَلَّم

- وجود حرف (ت) علاوه بر سه حرف اصلی نشانه ی باب افتعال است . اِخْتَرَعَ - مَكْتَفٍ

برای نشان دادن حالت غیر واقعی و امری خلاف واقع باب تفاعل بکار می رود :

(مَوْض) تَمَارِض ← تفاعل تَمَارِض = خود را به مریضی زدن

(جَهْل) تَجَاهِل ← تفاعل تَجَاهِل = خود را به نادانی زدن

مشارکت در باب تَفَاعُل از مُفَاعَلَه بیشتر است یعنی در ترجمه ی باب تفاعل باید کلمه ی یکدیگر را بیاوریم :

تَقَاتِع = یکدیگر را قطع کردن

تحلیل صرفی - فرقی نزول با اِنزال : نُزُول (مصدر ثلاثی مجرد) اِنزال (مصدر ثلاثی مزید)

تحلیل صرفی - فرقی ذهاب با تذهیب : ذِهَاب (مصدر ثلاثی مجرد) تَذَهيب (مصدر ثلاثی مزید)

تحلیل صرفی - فرقی خروج با استخراج : خُرُوج (مصدر ثلاثی مجرد) لِسْتِ خِرَاج (مصدر ثلاثی مزید)

نکته : در اسم فاعل فعلهای ناقص و مهموزاللام ثلاثی مجرد حرف عله به (ی) تبدیل می شود : قاری ← اسم فاعل قرأ

هَدَى (فاعل) ← هادی = هَادٍ

دَعَوَ (فاعل) ← داعی = دَاعٍ

رَضَوُ (فاعل) ← راضی = رَاضٍ

اسم فاعل در ثلاثی مزید (بابها)

اسم فاعل در اینجا از فعل مضارع ساخته می شود به این ترتیب که بجای حرف اول « مُد » می گذاریم و حرف قبل از آخر را کسره می دهیم .

يَسْتَجِرُّ ← مُسْتَجِرِّجٌ يَهْدِي ← مُهْدِيٌّ

نکته : هر کلمه ای که حرف اولش « مُد » باشد و حرف قبل از آخرش کسره یا (ی) باشد اسم فاعل و ثلاثی مزید است : مُدِيسٌ ، مُجِبِّمٌ ، رِيْدٌ ، مُيِّرٌ ، مُجِيْبٌ . (بجز وزن مُفَاعَلَه مثل مجاهده که مصدر و جامد است .)

آخر ، آخِرَه ، اَكْلٌ ، اَخِيذٌ - اَمِرٌ - ضَالِيْنٌ - جَارٌ - تَامٌ - هَادِيٌ ، قَاضٍ ، قُضَاهُ ... همگی اسم فاعل ثلاثی مجرد هستند .

۲- اسم مفعول

در ثلاثی مجرد اسم مفعول بر وزن مَفْعُول ساخته می شود .

حَمَدٌ ← مَحْمُوْدٌ

تَلَقَّ ← هَتُوْلٌ

نکته : اگر بخواهیم از فعل اَجُوفٌ یا ناقص اسم مفعول ثلاثی مجرد بسازیم چون دو حرف عله کنار هم قرار می گیرند قاعده این است که حرف (واو) در اسم مفعول حذف میشود ؛ در حقیقت اسم مفعول بر وزن مَفْعُول ساخته می شود :

اسم مفعول اجوف و ناقص = مَ + ریشه ی سه حرفی فعل

سَيَّرَ (مفعول) ← مَسِيْرٌ ← مَسِيْرٌ

بَيَّعَ (مفعول) ← مَبِيْعٌ ← مَبِيْعٌ (فروخته شده)

هَقَّى (مفعول) ← هَوُوْلٌ ← مَقُوْلٌ

هَيَّأَ (مفعول) ← مَهْدُوِيٌّ ← مَهْدِيٌّ

دَعَوَ (مفعول) ← مَدْعُوٌّ ← مَدْعُوٌّ

نکته : اگر آخرین حرف اسم مفعول (ثلاثی مجرد) حرف عله (و یا ی) باشد حتماً باید با تشدید بیاید و گزینه ای که تشدید نگرفته غلط است . خَفِيَ ← (مفعول) ← مَخْفِيٌّ

اسم مفعول در ثلاثی مزید

از فعل مضارع ساخته می شود : بجای حرف مضارعه « مُد » می گذاریم و حرف قبل از آخر را مفتوح می کنیم .

- هر کلمه ای که حرف اولش « مُد » باشد و حرف قبل از آخرش فتحه یا « الف » داشته باشد اسم مفعول ثلاثی مزید است . مثل : مُرْسَلٌ مُحَمَّهٌ مُحَرَّمٌ ، مُذَكَّرٌ ، مُؤَنَّثٌ ، مُخَاطَبٌ مُسْتَجَابٌ ، مُرَادٌ

نکته : کلمه ای که اولش « مُد » و آخرش (ی) دارد اسم فاعل است مُدْعِيٌّ مُتَعَيٌّ

کلمه ای که اولش « مُد » و آخرش « الف » دارد اسم مفعول است . مثل : مُتَهَيٌّ ، مُرْتَضِيٌّ

نکته : اسم فاعل و مفعول از ریشه اجوف در باب افتعال و انفعال شبیه هم می شوند پس کلماتی مثل : مختار ، محتاج و ... هم اسم فاعل و هم اسم مفعول از ریشه اجوف در باب افتعال و در باب انفعال هم هستند بطور است .

۳ و ۴ - اسم زمان و مکان :

در ثلاثی مجرد بر وزن مَفْعَل ، مَفْعِل و مَفْعَله می آید . « مَ »

مثل: مَكْتَب، مَسْجِد، هَوَ ، هَ ، مَرَرَه مَعْرَض ، مَغْرِب ، مَطْلَع ، مَطْبَخ ، مَجْلِس

نکته : جمع مکسر اسم زمان و مکان بر وزن مَفَاعِلِ می آید . مثل : مَسَاجِد ، مَكَاتِب ، هَابِر

نکته : کلماتی که بر وزن : مَفْعَى - مَفَال - مَفَلّ باشند اسم مکان هستند و ریشه‌ی آنها به ترتیب فعل معتل ناقص ،

معتل اجوف و صحیح مضاعف است . مثل مَبْنَى - مَدَار - مَطَبّ

مَرَعَى (چراگاه) ، مَبْنَى ، مَبْنَى (منفی) (تبعیدگاه) ؛ مَأْوَى (جایگاه) ، مَجْرَى (اسم مکان از ریشه فعل ناقص اند .

- مَفْعَى صورت اعلال یافته مَفْعَل است ، اسم مکان و مشتق و ثلاثی مجرد است .

مَطَار (فرودگاه) ، مَزَار (محل زیارت) ، مَقَام (جایگاه) ، مَكَان - مَدَار (محل دور زدن) اسم مکان از ریشه اجوف اند .

مَطَبّ - هَوّ - مَرّ - مَدّ ... اسم مکان از ریشه ی فعل مضاعف می باشند .

نکته : اسم مکان و زمان از فعلهای چهار حرفی و بابها درست مثل اسم مفعول ساخته می شود یعنی اولش « مُ »

دارد و حرف قبل از آخر فتحه یا الف دارد . مُصَلِّی - مُحَرِّف

- کلمه‌ی مُنْحَرَف به تنهایی هم اسم مفعول است و هم اسم مکان و هم اسم زمان ، ولی با توجه به جمله یکی از

این معنی‌ها را دارد ولی مُنْحَرَف فقط اسم فاعل است .

(۵) صفت مُشَبَّهه

صفت مشبّهه برداشتن صفتی ثابت و پایدار دلالت می کند حتی اگر بر وزن اسم فاعل یا مفعول باشد . مثلاً :

خداوند عالم است ؛ کلمه‌ی عالم با اینکه فاعل است ولی چون همیشگی است صفت مشبّهه هم می تواند باشد .

وزنهای صفت مشبّهه (فَعِيل ، فَعْلان ، فَعِل ، فَعْل)

فَعِيل : کریم ، کبیر ، فقیر ، علی ، نقی ، تقی ، ولی ، وفی ، غنی ، نبی (کلمه‌ی یقین مصدر و جامد است .)

فَعْلان : عطشان (تشنه) - يَقْظان (بیدار) - جوعان (گرسنه) - کسلان (تنبل) - شَبَعان (سیر) - غَضبان (عصبانی)

بقیه ی کلمات بر وزن فَعْلان جامدند . مانند : طیران (پرواز کردن = مصدر و جامد) - حرمان - طفلان

فَعِل : حَشِن ، فِج (شاد) ، کَسِل (تنبل) ، فِهَم ، قَلِق ، فِتِن (ولی فَرَح و کَسَل به معنی شادی کردن و تنبلی کردن ، مصدر و جامدند .)

فَعْل : صَعْب (سخت) - سَهْل - رَبّ - سَهو

فَعْل : حَسَن - بَطَل (قهرمان) (حَسَن کَجَل)

فَعول: قَلور - عَدوّ

فَعِيل : سَيِّه جِيدو طَيِّب (= خوب) فَعَال : شُجَاع فُعَل : حُرّ فَعَال : جَبان (ترسو)

نکته : در عربی تمام رنگها و عیبها صفت مشبّهه و مشتق آند و یک وزن ثابت دارند : أَفْعَل (مذکر) ، فَعْلَاء (مؤنث)

أَحْضَو : سبز هَضَو : زرد أَسْمَر = گندم گون (سَمراء ، سمیراء)

بَلِيس : سفید رُق : آبی

لَسَو : سیاه بَلَق : راه راه

أَحْمَر : قرمز حَمراء = قرمز (مؤنث احمر) ← همگی أَفْعَل وصفی هستند .

عیبها

أعوج : معیوب	أبکم : لال
لُحرج : لنگ - شَل	أشل : لنگ
أعمی : کور (عمیاء)	أصم : کَر
ألکن : لکنت زبان	أشتر : زخم خورده
أحول : دو بین - لوچ	أخرس : لال
أبتر : مقطوع النسل	أحور : یک چشم
أزهر : بر زینت دلالت می کند و صفت مشبهه و مشتق است . (زهراء = مؤنثِ أزهر)	أحمق : ابله - حمقاء

فرق أفعال وصفی با أفعال تفضیل : اگر کلمه جزء رنگها یا عیبها بود أفعال وصفی است و گرنه أفعال تفضیل است .
 نکته : در صفت مشبهه بر وزن فَعْل و فَعْل حتماً باید کلمه معنی صفت داشته باشد و اگر معنی صفت ندهد صفت مشبهه نیست ؛ مثلاً : (حَسَن = خوب ، صَعْب = سخت ، دشوار) بَحْر = دریا (صفت مشبهه نیست ، جامد غیر مصدری است .)
 قَتْل = کشتن (صفت مشبهه نیست ؛ جامد مصدری است .) (نظر = نگاه کردن ، مَطَر = باران ، طَبخ = پختن)
 پسوند « تر » را به آخر ترجمه اینها اضافه می کنیم اگر با معنی باشند صفت مشبهه و مشتق اند و گرنه جامدند .

۶- اسم مبالغه (صیغهی مبالغه)

بر داشتن صفتی به میزان بسیار زیاد دلالت می کند :
 وزنهای اصلی صیغهی مبالغه :

فَعَال : حمّال	فَعَّالَه : علاّه (بسیار دانا)
فَعِيل : صدیق	فُعُول : قُدّوس

فِيعُول : قیوم - عین الفعل « حرف دوم » وزنهای اصلی صیغهی مبالغه تشدید دارد .
 حرف « ة ة ة » در آخر کلمه ی علاّمه و فهاّمه نشانه ی مؤنث بودن نیست بلکه نشانه ی کثرت است .

ذَلِكْرِيَّ عَلاّمةٌ تَلِكْ مِلاّهُ عَلاّمةٌ

وزنهای مشترک مبالغه و مشبهه :

فَعُول : صَبور ، صدوق ، كذوب ، عَمور ، ظَلوم ...	مشبهه ﴿ قَطور - عَدوّ
فَعِيل : عَلِيم ...	مشبهه ﴿ كَرِيم ، كَبِير ، فَهیر ، نَقِيّ ، تَقِيّ ، غَنِيّ ، نَبِيّ
فَعْل : عَبَد ...	مشبهه ﴿ صَعْب (سخت) - سَهْل - رَبّ - سَهو

- مثالهای داده شده بر این سه وزن را بر وزن فاعل (یا مفعول) می آوریم اگر با معنی بود اسم مبالغه اند و گرنه صفت مشبهه اند :

- کریم بر وزن فاعل ، کام می شود. چون بی معنی است صفت مشبهه است .

- علیم بر وزن فاعل ، عالم می شود ، با معنی است پس اسم مبالغه است .

- فَعُول و فَعِيل ← بر وزن فاعل : (۱) بامعنی = مبالغه (۲) بی معنی = مشبهه

- اسامی شغلهایی مثل : جَرّاح ، طَبّار چون ریشه ی فعلی دارند ، اسم مبالغه و مشتق هستند .

- اسامی شغلهایی مثل : مَبْر (خرما فروش) حَمّاز (نانوای) ، سَمّاك (ماهی فروش) چون ریشه فعلی ندارند ، جامدند .

۷- اسم آلت (ابزار) اسم آلت که بر آلت دال است مَفْعَلُ مَفْعَلُو مِ فعال است

مِفْتَاح (کلید) ، مِصْبَاح (چراغ) ، مِيزَان (ترازو) ، مِرْسَاه (لنگر کشتی) ، مِسْطَه (خط کش) ، مِسمار (میخ)

تحلیل صرفی : مَ..... : اسم مکان ، ثلاثی مجرد

تحلیل صرفی : مَ..... : اسم فاعل یا اسم مفعول ، ثلاثی مزید

تحلیل صرفی : مِ..... : اسم آلت (معنی آن باید ابزار و وسیله باشد) ، ثلاثی مجرد

۸- اسم تفضیل

اسم تفضیل بر وزن أفعل (مذکر) ، فُعلی ' (مؤنث) می آید .

رضا کَبِرُمِنَ الجواد (اسم تفضیل) رضا از جواد بزرگتر است .

رضا کَبِرُالتلامیذ (صفت عالی) رضا بزرگترین دانش آموزان است .

الله کَبِرُ (صفت عالی) خدا بزرگترین است .

قاعده : اگر بعد از اسم تفضیل حرف جرِ « مِن » باشد صفت برتر است ولی اگر حرف جرِ « مِین » نباشد یا اسم جمع وجود دارد یا کلمه‌ای که « آل » دارد و یا آخرین کلمه‌ی جمله است که در این سه حالت صفت برتر است .

- برای اینکه بفهمیم کلمه‌ای جامد است یا مشتق ، همچنین مذکر است یا مؤنث به مفرد آن نگاه می‌کنیم .

فُقْرًا جمع فقیر و فقیر بر وزن فعیل است پس مشتق است و آخرش هُ ندارد پس مذکر است .

مُتَقَوْن ← مُتَقَى « مشتق ، مذکر » مؤمنات ← مَوْمَنه « مشتق ، مؤنث » عالمون ← عَالِم « مشتق ، مذکر »

شُعْرَاء مذکر است چون مفرد آن « شاعر » مذکر است ولی مَرَارِع مؤنث است چون مفرد آن « مزرعه » مؤنث است .

لغات : أعظم و عَظْمَى - أحسن و حُسْنَى - أدنی و دنیا - أعلى و علیا اسم تفضیل مذکر و مؤنث هستند .

(أفعل و فُعلی = اسم تفضیل و مشتق)

دنیا - علیا بر وزن فُعلی هستند که دیکته‌ی آنها تغییر کرده پس اسم تفضیل مؤنث و مشتق و اسم مقصور هستند .

نکته : أَشَدُّ غلط است چون دو حرف هم جنس باید ادغام شوند . (أَشَدُّ)

- أَحَبُّ أَشَدُّ - أَحَقُّ أَبْقَى - أَعْلَى ' - أعلون - أقوی - آخر - آخرین ... همگی اسم تفضیل مذکر (أفعل) هستند .

- دو کلمه‌ی خیر و شر اگر به معنی بهتر و بدتر باشد اصل آنها اخیر و اُشر بوده و اسم تفضیل و مشتق هستند .

تحلیل صرفی : آخر : مشتق ، اسم تفضیل ، صحیح و مهموز مِین ماده (أَخْرَ) ، ثلاثی مجرد

تحلیل صرفی : آخر : مشتق ، اسم فاعل ، صحیح و مهموز مِین ماده (أَخْرَ) ، ثلاثی مجرد

خلاصه‌ی اسم جامد و مشتق : اگر اسمی بر وزن : فاعل ، مفعول ، فعیل و فَعول باشد و یا اولش مُ داشته باشد ؛

مشتق است و اگر این طور نباشد جامد (اعلّم) ، معلوم ، عَلِیم ، صَبور ، فَرِح ، مُجاهِد ، مُلتَزِم)

نکته : کلمه‌ای که بر وزن مفاعله باشد جامد است ، زیرا با اینکه اولش مُ دارد ، چون بر وزن مفاعله است ، مصدر

باب مفاعله است و همه‌ی مصدرها جامدند . (مَجَاهِدَةٌ ، مَسَابِقَةٌ)

ضمیر کلمه ای است که جانشین اسم می شود ؛ ضمیرها جزء اسم اند و معرفه و مبنی می باشند . علی آمد ← او آمد

نکته : در عربی فعل‌ها و ضمیرها ۱۴ صیغه دارند :

غائب	(۱) مفرد		
غائبین	(۲) مثنی	مذکر	
غائبین	(۳) جمع		
			غایب
غائِبَةٌ	(۴) مفرد		
غائِبَتین	(۵) مثنی	مؤنث	
غائِبَات	(۶) جمع		
			مخاطب
مُخَاطَب	(۷) مفرد		
مُخَاطَبین	(۸) مثنی	مذکر	
مُخَاطَبین	(۹) جمع		
			مخاطب
مُخَاطِبَةٌ	(۱۰) مفرد		
مُخَاطِبَتین	(۱۱) مثنی	مؤنث	
مُخَاطِبَات	(۱۲) جمع		
			متکلم
مُتَكَلِّم - مُتَكَلِّمَةٌ	(۱۳) متکلم وحده		
مُتَكَلِّمین - مُتَكَلِّمَات	(۱۴) متکلم مع الغیر		

- ضمیرها ۴ دسته‌اند ؛
- (۱) ضمایر منفصل مرفوع : مثل : هُوَ ، أَنْتَ ، أَنَا ، نَحْنُ
 - (۲) ضمایر منفصل منصوب : مثل : إِيَّاكَ (= تو را) ، إِيَّاكَ ، إِيَّاكَ ، إِيَّاكَ ، إِيَّاكَ
 - (۳) ضمایر متصل مرفوع : مثل : وَ (واو در يَكْتُوبُ) ؛ أ (الف در ذَهَبَا)
 - (۴) ضمایر متصل منصوب و مجرور : مثل : لَهُ (= او = شَ) ؛ كَ (= تو = تَ)

(۱) ضمایر منفصل مرفوع

(۱) هُوَ	(۴) هِيَ	(۷) أَنْتَ	(۱۰) أَنْتِ	(۱۳) أَنَا
(۲) هُمَا	(۵) هُمَا	(۸) أَنْتُمَا	(۱۱) أَنْتُمَا	(۱۴) نَحْنُ
(۳) هُمْ	(۶) هُنَّ	(۹) أَنْتُمْ	(۱۲) أَنْتُنَّ	

به این ضمایر منفصل می‌گویند چون هرگز به آخر کلمه نمی‌چسبند و چون در جمله فقط نقش مبتدا می‌گیرند و

مبتدا هم همیشه مرفوع است پس ضمیر منفصل مرفوع نامیده می‌شوند .

اعراب ضمیر همیشه محلی است ؛ چون مبنی است .

ضمایر : هو ، هما ... أنت ، أنتم ، أنا ، نحن معمولاً مبتدا و محلاً مرفوع هستند چون اول جمله می‌آیند . (هُوَ عَلِمَ)

این ضمایر اگر وسط جمله و بعد از حروف (و - ف - بَل ...) بیایند باز هم مبتدا و محلاً مرفوع اند .

مَنْ تَسَاوَى يَوْمًا فَهُوَ مَوْمَعُونَ = هر کس دو روزش مساوی باشد ضرر کرده است .

فقط ضمایر منفصل مرفوع میتوانند مستتر شوند که در صورت اِسْتِار با فعل معلوم ، فاعل هستند و با فعل مجهول نائب فاعل هستند و با افعال ناقصه ، اسم افعال ناقصه هستند . این ضمایر در هر سه صورت محلاً مرفوع هستند .

در : كَتَبَ فاعل هُوَ مُستتر ؛ در كَتَبَ نائب فاعل = هُوَ مُستتر ؛ در كَانِ اسم كَانِ = هُوَ مُستتر

۲) ضمایر منفصل منصوب

۱) اِيَاهُ	۴) اِيَاهَا	۷) اِيَاكَ = فقط تو را	۱۰) اِيَاكَ	۱۳) اِيَايَ = فقط من را
۲) اِيَاهُمَا	۵) اِيَاهِمَا	۸) اِيَاكُمَا	۱۱) اِيَاكُمَا	۱۴) اِيَانَا
۳) اِيَاهُمْ	۶) اِيَاهِنَّ	۹) اِيَاكُمُ	۱۲) اِيَاكِنَّ	

این ضمایر منفصل اندیعنی هرگز به آخر کلمه نمی چسبند و منصوب آند چون همیشه نقش مفعول دارند و مفعول منصوب است . اِيَاكَ نَعْبُدُ : فقط تو را می پرستیم .

۳) ضمایر متصل مرفوع

ضمایری هستند که هنگام صرف فعل به آخر آن می چسبند و فاعل این فعلها هستند :

مثلاً در : هَبَّ اَ الف (فاعل است ؛ در : يَذْهَبُونَ (و) فاعل است .

در فعل ماضی ۱۲ صیغه ضمیر متصل فاعلی دارد و چون فاعل مرفوع است ، ضمیر متصل مرفوعی نامیده می شوند . نکته : فقط صیغه ی ۱ و ۴ ماضی (هَبَّ وَ هَبَّكَ) ضمیر فاعلی ندارد .

حرف (ت) در آخر : صیغه ی ۴ ماضی (= لِلغَائِبَةِ) هَبَّكَ نشله ی تأنیث است نه فاعل .

ضمیر (ی) در صیغه ی ۱۰ مضارع فاعل است . (تَذْهَبِيْ مِنْ لِّلْمُحَطَّبَةِ)

ضمیر : (نا) در آخر صیغه ی ۱۴ فعل ماضی معلوم ، فاعل است که در این صورت حرف قبل از آن ساکن است و

اگر فعل ماضی مجهول باشد ، ضمیر (نا) نائب فاعل است . به جز این دو حالت ضمیر (نا) در آخر هر فعل

دیگری و تمام فعلهای مضارع و صیغه های دیگر ماضی ، مفعول و محلاً منصوب است .

ضَبُّوْنا = زدیم ما : فاعل و محلاً مرفوع ضَرَبَنا = زد ما را : مفعول و محلاً منصوب

ر فعل مضارع ۹ صیغه ضمیر متصل فاعلی دارند و فقط صیغه های مفرد : ۱ ، ۴ ، ۷ ، ۱۳ و ۱۴ : يَذْهَبُ ، تَذْهَبُ ، تَذْهَبُ

أَذْهَبُ ، تَذْهَبُ ضمیر متصل فاعلی ندارند و ممکن است فاعل آنها ضمیر مستتر باشد (هُوَ ، هِيَ ، أَنْتَ ، أَنَا ، نَحْنُ)

فعل امر هم چون از فعل مضارع ساخته می شود ضمیر متصل فاعلی آن مثل فعل مضارع است .

ضمایر (ا - و - ن - ت - ث - ما - هُم - ت - تن - ت - نا) در آخر فعل ماضی و (ا - و - ن - ی) در فعل مضارع همراه با فعل

معلوم ، فاعل هستند و همراه با فعل مجهول ، نائب فاعل اند و با افعال ناقصه ، اسم افعال ناقصه می باشند و

از نوع ضمیر بارز هستند ؛ البته در صورتی که در جمله اسم ظاهری این نقش را بر عهده نداشته باشد .

ضمیر « ت » در خَلَقْتَ : فاعل ، در خَلَقْتَ : نائب فاعل و در كُنْتَ : اسم كَانِ و در هر سه حالت محلاً مرفوع است .

ضمیر متصل به فعل = اسم معرفه ؛ ضمیر متصل مرفوع اسم و معرفه است . (الف در یحمانِ ضمیر بارز و معرفه است .)
حرف « ن » در آخر صیغه ی ۶ و ۱۲ مضارع یعنی جمع مؤنث ها ضمیر متصل فاعلی است و هرگز حذف نمی شود ولی در آخر بقیه ی صیغه های مضارع ضمیر نیست و به جای علامت رفع آمده است که در صورت مجزوم شدن یا منصوب شدن فعل مضارع حذف می شود .

۴) ضمایر متصل منصوب و مجرور

۱- هـ	۴- ها	۷- کَ	۱۰- کِ	۱۳- ی
۲- هما	۵- هُما	۸- کُما	۱۱- کُما	۱۴- نا
۳- هم	۶- هُنَّ	۹- کُم	۱۲- کُنَّ	

- به این ضمایر متصل می گویند چون همیشه به آخر کلمات می چسبند .
 - این ضمایر اگر به آخر هر فعلی چسبیده باشند ؛ آن فعل ، یک فعلِ مُتَعَدی است . قَتَلَهُ = او را کشت
 - اگر این ضمایر به آخر فعل بچسبند مفعولٌ به و محلاً منصوبٌ اند . (ضمیر متصل منصوبی)
- مثال : ضَبَرَ _____ هُ : زد او را ضَرَبْتُ _____ كَ : زدم تو را : ضمیر متصل منصوبی

تمام مفعول ها منصوب اند : **كُلُّ مَفْعُولٍ مَنصُوبٌ** .

- هر فعلی که یکی از ضمایر متصل (هـ ، ... ، کَ ، ... ، ی ، نا) به آخرش چسبیده باشد ، متعَدی است و لازم نیست .

ضمایر متصل (هـ ، ... ، کَ ، ... ، ی ، نا) اگر به آخر اسم متصل شوند مُضَافِ اِلَیْهِ و محلاً مجرور هستند و چون مضاف الیه همیشه مجرور است ، ضمیر متصل مجروری نامیده می شوند .

مثال : اِسْمُ _____ كَ (متصل مجروری) كِتَابٌ _____ هُ : کتاب او : ضمیر متصل مجروری

تمام مضافِ اِلَیْهِ ها مجرورند : **كُلُّ مُضَافٍ اِلَیْهِ مَجْرُورٌ** .

- هرگاه این ضمایر به آخر حروفِ مُشَبَّهٍ عَلٍ متصل شوند اسم آنها به حساب می آیند و محلاً منصوب است .
- مثلاً در : اِنَّ _____ هُ ضمیر (هـ) متصل منصوبی است .

- این ضمایر اگر به حروف جر متصل شوند ، جار و مجرور محلاً می باشند .

در فیه _____ ضمیر هـ متصل مجروری است .

برای ضمیر ها همیشه کلمه ی **مَحَلًّا** را بکار می بریم .

اسم موصول : (۱) أَلَّذِي (پسری که ، کسی که ، که) أَلَّتِي (دختری که ، که)

(۲) موصول عام (موصول مشترک بین مذکر و مؤنث) مَنْ (کسی که ، چه پسر چه دختر) مَا (چیزی که)

- اسم اشاره قبل از اسم اصلی می آید : هَذَا الْكِتَابُ هذا كِتَابُ الَّذِي قَرَأْتَهُ

اسم موصول بعد از اسم اصلی می آید و باید از لحاظ جنس و تعداد و اعراب با آن مطابقت داشته باشد :

كِتَابُ الَّذِي ... ؛ الشَّجَرَةُ الَّتِي ... ؛ الْكُتُبُ الَّتِي ... ؛ التَّلَامِيذُ الَّذِينَ ... ؛ النِّسَاءُ اللَّاتِي ...

أَلَّذِي و أَلَّتِي در ابتدای جمله به معنی (کسی که) می باشند ولی در وسط جمله به خصوص بعد از اسم آل دار فقط معنی (که) دارند . همچنین است : الَّذِينَ و اللَّاتِي .

(۱) موصول خاص

مؤنث	مذکر	
أَلَّتِي	أَلَّذِي (کسی که)	مفرد
اللَّتَانِ اللَّاتِي	اللَّذَانِ اللَّذِي	مثنی
أَلَّلَاتِي = اللواتی	أَلَّذِينَ	جمع

(۲) اسم موصول عام = مشترک « مَنْ و ما » به شرطی اسم موصول هستند که معنی « کسی که » یا « چیزی که » بدهند و در این حالت معمولاً وسط جمله می آیند .

جمله‌ای که بعد از اسم موصول می آید جمله‌ی صله نامیده می شود و هیچ محلی از اعراب ندارد : هَذَا مَنْ قَرَأَ الدَّرْسَ

چند اسم جمع مکسر :

كَبِير ← كِبَار	صَغِير ← صِغَار	كَرِيم ← كِرَام	عَظِيم ← عِظَام
حَاكِم ← حُكَام	خَازِن ← خُزَان	عَامِل ← عُمَال	تَاجِر ← تُجَار
كَافِر ← كُفَار	كَاتِب ← كُتَاب	وَارِث ← وُرَاث	
دَاعِي ← دُعَاة	قَاضِي ← قَضَاة	شَاهِد ← شَوَاهِد	عَامِل ← عَوَامِل
وَارِث ← وُورَثَة	كَاسِب ← كَسَبَة	فَاسِق ← فَسَقَة	
حَادِثَة ← حَوَادِث	سَانِحَة ← سَوَانِح	فَاصِلَة ← فَوَاصِل	قَافِلَة ← قَوَافِل
رَذِيلَة ← رِذَائِل	قَرِينَة ← قَرَائِن	فَرِيضَة ← فَرَايِض	فَضِيلَة ← فِضَائِل
أَمْر ← أُمُور	أَصُول ← أَصُول	قَرْن ← قُرُون	زَيْت (رُوغَن) ← زُبُوت
			بَيْت ← بُيُوت

ترکیب : ترکیب با تجزیه فرقی در این است که در تجزیه یک کلمه را به تنهایی و بدون توجه به موقعیت آن در جمله بررسی می کنیم ولی در ترکیب نقش کلمه را در جمله بررسی می کنیم . تجزیه = علم صرف = تحلیل صرفی تجزیه و تحلیل صرفی کلمه‌ی حسین در تمام جملات زیر یکی است ولی ترکیبش متفاوت است .

تحلیل صرفی : حسین ← اسم ، مفرد ، مشتق ، منصرف ، معرب ، معرفه ، عَلم ، صحیح الآخر - مذکر حقیقی

ترکیب ← جاء حسین قتل یزید حسین حسین قتل حسین هذا حسین قتل حسین

« معرب و مبنی »

عربی ۱- درس هشتم : تَوْبَةُ التَّعَلُّبِ

به تغییر حرکتِ حرفِ آخر در این اسم‌ها توجه کنید :

مرفوع : کتاب ، کتابٌ منصوب : کتاب ، کتاباً مجرور : کتاب ، کتابٍ

نکته : هیچ اسمی مجزوم نمی شود . (کتاب) با علامت سکون و جزم در عربی وجود ندارد .

به تغییر حرکت حرف آخر در این فعل‌ها توجه کنید :

مرفوع : يَذْهَبُ منصوب : أَلَيْ يَذْهَبُ مجزوم : لَمْ يَذْهَبْ

نکته : هیچ فعلی تنوین نمی‌گیرد . - هیچ فعلی مجرور نمی‌شود .

کلمه‌ی معرب

کلمه‌ی مُعْرَب : یعنی اعراب‌پذیر ، یعنی حرکتِ حرفِ آخرش تغییر می‌کند . مثل : کتابٌ - کتابٍ

نکته : منصوب (نصب) - مجرور (جر) - مرفوع (رفع) - مجزوم (جزم) فقط برای کلمه‌های معرب استفاده می‌شود .

منصوب مثل : أَنْذَيْتَ - كَرَّمْتَاباً - الْكِتَابِ

کلمه‌ی مبنی

کلمه‌ی مَبْنِي : یعنی حرکتِ حرفِ آخرش تغییر نمی‌کند . مثل : هُوَ - ذَهَبٌ - نَحْنُ

در فعلِ ماضیِ « ذَهَبَ » و ضمیرِ « هُوَ » حرکتِ حرفِ آخر همیشه ثابت است و تغییر نمی‌کند چون مبنی اند .

نکته : مبنی بر فُتْح - مبنی بر کَسْر - مبنی بر ضَم - مبنی بر سَکُون ، برای کلمات مبنی استفاده می‌شود .

مبنی بر فُتْح مثل : أَنْتَ ، وَ ، ذَهَبَ

نکته : حرفِ آخرِ کلمه‌ی « الْكِتَابَ » علامت نصب دارد نه فتحه ولی حرفِ آخرِ کلمه‌ی « أَنْتَ » فتحه دارد .

سؤال : چه کلماتی معرب و چه کلماتی مبنی هستند ؟

(۱) حروف : تمام حروف مبنی هستند . (وَ - أَلْ - فِی - لَا) « مبنی بر حرکتِ حرفِ آخرشان »

(۲) فعل : فعل ماضی و امر حاضر مبنی هستند ولی فعل مضارع معرب است به جز دو حالت :

حالت اول : صیغه‌ی ۶ و ۱۲ (يَهْبُ و تَفْعَلُ) (همیشه مبنی بر سکون)

حالت دوم : هرگاه آخر فعل مضارع نون تأکید (نون تشدید دار) بگیرد مبنی بر فتح است .

يَهْبُ ← يَذْهَبُ (مبنی بر فتح)

نکته : فعل ماضی مبنی بر حرکتِ حرفِ آخرِ اصلی اش می‌باشد : صیغه‌ی ۱ و ۲ و ۴ و ۵ ماضی مبنی بر فتح ،

صیغه‌ی ۳ مبنی بر ضم و صیغه‌ی ۶ تا آخر همیشه مبنی بر سکون است .

مثال : ذَهَبَ : مبنی بر فتح ذَهَبْتُ : مبنی بر سکون

نکته : فعل امر مبنی بر چیزی است که بوسیله‌ی آن مجزوم شده است .

تَهْبُ ← اِذْهَبْ مبنی بر سکون

تَذْهَبُونَ ← اِذْهَبُوا مبنی بر حذفِ نونِ (حیفِ نون)

يَهْدِي ← اِلهِ مبنی بر حذف حرفِ عله

تَدْعُو ← اَعِ مبنی بر حذف حرفِ عله

نکته : فعل ماضی اگر آخرش الف باشد مبنی بر فتح است : ذَهَبَ

نکته : اسم مبنی و یا حرفی که آخرش (الف یا ی) باشد ، مبنی بر سکون است . ما - هَذَا - فِی

نون تشدید داری است که آخر فعل مضارع و امر می آید ؛ حرف آخر فعل را مبنی بر فتحه می کند .
 يَذْهَبُ + نَ ← يَذْهَبَنَّ (حتماً می رود) تَحْسَبُ + نَ ← تَحْسَبَنَّ

(۳) اسم : بیشتر اسمها معرب هستند . بجز امضاش = مُخَفَّفٍ : (اسم استفهام ؛ موصول ؛ ضمیر ؛ اشاره ؛ شرط)

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی ۲-۹۴۰۰۵ - ۹۷۸ - ۶۰۰ ISBN : شابک

اسم های مبنی

(۱) اسم های استفهام (= پرسشی) : مَنْ ، كَيْفَ (کلمه ی ای به معنی کدام تنها اسم استفهام معرب است)

(۲) اسم موصول : (فقط فرد و جمع مبنی است ولی مثنای آن معرب است ...)

الَّذِي (مبنی) الَّذِينَ ، اللَّذِينَ (معرب) الَّذِينَ (مبنی)

اسم موصول مثنی معرب است . (اللذان ، اللذین ، اللتان ، اللتین)

(۳) ضمیرها : هُوَ ، كَ ، اِيَّاكَ

(۴) اسم اشاره : هَذَا ، ذَلِكَ (فقط فرد و جمع مبنی است ولی مثنای آن معرب است ...)

هَذَا (مبنی) هَذَانِ - هَذَيْنِ (معرب) هَؤُلَاءِ (مبنی)

اسم اشاره در صورتی که مثنی باشد معرب است : (هَذَانِ ، هَذَيْنِ ، هَاتَانِ ، هَاتَيْنِ)

(۵) اسمهای شرطی : مَنْ ، مَا ، اَيْنَمَا

نکته ی مهم : اسم معرب در دو صورت مبنی می شود : ۱- بعد از یا ... و با ضمه بیاید ۲- بعد از لا و با فتحه

بیاید . رَجُلٌ = معرب يَا رَجُلٌ = مبنی ؛ لَا رَجُلًا = مبنی

منادا اگر یک کلمه باشد مبنی بر ضم است . عَلِيٌّ (معرب) يَا عَلِيُّ (مبنی بر ضم)

اگر بعد از لای نفی جنس یک اسم فتحه دار بیاید اسم لای نفی جنس نامیده می شود و مبنی بر فتح است .

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَجُلٌ (معرب) لَا رَجُلًا فِي الدَّارِ (مبنی بر فتح)

اعراب اسم های مبنی محلی است ؛ بعضی از ظرفها نیز مبنی اند : الْآن - حِينَ - إِذَا مَتَى ، أَيْنَ

هر دو جزء عدد ۱۱ و جزء دوم عدد ۱۲ مبنی بر فتح است : أَحَدًا عَشَرَ - اِثْنَيْ عَشَرَ

هر اسمی تنوین داشته باشد حتماً معرب است .

اسم های اشاره و موصول مثنی که آخرشان « ن » دارد ، مبنی نیستند و اعراب به حروف دارند : یعنی :

الف به جای ضمه و (ی) به جای کسره و فتحه . هَذَانِ - هَذَيْنِ - هَاتَانِ - هَاتَيْنِ - الَّذِينَ - الَّذِينَ - اللَّتَانِ - اللَّتَيْنِ

عربی ۱- درس نهم : حُسْنُ الْعَاقِبَةِ ! « جمله ی فعلیه » (فعل و فاعل ، مفعولٌ به - جار و مجرور)

کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید . شماره ثبت کتابخانه ملی 94005 - 92 - 978 - ISBN : شابک

مرفوعات

کلمه ای که مرفوع باشد یکی از علائم زیر را در آخرش می گیرد :

(۱) ضمّه : جَاءَ پُراهِيمُ

(۲) تنوین رفع : جَاءَ مُحَمَّدٌ

(۳) اسمهای مثنی وقتی مرفوع می شوند آخرشان « انِ » می گیرد : جَاءَ عَلِيٌّ

(۴) اسمهای جمع مذکر سالم وقتی مرفوع می شوند آخرشان « ونَ » می گیرد . جَاءَ عَلِيٌّ مَوْنٌ

(۵) اگر یکی از اسم های مبنی « امضاش » مرفوع شود ، هیچ علامتی نمیگیرد بلکه محلاً مرفوع است : هَذَا كِتَابٌ

(۶) اسمهایی که آخرشان « ی » یا « الف » دارد اگر مرفوع شوند هیچ علامتی نمی گیرند اما در اینجا می گوئیم :

تقدیراً مرفوع ، مثل : ذَهَبَ مُوسَى

سؤال : چه نقش هایی در عربی مرفوع هستند؟

در حقیقت فاعل ، مبتدا و خبر مرفوع اند ولی با توجه به حالت های مختلف جمله : مرفوعات ۷ مورد هستند .

(۱) فاعل همیشه مرفوع است : جَاءَ الْحَقُّ « كُلُّ فَاعِلٍ مَرْفُوعٌ »

(۲) نائب فاعل هم همیشه مرفوع است : قُتِلَ الْحُسَيْنُ ؛ دُقَّ الْجَرَسُ « كُلُّ نَائِبِ فَاعِلٍ مَرْفُوعٌ »

(۳) مبتدا یعنی اولین کلمه ی جمله اسمیه همیشه مرفوع است . اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ

(۴) خبر که در جمله ی اسمیه می آید مرفوع است . اللهُ وَاحِدٌ « كُلُّ الْمُبتدأِو الخَبَرِ مَرْفُوعٌ انِ »

(۵) خبری و بقیه ی حروف مشبّهه بالفعل نیز مرفوع می باشد . اللهُ وَاحِدٌ

(۶) خبر لای نفی جنس نیز مرفوع است . لاشكٌ مَوْجُودٌ

(۷) اسم کان - لیس و بقیه ی افعال ناقصه مرفوع است . كانَ اللهُ وَاحِدًا

(۱) فاعل

فاعل کننده ی کار است و معمولاً کلمه ی دوم در جمله های فعلیه است : قَتَلَ يَزِيدٌ حُسَيْنًا

فاعل به سه شکل می آید :

(۱) اسم ظاهر (۲) ضمیر بارز (۳) ضمیر مستتر

جاءَ أَحْمَدُ هَبْ - يَلْسُونِ عَلَى هَبْ

تست : عَيْنِ الْفَاعِلِ فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ : « لَمِ عِدَّةٌ تَهْضُمُ الطَّعَامَ » ؟

(۱) المِعْدَةُ (۲) الطَّعَامُ (۳) هِيَ مُسْتَتِر (۴) أَنْتَ مُسْتَتِر

- فاعل باید بعد از فعل بیاید ؛ اگر قبل از آن بیاید فاعل نیست بلکه مبتدا است و فاعل به صورت ضمیر می آید .

ضمیر بارز فاعلی

- در فعل ماضی ۱۲ صیغه ضمیر بارز فاعلی دارد و فاعل در این ۱۲ صیغه هرگز مستتر نمی شود . اگر بعد از این ۱۲

صیغه اسم ظاهر نیاید ، فاعل ضمیر بارز است .

در فعل ماضی فقط صیغه ۱ و ۴ « هَبْ - يَلْسُونِ » ضمیر « هُوَ و هِيَ » ممکن است مستتر شوند .

نکته : جمله‌ی **نَهَتْ** الفاطمه و الفاطمه **نَهَتْ** از لحاظ ترکیب فرق دارند .

نَهَتْ الفاطمه

فعل فاعل و مرفوع

الفاطمه **نَهَتْ**

مبتدا و مرفوع جمله فعلیه ، خبر و محلاً مرفوع (فاعل = ضمیر مستتر هی)

در فعل مضارع ۹ صیغه ضمیر بارز فاعلی وجود دارد و فقط در ۵ صیغه ی مفرد (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) یعنی :

يَذْهَبُ (هُوَ) - تَذْهَبُ (هِيَ) - تَذْهَبُ (أَنْتَ) - أَذْهَبُ (لَنَا) - نَذْهَبُ (حَنْ) فاعل می‌تواند مستتر شود .

نکته : هنگامی که فاعل اسم ظاهر باشد ممکن است بلافاصله بعد از فعل نیاید .

لَقَدْ يَزِيدُ ← تَلَقَّ = فعل هُ = ضمیر چسبیده به فعل مفعول است . یزیدُ = فاعل

نکته در فعل امر و نهی مخاطب فقط در صیغه‌ی ۷ ضمیر « أَنْتَ » مستتر است .

(۲) نائب فاعل

نائب فاعل مثل فاعل است فقط وقتی می‌گوییم نائب فاعل که فعل جمله مجهول باشد و اکثر فعلهای مجهول اولین

حرفشان ضمه دارد . قُتِلَ يُقْتَلُ وَجِدَ يُوجَدُ قِيلَ يُقَالُ هُدِيَ يُهْدَى

نکته : اگر جمله‌ای دارای فعل مجهول باشد در آن جمله فاعل وجود ندارد و مفعول هم به نائب فاعل تبدیل شده .

قُتِلَ يَزِيدُ حُسَيْنَ ← (مجهول) قُتِلَ حُسَيْنَ
فعل معلوم فاعل و مرفوع مفعول و منصوب فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع

نائب فاعل هم مثل فاعل می‌تواند اسم ظاهر - ضمیر بارز و یا ضمیر مستتر باشد .

قُتِلَ حُسَيْنَ نائب فاعل ← اسم ظاهر (حُسَيْن)

حُسَيْنَ قُتِلَ نائب فاعل ← ضمیر مستتر (هُوَ)

الْمُسْلِمُونَ قُتِلُوا نائب فاعل ← ضمیر بارز (و) (= آن‌ها)

تحلیل صرفی : اُوتِيَ (= داده شد) : فِعْلٌ ، ماضٍ ، مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ ، صَحِيحٌ و مَهْمُوزٌ ، مُتَعَدٍ ، لِلْغَائِبِ
وَلَا تَحْسَبَنَّ يَكُ فِعْلٌ مَفْرُودٌ و مَخَاطَبٌ اسْتِ اَصْلُ اَنْ « وَ لَا تَحْسَبَنَّ » اسْتِ و « ن » در آخِرِش نون تَأَكِيدٌ ثَقِيلَةٌ اسْتِ .

نکته : اگر فعل جمله دو مفعولی باشد وقتی مجهول می‌شود : مفعول اول به نائب فاعل تبدیل می‌شود و مرفوع

می‌گردد ولی مفعول دوم ، همچنان مفعول باقی می‌ماند .

جَعَلَ اللهُ الارضَ مَهْدًا ← جَعَلَتِ الارضُ مَهْدًا (کسره عارضی)
فعل فاعل مفعول اول مفعول دوم منصوب نائب فاعل مفعول

جار و مجرور : برخی از حروف در عربی حرف جر نامیده می‌شوند ؛ زیرا اسم بعد از خود را مجرور (- یا -) می‌کنند .

مثل : بِ ، كَ ، عَن ، فِی ، اِلَى ، لِ (برای) ، مِنْ ، عَلَى ' (همان حروف اضافه در فارسی)

فِی + الْمَدْرَسَةِ ← فِی الْمَدْرَسَةِ فِی + مَدِينَةٍ ← فِی مَدِينَةٍ

« جمله ی اسمیه ، مبتدا و خبر »

عربی ۱- درس دهم : فیهِ شفاءً لِلنَّاسِ

جمله ی اسمیه جمله ای است که با یک اسم آغاز می شود . به اسمی که اول جمله می آید می گویند : مبتدا به اسمی که در مورد مبتدا گزارش می دهد خبر می گویند . - مبتدا و خبر همیشه مرفوع اند .

اللَّهُ وَاحِدٌ (خبر معمولاً نکره است) (اگر خبر ، معرفه به اضافه باشد نباید « أَلْ » بگیرد .)

الْحَمْدُ لِلَّهِ ← اللَّهُ أَكْبَرُ

مبتدا و مرفوع مبتدا و مرفوع خبر و محلاً مرفوع خبر و مرفوع

مبتدا و خبر هر کدام ممکن است صفت یا مضاف الیه داشته باشند . مثال :

التلميذُ الصبورُ ناجحٌ التلميذُ المدرسه ناجحٌ

مبتدا صفت خبر مبتدا مضاف الیه خبر

نکته : خبر ممکن است شبیه جمله باشد که در آن صورت محلاً مرفوع است . - شبیه جمله به دو صورت می آید :

(۱) جار و مجرور : فی الدارِ (۲) ظرف و مضاف الیه بعد از آن : بَعْدَكَ

ظرف : قید زمان یا مکان است و کلمات ثابتی هستند که معنای زمان یا مکان می دهند ؛ مثل : قبل ، فوق ، هُنَاكَ

رَدُّ لُ قَبْلَكَ ← قَبْلَكَ رَدُّ لُ (غلط) (درست)

مبتدا و مرفوع خبر شبه جمله و محلاً مرفوع

رَدُّ لُ فِي الدارِ ← فِي الدارِ رَدُّ لُ (غلط) (درست)

مبتدا و مرفوع خبر شبه جمله و محلاً مرفوع

البته وقتی که خبر شبه جمله باشد مبتدا باید به صورت نکره و در آخر می آید . فِي الدارِ رَدُّ لُ مضاف الیه - معطوف - صفت و جار و مجرور خبر نیستند .

جار و مجرور و ظرف به شرطی خبر هستند که در جمله چیزی غیر از آن ها وجود نداشته باشد .

انواع خبر

(۱) خبر مفرد : اللَّهُ وَاحِدٌ - الْمُسْلِمُونَ جَاهِدُونَ

خبر مفرد خبر مفرد خبر مفرد

(۲) خبر جمله فعلیه : عَلِيٌّ يَقْرَأُ دَرَبَهُ ؛ عَلِيٌّ يَقْرَأُ

خبر جمله ی فعلیه ، محلاً مرفوع خبر جمله ی فعلیه ، محلاً مرفوع

(۳) خبر جمله اسمیه : اللَّهُ أَسْمُهُ عَظِيمٌ ؛ اللَّهُ كَانَ وَاحِدًا ؛ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ لَيْسَ لَهُ قَلْبٌ ؛ عَلِيٌّ لَهُ كِتَابٌ

خبر جمله اسمیه ، محلاً مرفوع خبر ج : اسمیه خبر ج : اسمیه خبر ج : اسمیه خبر ج : اسمیه

(۴) خبر شبه جمله :

فِي الدارِ رَجُلٌ - قَبْلَكَ رَجُلٌ (البته وقتی مبتدا نکره است باید اول خبر بیاید و بعد مبتدا)

خبر شبه جمله ، محلاً مرفوع خبر شبه جمله ، محلاً مرفوع

نکته : خبر مفرد اگر مشتق باشد از لحاظ جنس و تعداد با مبتدا مطابقت دارد :

الْمُعَلِّمُ عَالِمٌ الْمُعَلِّمَةُ عَالِمَةٌ التلاميذُ ناجحونَ التلميذاتُ ناجحاتُ

فرق خبر مفرد با خبر جمله اسمیه :

وقتی خبر با یک اسم آغاز می شود اگر آن اسم ضمیر چسبان داشته باشد خبر جمله اسمیه است و اگر ضمیر

نداشت نوع خبر : خبر مفرد است . (به مثالهای داده شده در خبر جمله ی اسمیه دقت شود .)

مثال : علیٌّ ناجحٌ (خبر جمله ی اسمیه که خودش مبتدا و خبر دارد) مبتدا + اسم و ضمیر چسبان + کلمه ی مرفوع

نکته: اگر دو اسم کنار هم هر دو «أَل» داشته باشند و یا هر دو تنوین داشته باشند دومی صفت است و اگر مثل هم نباشند مضاف الیه می باشد. هذا کتابٌ نَظِيفٌ - أَلانسانُ العاقلُ صَبُورٌ

نکته: اگر در جمله یکی از انواع خبر باشد نوبت به خبرِ شبهه جمله نمی رسد. أنت عالمٌ فی جغرافیا (خبر مفرد)
نکته ی مهم: کلمه ای که بعد از اسم اشاره می آید اگر «أَل» داشته باشد و مشتق باشد صفت است و اگر «أَل»

داشته باشد و جامد باشد تابع اسم اشاره است و اگر «أَل» نداشته باشد خبر و مرفوع است؛ مثال:
ذَکَ المَعْلَمُ (صفت) هَذَا القَلَمُ (تابع هذا) هَذَا مَعْلَمٌ (خبر مفرد) هَذَا قَلَمٌ (خبر مفرد)
نکته: خبر در دو صورت هَلَمَّ می شود و در ابتدای جمله می آید که به آن می گویند: خبرِ مقدم و به مبتدا می گوئیم: مبتدای مؤخر:

(۱) هر گاه جمله با جار و مجرور آغاز شود. (۲) هر گاه جمله با ظرف آغاز شود. مثال:

<u>فِي الْمَدْرَسَةِ كِتَابٌ</u>	<u>قَبْلَكَ رَجُلٌ</u>
خبر مقدم مبتدای موخر	خبر مقدم مبتدای موخر

نکته: اگر بعد از جار و مجرور فعل بیاید خبر مقدم نداریم بلکه جمله فعلیه است.

مثال: فِي الْبَيْتِ يُوَجِّدُ الْجُرْمَ
جار و مجرور فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع

نکته: جمله ی فعلیه جمله ای است که با یک فعل آغاز می شود که اگر فعل آن لازم باشد فقط فعل و فاعل داریم.

نکته: کلمات مَنْ (چه کسی) و ما (چه چیزی) و اسم های استفهام، در جمله های پرسشی خبر مقدم اند.

نکته: فعل موجود در خبر باید از لحاظ جنس و تعداد با مبتدا مطابقت داشته باشد: اللَّهُ يَعْلَمُ، الْمُسْلِمُونَ يَعْلَمُونَ
نکته ی مهم: خبر مفرد اگر مُشتق باشد باید از لحاظ جنس و تعداد با مبتدا مطابقت داشته باشد:

لِصَوْمٍ وَاجِبٌ	لِلصَّلَاةِ وَاجِبَةٌ
لِلْحِكْمَةِ كَنْزٌ	أَلْعِلْمُ نَكْرٌ
أَلشَّمْسُ شَهِيقَةٌ	لِلکُتُبِ مِجَّةٌ
	حَمْرٌ عَالِمٌ

نکته: خبر مفرد مرفوع است ولی بقیه ی انواع خبر محلاً مرفوع اند.

نکته: وقتی جمله اسمیه است که مبتدا مرفوع باشد اگر جمله با یک اسم منصوب آغاز شود و یا با شبهه جمله ای که

بعدها فعل باشد آغاز شود جمله فعلیه است: أَلکِتَابُ رَأَتْهُ (اسمیه) أَلکِتَابَ قَرَأْتُ هُ (فعلیه)

مبتدا و مرفوع خبر جمله فعلیه محلاً مرفوع مفعول فعل و فاعل و مفعول

قواعد ترجمه و درک مطلب

وقتی می خواهیم جمله ای را ترجمه کنیم باید به این موارد دقت کنیم:

- ۱- اسمیه یا فعلیه بودن جمله
- ۲- فعل و صیغه آن (ماضی، مضارع، امر، غایب، مخاطب، متکلم، ماضی بعید، استمراری، نقلی، آینده، آینده منفی)
- ۳- ضمیر؛ به خصوص ضمائر متصل
- ۴- اسم اشاره ۵- سؤالی یا منفی بودن جمله ۶- تشخیص فاعل و مفعول
- ۷- تشخیص مفرد، مثنی یا جمع بودن اسمها
- ۸- ترجمه ی تک تک کلمات وجود داشته باشد بخصوص مضاف الیه ها و ضمائر متصل و دقت در مرجع ضمیرها.

نکته ۱: اگر فعل جمله جزء باب افعال یا تفعیل بود باید فعل جمله را به صورت متعدی ترجمه کنیم یعنی در ترجمه مفعول وجود داشته باشد. (يَذْهَبُ = می رود) ﴿ يَذْهَبُ = می بَدَدَ ﴾ (عَلَّمَ = به او یاد داد)

نکته ۲: بعضی فعل‌های عربی همراه با حروفی به کار می‌روند که در فارسی لازم نیست آنها را ترجمه کنیم.

يَأْتِ بِـ (می آورد) سَمَّوْنِ (مسخره کرد) حَصَلَ عَلِي (به دست آورد) شَجَرَ (احساس کرد) بَخَّ عَنْ = جستجو کرد
نکته ۳: در ترجمه‌ی اسم‌های مبالغه از قید « بسیار » استفاده می‌کنیم. مانند: عَلَّامَه = بسیار داننده

نکته ۴: اگر بعد از اسم تفضیل حرف جر « مین = از » بیاید به صورت صفت تفضیلی ترجمه می‌شود ولی اگر حرف جر « مین » نیاید معمولاً به صورت صفت عالی ترجمه می‌شود.

جُمْلٌ مِّنْ = زیباتر از أَجْمَلُ الْفُصُولِ = زیباترین فصل‌ها

نکته ۵: گاهی اسم تفضیل با فعل ماضی باب افعال شباهت ظاهری دارد که با توجه به حرکت حرف آخر و معنی عبارت باید فرق آن را تشخیص دهیم.

جُمْلٌ = زیباتر أَحْسَنُ = خوبی کرد أَحْسَنُ = خوبتر، بهتر - بهترین

نکته ۶: کلمه ی کُلِّ قَبْلُ از اسم « لَأَلُّ » دار (= همه) : كُلُّ النِّسَاءِ = همه زنان ؛

كُلِّ قَبْلُ از اسم بدون « لَأَلُّ » (= هر) : كُلِّ رَجُلٍ = هر مردی

نکته ۷: کلماتی مانند اَلَّذِي و اَلَّتِي اگر بعد از اسم « لَأَلُّ » دار بیایند به معنی « که » می‌باشند ولی در اول جمله

(کسی که) ترجمه می‌شوند. ذَهَبْتُ اِلَى الْمَسْجِدِ الَّذِي قُرْبَ الْمَدْرَسَةِ = رفتم به مسجدی که نزدیک مدرسه بود.

نکته ۸: کلمه ی « ما » با توجه به بحث انواع « ما » ترجمه‌های متفاوتی دارد.

مَاكَانَ ← نبود (ما ی نفی)

مَا اِسْمُكَ ؟ ← اسم تو چیست ؟ (ما ی استفهامی = پرسشی)

هَذِهِ النَّيْجَةُ مَا قَدْ زَرَعْتَهُ مِنْ قَبْلِ ← این نتیجه آنچه است که قبلاً آن را کاشته ای. (موصول)

مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللهُ ← هر چه از یک کار خوب انجام دهید خدا آن را می‌داند. (ادات شرط)

نکته ۹: اسمی که بعد از فعل می‌آید همیشه فاعل نیست و فاعل گاهی داخل فعل و یا همراه فعل است.

نکته ۱۰: فعل گاهی در آغاز جمله مفرد می‌آید و فاعل آن جمع می‌باشد که در فارسی فعل هم باید به صورت

جمع ترجمه شود. مثال: جَاءَ التَّلَامِيذُ ← دانش‌آموزان آمدند.

نکته ۱۱: ضمایر منفصل منصوب مثل اِيَّاكَ اگر در اول جمله به کار روند در ترجمه‌ی آنها از کلمه ی فقط و تنها

استفاده می‌کنیم: اِيَّاكَ نَعْبُدُ = تنها تو را می‌پرستیم. (نکته: معنی لغت: اِنَّمَا = فقط، تنها)

نکته ۱۲: در ترجمه‌ی اسم‌هایی که دارای تنوین هستند گاهی یاء وحدت و یا کلمه‌ی « یک » را اضافه می‌کنیم.

جَاءَ مَعْلَمٌ ← یک معلم آمد. (معلم آمد، غلط است.) (اَلْيَوْمَ = امروز ؛ يَوْمٍ = روزی)

قَوَّأْتُ قَلْبَهُ فِي جَهَّةٍ = مقاله‌ای را در یک مجله خواندم. (قَوَّأْتُ الْقَلْبَةَ فِي الْجَهَّةِ = مقاله را در مجله خواندم)

نکته ۱۳: اسم بعد از اسم اشاره اگر « اَلْ » داشته باشد باید اسم اشاره را مفرد ترجمه کنیم.

هَوَلَاءِ الطَّالِبَاتِ مُجْتَهِدَاتٌ ← این دانش‌آموزان کوشا هستند.

نکته ۱۴: اسم بعد از اسم اشاره اگر « اَلْ » نداشته باشد باید اسم اشاره را مطابق صیغه‌ی خود ترجمه کنیم.

نکته ۱۵: اگر آخر کلمه‌ای «ین» با نون مکسور باشد مثنی است و اگر نون آن مفتوح «ین» باشد جمع است.

معلمان، معلمین ← دو معلم (مثنی) معلمون و معلمین ← معلم‌ها (جمع)

نکته ۱۶: گاهی مصدر به صورت فعل ترجمه می‌شود.

هَدَتْ الرَّجُوعَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ ← خواستم به کتابخانه برگردم.

نکته ۱۷: صفت در زبان فارسی به صورت مفرد ترجمه می‌شود هر چند در عربی مفرد نباشد. مثال:

المُعَلِّمَانِ الشَّفِيقَانِ ← دو معلم دلسوز العُلَمَوْنَ النَّاجِحُونَ ← معلم‌های موفق

نکته ۱۸: در ترجمه، قبل از جمله‌ی وصفیه حرف «که» را اضافه می‌کنیم و فعل جمله‌ی وصفیه را این گونه

ترجمه می‌کنیم: (نکته: جمله‌ای که بعد از کلمه‌ی نکره بیاید جمله‌ی وصفیه است.)

- اگر فعل قبل از جمله‌ی وصفیه و فعل جمله‌ی وصفیه هر دو ماضی بودند فعل جمله‌ی وصفیه را به صورت

ماضی بعید یا به صورت ماضی ساده ترجمه می‌کنیم.

اِشْتَرَيْتَ كِتَابًا قَدْ كَانَتْ فِي مَكْتَبَةِ الْمَدْرَسَةِ (کتابی را خریدم که آن را در کتابخانه مدرسه دیده بودم. (دیدم)

- اگر جمله‌ی وصفیه اسمیه باشد فعل کمکی آن را ماضی ترجمه می‌کنیم.

ذَهَبْتُ عَلَيْهِمْ رِيضٌ أَهْلٌ حَوْلَهُ (رفتم به عیادت مریضی که خانواده‌اش دور و برش بودند.)

- اگر فعل اول ماضی و فعل دوم مضارع باشد فعل جمله‌ی وصفیه به صورت ماضی استمراری معنی می‌شود.

سَمِعْتُ نِدَاءً يَدْعُونِي إِلَى الصَّدَقِ ندایی را شنیدم که مرا به صداقت فرا می‌خواند.

- اگر هر دو فعل مضارع باشند فعل دوم را به صورت مضارع التزامی معنی می‌کنیم.

عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِيهِمْ الصُّوصُ ← دنبال کتابی می‌گردم که مرا در فهم متون یاری کند.

نکته ۱۹: حروف ناصبه «أَنْ (که)، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى، لِي (تا اینکه، برای اینکه)» معنی فعل مضارع اخباری را غالباً

به مضارع التزامی تبدیل می‌کنند. اَنْ كَيْبُ ← بنویسد، که بنویسد كَيْ يَذْهَبُوا ← بروند، برای اینکه بروند

نکته ۲۰: حرف «لَنْ» معنی فعل مضارع را غالباً به مُسْقَلٍ منفي تبدیل میکند. لَنْ تَكْتُبَ = نخواهی نوشت (نفی آبد)

نکته ۲۱: به کاربرد حرف «لِ» در این جمله‌ها دقت کنیم.

الْمَلِكُ لِلَّهِ حکومت از آن خداست. (لِ حرف جر است)

لِحَقِّ دَتٌ لِأَنْجَحَ تلاش کردم برای اینکه موفق شوم. (لِ حرف ناصبه است)

لِيُبَعْدَعِيَ الْكَلْبُ باید از دروغ دوری بجوییم. (لِ حرف جزم در امر به لام است)

نکته ۲۲: امر غایب و متکلم به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند. لِيُذْهَبْ ← باید برود؛ لِيُذْهَبْ

نکته ۲۳: فعل مضارع مجزوم به وسیله «أَمْ» معنی ماضی ساده منفي یا ماضی نقلی منفي می‌دهد. لَمْ يَذْهَبْ = نرفت

نکته ۲۴: فعل شرط و جواب شرط اگر ماضی باشند به صورت مضارع ترجمه می‌شوند، فعل شرط مضارع التزامی و

فعل جواب شرط مضارع اخباری. (بروم، مضارع التزامی است؛ ولی می‌روم، مضارع اخباری.)

نکته ۲۵: در ترجمه‌ی فعل‌های مجهول از فعل کمکی شدن استفاده می‌کنیم. (حرف اول فعل‌های مجهول ضمه دارد.)

تَلَّقَى ← کشت قُتِلَ ← کشته شد. قُتِلَ ← می‌کشد قُتِلَ ← کشته می‌شود.

نکته ۲۶: کان با فعل ماضی معنی ماضی بعید و با فعل مضارع معنی ماضی استمراری می‌دهد و گاهی در اول

جمله فعل کان وجود دارد و چند فعل مضارع یا ماضی در جمله هست که همه‌ی آنها باید به یک صورت

نکته ۲۷: این در احادیث و آیات به معنی همانا، قطعاً، به درستیکه و حتماً می‌باشد ولی در جمله‌های روزمره و علمی نباید ترجمه شود.

نکته ۲۸: آن در وسط جمله به معنی «که، اینکه» می‌باشد و مانند حرف ربط در فارسی است. اَشْهَدُ أَنْ ...

نکته ۲۹: خبر لیت و لعل اگر فعل مضارع باشد به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

لَيْتَ الشَّبَابِ يَعُودُ = ای کاش جوانی برگردد. لَعْلَ الْأَعْوَدُ = شاید مادر برگردد.

نکته ۳۰: در ترجمه‌ی باب تفاعل از کلماتی نظیر (با هم، با یکدیگر) استفاده می‌کنیم.

تَعَاوَنَ النَّاسُ بِنَاءِ الْمَسْجِدِ: مردم برای ساختن مسجد با یکدیگر همکاری کردند.

نکته ۳۱: در ترجمه‌ی باب مفاعله معمولاً میان فاعل و مفعول از کلمه‌ی «با» استفاده می‌کنیم.

كَاتَبَ مُحَمَّدٌ سَعِيدًا ← محمد با سعید نامه نگاری کرد.

نکته ۳۲: در ترجمه‌ی اسم فاعل معمولاً از اسم فاعل در فارسی و یا صفت فاعلی استفاده می‌کنیم.

عَالِمٌ ← دانا مُقَاتِلٌ ← رزمنده

نکته ۳۳: در ترجمه‌ی اسم مفعول معمولاً از اسم مفعول و یا صفت مفعولی فارسی استفاده می‌شود.

هَبُولٌ ← پذیرفته، پذیرفته شده مُسْتَخْرَجٌ ← استخراج شده

نکته ۳۴: اگر در جمله‌ی اسمیه خبر، فعل نباشد، برای ترجمه‌ی فارسی از مشتقات فعل ربطی «است» استفاده

می‌کنیم. هُوَ عَلِيمٌ ← او یک معلم است.

نکته ۳۵: فعل مجهول قبل از نائب فاعل جمع به صورت مفرد به کار می‌رود ولی باید آن را به صورت جمع

ترجمه کنیم. مثال: قُتِيَ الْمُسْلِمُونَ ← مسلمانان کشته شدند.

نکته ۳۶: عِنْدَ اگر ظرف مکان باشد به معنی نزد و کنار؛ اگر ظرف زمان باشد به معنی هنگام و وقت می‌باشد.

نکته ۳۷: برای فعل (داشتن) از کلمه‌ی عِنْدَ استفاده می‌کنیم. كَانْ عِنْدِي كِتَابٌ = یک کتاب داشتم

عِنْدِي كِتَابٌ = کتابی دارم عِنْدَكَ مَالٌ = تو ثروتمند هستی = ثروت داری

نکته ۳۸: هُنَاكَ به معنی آنجا (ظرف مکان) است ولی گاهی به معنی «هست و وجود دارد» به کار می‌رود.

هُنَاكَ كِتَابٌ عَلَى الْكُرْسِيِّ کتابی روی صندلی هست.

نکته ۳۹: جمله‌ی وصفیه بدون اینکه قبل از آن اسم موصول: أَلَّذِي، الَّتِي ... بیاید معنی آن‌ها را دارد پس قبل از

ترجمه‌ی آن معمولاً حرف ربط (که) به کار می‌رود. رَأَيْتُ جَلَدِي كَيْفَ؟ مردی را دیدم که می‌دوید.

نکته ۴۰: در تَعْرِيبِ (ترجمه‌ی فارسی به عربی) قبل از هر چیز باید به قواعد عربی و فارسی توجه کنیم.

نکته ۴۱: در تعریب به قواعد نگارش و صیغه فعل دقت کنیم. مُعَلِّمُونَ الْمَدْرَسَةِ (غلط) مُعَلِّمُوا الْمَدْرَسَةَ (درست)

نکته ۴۲: (كَانَ + لِي) معادل فعل فارسی داشتن است. مثال: كَانَتْ لِي كِتَابٌ = کتابی داشتم. (لی = دارم)

نکته ۴۳: مفعول مطلق در فارسی قید به شمار می‌رود و باید به صورت قید ترجمه شود نه صفت.

نکته ۴۴: برای ترجمه‌ی مفعول مطلق تأکیدی از قیدهای مثل: بی شک و بسیار استفاده می‌کنیم.

نکته ۴۵: وَحْدَهُ = وحدها = خودش به تنهایی وَحْدَكَ = خودت به تنهایی

نکته ۴۶: بر خلاف مفعول مطلق که وظیفه‌ی آن مقید کردن خود فعل است، در ترجمه‌ی حال باید حالت و

چگونگی فاعل یا مفعول بیان شود. رَجُلٌ عَطْفَانِيًّا = کودک، گریه کنان برگشت.

نکته ۴۷: در ترجمه‌ی جمله‌ی حالیه‌ی اسمیه‌ی ای که مبتدایش ضمیر است، فقط فعل را ترجمه می‌کنیم.

رَأَيْتَ الرَّجُلَ وَهُوَ كَيْسٌ ← مرد را دیدم در حالی که می‌دوید.

نکته ۴۸: در ترجمه‌ی تمیز، اگر در جمله اسم تفضیلی وجود داشته باشد تمیز در اصل مبتدا بوده و جمله

به صورت جمله‌ی اسمیه ترجمه می‌شود. مثال: نحن كَثْرًا نَتَاجَأُ ← تولید ما بیشتر است.

نکته ۴۹: در ترجمه‌ی مُسْتَثْنَايِ هُوَ از کلماتی مانند: فقط و تنها استفاده می‌کنیم.

ما جاءَ لَا عَمِي = فقط علی آمد. (ترجمه به صورت: نیامد به جز علی؛ اولویت ندارد.)

نکته ۵۰: فعل «قَامَ + بِ» به معنی انجام داد و پرداخت می‌باشد.

نکته ۵۱: در ترجمه‌ی جمله‌ی اسمیه پیدا کردن خبر نقش مهمی در ترجمه‌ی صحیح دارد.

نکته ۵۲: «عَلَيْنَا» در ابتدای جمله یعنی بر ما واجب است، «عَلَيْكَ = يَجِبُ عَلَيْكَ» یعنی بر تو واجب است.

نکته ۵۳: در تجزیه و ترکیب و درک مطلب‌ها اختلافات بین چهار گزینه را پیدا می‌کنیم و با مراجعه به متن درک

مطلب و قواعد تجزیه و ترکیب اسم و فعل و حرف، گزینه صحیح را انتخاب می‌کنیم. (از راه رد گزینه غلط)

تحلیل صرفی: یعنی تجزیه که باید مشخص کنیم کلمه: اسم است یا فعل یا حرف و جزئیات مربوط به هر یک را

مشخص کنیم: محمد: اسم - معرفه بِالْعَلَمِ - منصرف - معرب - مشتق - اسم مفعول - صحیح الآخر - مذكر حقیقی، مفرد

تشکیل چیست؟ تشکیل یا شَكْلٌ یعنی اعراب گذاری که باید حرکت حرف آخر اسم را با توجه به نقش آن

مشخص کنیم: جاءَ مُحَمَّدٌ ← مُحَمَّدٌ = فاعل و مرفوع با تنوین رفع

سوالات عربی به عربی

عَيْنٌ = معین کن	أَيٌّ = کدام	مَا هُوَ = چیست: کدام است؟	تَرْجِمُ = ترجمه کن
مَيِّزٌ = مشخص کن	فِرَاعٌ = جای خالی	مَا هِيَ = چیست: کدام است؟	عَبٌّ = به عربی ترجمه کن
اجْعَلْ = قرار بده	ضَعُ = قرار بده	كَيْفَ = چطور	هَاتِ = بیاور
كَمْ = چندتا	صُنْ = بساز	نَصُ = متن	مَا هُوَ الْخَطُّ = کدام غلط است؟
إِمْلَأْ = پر کن	كُلِّيْ = کامل کن	أَجِبْ = جواب بده	ما جاءَ = لَيْسَ = نیست = نیامده
يُوجَدُ = وجود دارد	لَا يَكُونُ = نیست	لَا يَشْتَمِلُ = ندارد، شامل نمی‌شود	إِسْتَخْدِمَ لِسْتَعْمِلَ = به کار ببر
مَاتِحَةُ الْخَطِّ = زیرش خط کشیده شده است.	شَلِّكْ = أَعِيبْ = حرکت صحیح آخر اسم را مشخص کن.		



موفق باشید. زنگنه

آزمون درس ۱ و ۲ عربی « ۲ »

۱- عَيْنُ دَيْكُمَا الْمَعَارِفِ « أَفْضَلُ مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ هُوَ الَّذِي يُسَبِّحُ الْخَالِقَ عَنْ خُلُوصٍ عَمِيقٍ فِي قَلْبِهِ ! » ؟

۱- ثمانی ۲- ست ۳- عشر ۴- سبع

۲- عَيْنُ مَا فِيهِ مِنَ الْأَسْمَاءِ النَّكَرَةِ ؟

۱- لَا بَأْسًا أَنْتَ إِحْمَلِ الْقُرْبَلَكَ أَفْذَرْمَنِي عَلَيْهَا !

۲- هُنَاكَ الْعُيُونُ الَّتِي تَسْقُ وَيَنْظُرُ رُ إِلَيْهَا !

۳- بَعْدَ تَنَاوُلِ الْعِشَاءِ شَعَرْتُ بِالْغَاسِ فَهَبْتُ لِمَوْمٍ !

۴- صَدِيقَتِي يُرِيكَ لِ الْأَعْمَالِ الْحَمَةِ !

۳- عَيْنُ الْجُمْلَةِ الَّتِي فِيهَا جَمِيعُ الْمَعَارِفِ؟

۱- الَّذِينَ يَكْفُمُونَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ هُمْ أَكْثَرُ النَّاسِ عَقْلًا !

۲- ذَهَبْتُ إِلَى مَشَاوِرِ الْمُدْرَسَةِ لِأَنَّ تَحَمُّلَ هَذِهِ الْمَشَاكِلِ صَعَبٌ عَلَيَّ !

۳- أَهْمُ خِدْمَاتِ مَعْلَمِي السَّيِّدِ عَبْدِ اللَّهِ إِيجَادُ طَرِيقِهِ لِحَلِّ الْمَسَائِلِ الْهِنْدَسِيَّةِ !

۴- أَللَّهُمَّ إِنِّي فِي هَذَا السَّفَرِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ أَهْلِي وَوَحِيدِهِ ، فَكُنْ حَافِظِي !

(تجرّبی ۸۱)

۴- أَيُّ عِبَارَةٍ لَا تَشْتَمِلُ عَلَى الْعَلَمِ ؟

۱- وَ أَرْسَلْنَا إِلَى مَدِينَةِ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا

۲- خَاضَ شَعْبُ آيْرَانَ الْمُسْلِمِ حَرْبًا دَامَتْ ثَمَانِي سِنُونَ

و مَا ۳- تَوَفَّقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

۴- نَحْنُ شَعْبٌ نُحَارِبُ بِالْأَعْدَاءِ عِنْدَمَا هَاجَمُونَا

(ریاضی ۸۵)

۵- مَيِّزُ الْجُفْلِيَّةِ كُلِّ أَسْمَائِهَا مَعْرِفَهُ ؟

۱- كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يُحِبُّونَ الذَّهَابَ إِلَى مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ

۲- وَ مَايُّ رِيكِ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ

۳- لِيَجْعَلَ الْإِنْسَانُ جَهْدَ النَّمْلَةِ نَصَبَ أَعْيُنِهِ دَائِمًا !

۴- يَا اللَّهُ ! أَنْتَ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبِي وَ أَنَا الْمَحْتَاجُ إِلَى سِتْرِهَا فِي الْآخِرَةِ

(هفدهمین المپیاد ادبی)

۶- هُوَ الْخَطْبُ عَدَدُ الْمَعَارِفِ فِي مَا يَلِي ؟

۱- إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ ← ۴

۲- وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ← ۵

۳- كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ← ۳

أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيْبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ ← ۵

(سنجش ۸۴)

۷- كَمْ إِسْمًا لِكَلِمَةِ الْعِبَارَةِ ه :

« قَالَ بَلْبُلٌ لِلصَّخْرَةِ : عَجِيبٌ أَنْ الْأَشْرَافَ يَحْمِلُونَكَ وَ يَحْبِسُونَ نِيَّ ، وَ الْحَالُ أَنِّي أُعْرِدُ لَهُمْ ! » ؟

۱- واحد ۲- اثنان ۳- ثلاثة ۴- أربعة

(ریاضی ۹۰)

۸- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ : لِكَلِمَةِ « الْمُلتَزِمِينَ » فِي النَّصِّ :

« فَلِهَذَا نَرَى أَنَّ النَّاجِحِينَ كَانُوا الْمُلتَزِمِينَ بِالإِسْتِفَادَةِ الْمَفِيدَةِ مِنْ أَوْقَاتِهِمْ . »

۱- مشتق و اسم فاعل (مصدره : التزام) - عَرَّفَ بِالإِضَافَةِ - معرب - منصرف / حال و منصوب

۲- جامد - نكرة - معرب - منصرف / حال مفردة و منصوب بالياء و صاحب الحال ضمير واو

۳- جمع سالم للمذكر - مشتق و اسم فاعل - نكرة - معرب / خبر « كَانَ » و منصوب بالياء

۴- اسم - جمع سالم للمذكر - مشتق و اسم مفعول (مصدره : التزام) / خبر « كَانَ » و منصوب بالياء

(سنجش ۸۹)

۹- عَيْنُ الْمَعَارِفِ تَنْوَعُهَا أَكْثَرُ؟

۱- إنَّهُمْ أَصْدِقَاءُكَ الرَّاسِبُونَ بِسَبَبِ كِسَالَتِهِمْ !

۲- عَلِيٌّ وَ صَدِيقُهُ يَحْتَرِمَانِ الْمَعْلَمَ !

۳- حَفْظُ النَّفْسِ لَا يُحْصَلُ إِلَّا بِجَهْدِكَ !

۴- أَحَدُ التَّلَامِيذِ أَخَذَ يَقْرَأُ الْآرَاءَ فِي الْجُلُوسَةِ !

(تجربی ۹۰)

۱۰- عَيْنُ « مَنْ » نَكَرَهُ؟

۱- لَا تَعْتَمِدَنَّ عَلَيَّ مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْجِيَ نَفْسَهُ مِنَ الْمَهْلِكَةِ !

۲- إِنَّمَا يَنْتَفِعُ بِالتَّجَارِبِ مَنْ يَعْتَبِرُ مِنْهَا وَ يَجْعَلُهَا نَصَبَ أَعْيُنِهِ !

۳- إِنَّمَا يَجْنِي ثَمَرَاتِ الْعَمَلِ فِي الشَّيْبِ مَنْ سَبَقَ فِي زُرْعِهِ عِنْدَ الشَّبَابِ !

۴- طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَ ظَهَرَ الصَّبْحُ ، وَ لَكِنْ مَنْ يُدْرِي هَلْ يَتَّصِلُ هَذَا الصُّبْحُ بِلَيْلَتِهِ !

(فنی ۸۴)

۱۱- عَيْنُ « مَا » تَخْتَلِفُ عَنِ الْبَاقِي؟

۱- رَأَيْتُ مَنْ لَا يَغْتَنِمُونَ الْفُرْصَةَ .

۲- بَعْدَ زَمَنِ مَا غَيَّرَ فِكْرَهُ وَ نَظَرَتَهُ .

۳- فِيهِ مَا يَضْمَنُ سَلَامَةَ رُوحِنَا وَ جِسْمِنَا .

۴- مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا .

۱۲- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّشْكِيلِ « عِنْدَ عُبُورِ الطَّعْمَةِ تَسْقُطُ فِيهَا غَافِلَةٌ فَيَنْدَفِعُ الْعَنْكَبُوتُ فِي دَاخِلِ الشَّبَكَةِ » :

(ریاضی ۹۰)

۱- الطَّعْمَةُ - غَافِلَةٌ - الْعَنْكَبُوتُ - دَاخِلِ

۲- عُبُورُ - الطَّعْمَةُ - غَافِلَةٌ - الْعَنْكَبُوتُ

۳- عِنْدَ - عُبُورٍ - تَسْقُطُ - يَنْدَفِعُ

۴- تَسْقُطُ - غَافِلَةٌ - دَاخِلِ - الشَّبَكَةِ

۱۳- الْأَصْحَانُ حَجَّ وَ الْأَدَقُّ فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ :

« تَجْرِبَةُ هَائِي كِه دَر طُولِ عَمْرَمِ كَسَبِ كَرْدِه اَم ثَابِتِ كَرْدِه اسْتِ كِه اِگَرِ دَر بَارِهِ يِ مَوْضُوعِي خُوبِ بِيَنْدِيشِمِ ،

(ریاضی ۹۰)

بِه نَتِيجِه يِ مَفِيدِي مِي رَسْمِ ! »

۱- قَدْ أَثْبَتَتِ التَّجَارِبُ الَّتِي إِكْتَسَبْتُهَا طُولَ عَمْرِي ، أَنِّي إِنْ تَأَمَّلْتَ حَوْلَ مَوْضُوعٍ تَأْمَلًا حَسَنًا ، وَصَلْتَ إِلَى نَتِيجَةٍ مَفِيدَةٍ !

۲- قَدْ ثَبَّتَتِ التَّجَارِبُ الَّتِي تَزَيَّنْتُ بِهَا طُولَ عَمْرِي ، لَوْ أَتَأَمَّلْتُ جَيِّدًا ، لِأَحْصَلُ عَلَى نَتِيجَةٍ مَفِيدَةٍ !

لَقَدْ أَظْهَرْتُ ۳- مَا إِكْتَسَبْتُهُ مِنَ التَّجَارِبِ فِي حَيَاتِي ، لَوْ أَتَفَكَّرْتُ حَوْلَ الْمَوْضُوعِ جَيِّدًا ، لِأَصِلُ عَلَى نَتِيجَةٍ حَسَنَةٍ !

لَقَدْ ۴- بَيَّنَّتِ تَجَارِبِي طُولَ حَيَاتِي ، أَنِّي لِأَحْصَلُ عَلَى عَاقِبَةٍ جَيِّدَةٍ ، لَوْ فَكَّرْتُ أَفْكَارًا جَيِّدَةً !

(ریاضی عصر ۸۷)

۱۴- أَيُّ عِبَارَةٍ يَشْتَمِلُ عَلَى الْإِعْرَابِ الْفَرَعِيِّ؟

۱- وَ نَحْنُ نَسْتَفِيدُ مِنْ هَذَا الْمِثْلِ لِكُلِّ حَالَاتِ الصَّدَاقَةِ .

۲- يَا أَيُّهَا النَّاسُ : أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ .

۳- الَّذِي صَادِقَ الْأَخْيَارِ فَهُوَ مِنْهُمْ .

۴- وَ عَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُونَ .

(ریاضی عصر ۸۸)

۱۵- مَيِّزْ كَلِمَةَ لَهَا عَلَامَةٌ فَرَعِيَّةٌ : « قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ »

۱- الَّذِينَ بَهْتَرِينَ جَزَوَاتٍ ، مُسَاوِرُهُ بِأَرْتَبِهِ هَائِي لِكِ رَقْمِي : @irandaneshnovin1

(انسانی ۸۲)

۱۶- عَيْنَ غَلَامَةٍ الْإِعْرَابِ فِرْعَوِيَّةَ (نِيَابِيَّةَ) :

- ۱- أَطَعْتُ رَبِّي خَلْعًا.
- ۲- سَمَلْتُ لِمَى أُمِّي مُتَوَاضِعًا.
- ۳- هَهُ أَقْلَامِي الْحَمْرَاءُ.
- ۴- الطَّائِرَانِ يَطِيرَانِ فِي السَّمَاءِ.

(رياضی ۸۳)

۱۷- عَيْنِ الصَّحِيحِ :

- ۱- تِلْكَ شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ .
- ۲- أَوْلَئِكَ شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ .
- ۳- أَوْلَئِكَ شِرْذِمَةٌ قَلِيلِينَ .
- ۴- هَذِهِ شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ .

(سيزدهمین المپیاد ادبی)

۱۸- مَا هِيَ الْكَلِمَةُ الْمُتَفَاوِتَةُ مِنْ سَائِرِ الْكَلِمَاتِ مِنْ حَيْثُ الْعَلَامَةُ الْإِعْرَابِيَّةُ ؟

- ۱- يَنَالَانِ
- ۲- يَنَامَانِ
- ۳- يَدُورَانِ
- ۴- يَسَارَانِ

(تجربی ۱۳۹۲)

۱۹- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ : لِكَلِمَةِ « الْمُهْمِلِ » فِي النَّصِّ :

« فَإِنَّ الْإِنْسَانَ الْمُهْمِلَ هُوَ الَّذِي يُضَيِّعُ وَقْتَهُ بِلَا فَائِدَةٍ فَيَسُوءُ عَيْشَهُ ! »

- ۱- مفرد مذکر - مشتق و اسم فاعل - منصرف / صفة و مرفوع بالتبعیة للموصوف « انسان »
- ۲- اسم - مفرد مذکر - اسم فاعل (مصدره : تهمیل) / نعت أو صفة و منصوب بالتبعیة
- ۳- مشتق و اسم فاعل (مصدره : اهمال) - نكرة - معرب / نعت و منصوب بالتبعیة
- ۴- اسم - مفرد مذکر - معرف بال - معرب / خبر إن مفرد و مرفوع

(سنجش ۸۹)

۲۰- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْعَلَامَاتِ الْفِرْعَوِيَّةِ لِلْإِعْرَابِ :

- ۱- النَّاسُ يُكْرَمُونَ ذَا الْأَخْلَاقِ الْكَرِيمَةَ !
- ۲- الطِّفْلُ الْمُؤَدَّبُ يَكْتَسِبُ مَحَبَّةَ وَالِدِيهِ !
- ۳- كَرَّرَتِ الْمَعْلَمَاتُ شَرْحَ الدَّرْسِ عَلَى الطَّالِبَاتِ !
- ۴- هَذَانِ الْفَلَّاحَانِ يَحْصِدَانِ الزَّرْعَ بِسُرُورِ !

(نوزدهمین المپیاد ادبی)

۲۱- أَيْ عِبَاؤٍ يَشْفِي عَلَى الْإِعْرَابِ الْفِرْعَوِيَّةِ ؟

- ۱- يَا وَلَدِي إِلَى مَتَى هَذَا الْعِنَادُ ؟
- ۲- تَرَكَّ حَنْظَلَةُ دِينَ آبَائِهِ .
- ۳- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ .
- ۴- سَمِعَ حَنْظَلَةُ نِدَاءَ الْمُنَادِي يَدْعُو إِلَى الْجِهَادِ .

(رياضی ۹۰)

۲۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّشْكِيلِ :

« بَعْضُ الْعِنَاكِبِ تَقُومُ بِصَنْعِ شَبَكَةٍ يَكْفِي حُجْمَهَا لِمُرُورِ عُنُقِكُوتٍ وَاحِدٍ فَقَطْ ! » :

- ۱- صُنِعَ شَبَكَةٌ كُنْتُ كُنْتُ وَاحِدٍ
- ۲- الْعِنَاكِبُ تَقُومُ حُجْمَ كُنْتُ كُنْتُ
- ۳- بَعْضُ الْعِنَاكِبِ صُنِعَ شَبَكَةٍ
- ۴- تَقُومُ شَبَكَةُ حُجْمِ مَرُورٍ

(رياضی ۸۹)

۲۳- عَيْنِ الْأَصْحَحِ وَالْأَدَقِّ فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيْبِ أَوْ الْمَفْهُومِ :

« إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ صَارُوا مَفَاتِيحَ الْأَبْوَابِ الْهَدَايَةِ وَ أَقْفَالًا لِأَبْوَابِ الْهَلَاكَةِ ! » :

- ۱- کلید دربهای هدایت و قفل برای درهای هلاکت در میان بندگان خداست !
- ۲- عده‌ای از بندگان خوب خدا برای درهای هدایت کلید هستند و برای درب هلاکت قفل !
- ۳- در میان بندگان خدا کسانی هستند که کلید درب هدایت هستند و حال این که قفلی بوده‌اند برای درب تباهی !
- ۴- از میان بندگان خدا کسانی هستند که کلیدهای برای درهای هدایت گردیدند و قفل‌های برای درهای هلاکت !

۲۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ : لِكَلِمِهِ « أَكْثَرُ » فِي النَّصِّ :

« فَلِهَذَا نُشَاهِدُ أَنَّ أَكْثَرَ الْكُتُبِ فِي مَجَالَاتِ الصَّرْفِ وَ النُّحُوِّ وَ غَيْرِهِمَا مِنْ تَأْلِيفِ الْمُسْلِمِينَ الْإِيرَانِيِّينَ »

- ۱- مفرد مذکر- معرفّ بالإضافة - معرب- ممنوع من الصرف/ اسم « أن » و منصوب
- ۲- اسم - مفرد مذکر- مشتق و صفة مشبّهة- نكرة/ اسم « أن » و منصوب و الجملة اسمیة
- ۳- اسم - مفرد مذکر- مشتق- نكرة- معرب- ممنوع من الصرف/ اسم « أن » و الجملة اسمیة
- ۴- مشتق و اسم تفضیل- معرفّ بالإضافة - معرب- منصرف/ اسم « أن » و منصوب بالكسر

۲۵- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّشْكِيلِ :

« كَانَ يُعْتَبَرُ عَيْبًا أَنْ يَصْدُرَ مَكْتُوبٌ عَنِ قَصْرِ السُّلْطَانِ بِغَيْرِ الْعَرَبِيَّةِ ! »

- ۱- عَيْبًا- يُصْدَرُ مَكْتُوبٌ قَصْرَ
- ۲- يُعْتَبَرُ عَيْبًا- أَنْ مَكْتُوبٌ
- ۳- أَنْ مَكْتُوبٌ قَصْرَ السُّلْطَانِ
- ۴- يُصْدَرُ مَكْتُوبٌ قَصْرَ السُّلْطَانِ

مؤفق باشید . زنگنه شماره ثبت کتابخانه ملی 2-2 - 94005 - 600 - 978 ISBN شابک

مطالب این جزوه فقط برای استفاده شاگردان آقای زنگنه در این آموزشگاه می باشد ؛ برای دیگران : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستمید .

پاسخنامه

- | | | | | |
|---------------|----------|----------|----------|----------|
| سؤال ۱- گزینه | سؤال ۶- | سؤال ۱۱- | سؤال ۱۶- | سؤال ۲۱- |
| سؤال ۲- گزینه | سؤال ۷- | سؤال ۱۲- | سؤال ۱۷- | سؤال ۲۲- |
| سؤال ۳- گزینه | سؤال ۸- | سؤال ۱۳- | سؤال ۱۸- | سؤال ۲۳- |
| سؤال ۴- گزینه | سؤال ۹- | سؤال ۱۴- | سؤال ۱۹- | سؤال ۲۴- |
| سؤال ۵- گزینه | سؤال ۱۰- | سؤال ۱۵- | سؤال ۲۰- | سؤال ۲۵- |



پاسخ نامه تشریحی آزمون عربی درس ۱ و ۲ عربی ۲ آقای علی زنگنه



- سؤال ۱- گزینه ی ۱
 ثمانی = هشت ، هشت اسم معرفه ؛ عبارتند از :
 ۱- أَفْضَلُ - مَخْلُوقَاتِ - ۳- اللهُ - ۴- هُوَ - ۵- الَّذِي - ۶- الْخَالِقَ - ۷- قَلْبِ - ۸- هـ
 سؤال ۲- گزینه ی ۱
 بَأْسٌ و أَقْدَرُ نَكَرَهُ اُنْدٌ و هِیْجٌ یَكُ اَز نِشَانِه هَا ی مَعَارِف رَا نِدَارَنْد .
 سؤال ۳- گزینه ی ۴
 گزینه ی ۱ و ۲ اسم علم ندارد و گزینه ی ۲ و ۳ اسم موصول ندارد .
 سؤال ۴- گزینه ی ۴
 ۱ = مَدَیْنَةٌ و شُعَیْبًا ۲ = اِیْرَان ۳ = اللهُ
 سؤال ۵- گزینه ی ۴
 در گزینه های دیگر : کَثِیْرٌ ، قَرِیْبٌ ، دَائِمًا نَكَرَهُ اُنْد .
 سؤال ۶- گزینه ی ۴
 ۱ = اَكْبَرٌ ۲ = الْعَیْبِ ۳ = مَا ۴ = ك ۵ = مِثْل ۶ = هـ
 سؤال ۷- گزینه ی ۲
 اِثْنَانٌ = دُو اِسْمِ نِکْرَه دَارْد : که عبارتند از : بُلْبُلٌ ، عَجِیْبٌ
 سؤال ۸- گزینه ی ۴
 اَلْمَلْتَزِمِیْنِ اَل- دَارْد و مَعْرِفَه بَه اَل- اِسْتِ اِسْتِ ، مَعْرِفَه بَه اِضَافَه و نَكَرَه ، گزینۀ های دیگر را رد می کند .
 سؤال ۹- گزینه ی ۲
 عَلِیٌّ = اِسْمِ عِلْمٍ ، صَدِیْقٌ = اِسْمِ مِضَافٍ ، هـ = ضَمِیْرٌ ، اَلْمَعْلَمُ = مَعْرِفَه بَه اَل-
 سؤال ۱۰- گزینه ی ۴
 اِیْنِ گزینۀ با توجِه بَه وِجُودِ : هَلْ = اَیَا ، سَوَالِی اِسْتِ و مِیْنِ اِسْتِفْهَامِی اِسْتِ که نَكَرَه می باشد .
 سؤال ۱۱- گزینه ی ۳
 دَر تَمَامِ گزینۀ هَا مَاقِبَلِ اَز فِعْلِ مَاضِی اَمْدَه و حَرْفِ نَفِی اِسْتِ و لِی دَر مَایِضْمِیْنِ اِسْمِ مَوْصُولِ اِسْتِ .
 سؤال ۱۲- گزینه ی ۱
 طُعْمَه مِضَافِ اِیْلَه و مَجْرُورِ اِسْتِ ، عِبُورِ مِضَافِ اِسْتِ و تَنْوِیْنِ نَمِیْگِیْرِد ، تَسْقِطِ بِی دَلِیْلِ مَجْرُومِ شُدَه اِسْتِ .
 سؤال ۱۳- گزینه ی ۱
 مَوْضُوعِی نَكَرَه اِسْتِ = مَوْضُوعٌ فِقْطٌ دَر گزینۀ ی ۱ دَرِست مَعْنِی شُدَه اِسْتِ .
 سؤال ۱۴- گزینه ی ۴
 یَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ، جَمْعِ مَذْكَرِ سَالِمِ اِسْتِ و اِعْرَابِ فِرْعِی دَارْد ، اِعْرَابِ بَه حُرُوفِ : مَرْفُوعِ بَا « و »
 سؤال ۱۵- گزینه ی ۲
 الْمُؤْمِنُونَ ، جَمْعِ مَذْكَرِ سَالِمِ اِسْتِ و اِعْرَابِ فِرْعِی دَارْد ، اِعْرَابِ بَه حُرُوفِ : مَرْفُوعِ بَا « و »
 سؤال ۱۶- گزینه ی ۴
 الطَّائِرَانِ و یَطِیْرَانِ دَارِی اِعْرَابِ فِرْعِی اُنْد .
 سؤال ۱۷- گزینه ی ۲
 شِرْذِمَةٌ = گِرُوهِی اُنْدِک ؛ مَذْكَرٌ و جَمْعٌ اِسْتِ مَآنَنْدِ رِجَالٍ : اَوْلَئِكَ شِرْذِمَةٌ قَلِیْلُونَ .
 سؤال ۱۸- گزینه ی ۴
 یَسَارَانِ اِسْمِ مِثْنِی و مَرْفُوعِ بَا (ا) اِسْتِ و لِی بَقِیَه فِعْلِ مِضَارِعِ اُنْد و نِشَانَه مَرْفُوعِ بُوْدنِ اَنْهَا نُونِ اِسْتِ نَه (ا)
 سؤال ۱۹- گزینه ی ۲
 کَلِمَه ی « اَلْمُهْمِلِ » مَنصُوبٌ ، مَعْرِفَه و صِفْتِ بَرایِ اِسْمِ اِنِّ اِسْتِ .
 سؤال ۲۰- گزینه ی ۳
 دَر بَقِیَه گزینۀ هَا : یُكْرَمُونَ ، وَالِدِیَه = وَالِدِیْنِ + هـ ، هَذَا الْفَلَّاحَانِ یَحْصِدَانِ اِعْرَابِ فِرْعِی دَارَنْد .
 سؤال ۲۱- گزینه ی ۳
 لَعْنَتِ : الْمُؤْمِنِیْنِ ، جَمْعِ مَذْكَرِ سَالِمِ اِسْتِ و اِعْرَابِ فِرْعِی دَارْد ، اِعْرَابِ بَه حُرُوفِ : مَجْرُورِ بَا « ی »
 سؤال ۲۲- گزینه ی ۴
 لَعْنَتِ : شَبِکَةٌ « اَل- » نِدَارْد و مِضَافِ نِیْسْت ؛ پَسِ تَنْوِیْنِ می خَوَآهْد ؛ حِجْمِ فَاعِلِ اِسْتِ و بَایْدِ مَرْفُوعِ بَاشْد .
 سؤال ۲۳- گزینه ی ۴
 لَعْنَتِ : اَقْفَالِ جَمْعِ و نَكَرَه اِسْتِ یَعْنِی قِفْلِ هَا یِی ، دَر تَمَامِ گزینۀ هَا یِی دِیْگَرِ اِشْتِبَاهِ مَعْنِی شُدَه اِسْتِ .
 سؤال ۲۴- گزینه ی ۱
 لَعْنَتِ : اَكْثَرُ دَر عِبَارَتِ : اَكْثَرُ الْكُتُبِ ؛ مَعْرِفَه بَه اِضَافَه و غَیْرِ مَنصَرَفِ اِسْتِ .
 سؤال ۲۵- گزینه ی ۱
 لَعْنَتِ : قَصْرٌ ، اِسْمِ مِضَافِ اِسْتِ و تَنْوِیْنِ نَمِی گِیْرِد = رَدُّ گزینۀ ۳ و ۴ ؛ قَبْلِ اِز یَعْبَرُ حُرُوفِ نَاصِبَه نِیَاْمْدَه پَسِ مَرْفُوعِ اِسْتِ = رَدُّ گزینۀ ی ۲ .

مطالب این جزوه فقط برای استفاده شاگردان آقای زنگنه در این آموزشگاه می باشد ؛ برای دیگران ؛ کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید .

آزمون جامع عربی به سبک کنکور سراسری ۱۳۹۳ شماره ۱_ علی زنگنه

■ عَيْنَ الْأَصْحَى وَالْأَدَقِّ فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ :

۱- كَيْفَ يُسْمَعُ صَوْتُ الزَّوْنِ مِنَ بَيْتِ عَيْدٍ ، بَيْنَمَا لَمْ أَسْمَعْ مِنْ قَرِيبٍ .

(۱) چگونه صدای زنگ از دور شنیده می شود ؟ در حالی که من از نزدیک آن را نمی شنوم !

(۲) چگونه صدای زنگ از دور شنیده شد ؟ در حالی که من از نزدیک آن را نشنیدم !

(۳) چگونه صدای زنگ از دور شنیده می شود ؟ در حالی که من از نزدیک آن را نشنیده ام !

(۴) چگونه صدای زنگ را از دور می شنود ؟ در حالی که من از نزدیک آن را نشنیدم !

۲- أَعْرَاضِي! رَاقِبُوا حَرَكَاتِ صَاحِبِ الْمَرْزَعَةِ تَتَى تُخْبِرُونِي عَنْهَا حِينَ أَرْجِعُ .

(۱) عزیزانم ! مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که بر می گردیم به من خبر دهید .

(۲) عزیزانم ! مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که برگشتم به من خبر دهید .

(۳) عزیزانم ! مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که بر می گردم به من خبر دهید .

(۴) عزیزان ! مراقب حرکات صاحب مزرعه باشید تا موقعی که بر می گردم به من خبر دهند .

۳- أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ .

(۱) آیا ندانستی که خدا آنچه را در آسمان و زمین است می داند !؟

(۲) آیا ندانستی که خدا آنچه را در آسمان ها و زمین است می داند !؟

(۳) آیا نمی دانی که خدا آنچه را در آسمان و زمین است می داند !؟

(۴) آیا نمی دانی که خدا آنچه را در آسمان ها و زمین است می داند !؟

۴- آیا ندانستند که خداست که توبه ی بندگانش را می پذیرد ؟

(۱) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ؟ (۲) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ؟

(۳) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ؟ (۴) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ ؟

۵- أَلْعَلَّاقَاتِمُ بِالْعُلَىٰ وَلَمْ تَخْرُجِ الْحَيَوَانَاتُ عَنْ هَذِهِ السُّنَّةِ الْإِلَهِيَّةِ .

(۱) بنیان جهان بر کار است و حیوانات از این سنت خارج نشده اند .

(۲) بنیان جهان بر کار است و حیوانات از این سنت الهی خارج نشده اند .

(۳) بنیان جهان بر کار است و حیوانات از این سنت الهی خارج نمی شوند .

(۴) بنیان جهان بر کار بود و حیوانات از این سنت الهی خارج نشده اند .

۶- من یازده ستاره را دیدم .

(۱) إني رأيتُ أحدَ عشرَ كوكبٍ . (۲) إني رأيتُ أحدَ عشرَ كواكبٍ .

(۳) إني رأيتُ أحدَ عشرَ كوكباً . (۴) إني رأيتُ أحدَ عشرَ كوكباً .

۷- أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا فَآوَى؟

(۱) آیا یتیمان تو را نیافت آنگاه پناه داد ؟ (۲) آیا تو را یتیم نیافت آنگاه پناه داد ؟

(۳) آیا تو را یتیم نیافتم آنگاه پناه داد ؟ (۴) آیا تو را یتیم نمی یافت آنگاه پناه داد ؟

۸- قَالَ عَلِيٌّ (ع) لِمَسْئُولِ بَيْتِ الْمَالِ : إِحْذَرِ أَنْ تَعُودَ لِئَلَّ هَذِهِ الْعَلَىٰ وَإِلَّا تَنَالَكَ عُقُوبَتِي .

(۱) عَاتَبَ الْإِمَامُ مَسْئُولَ بَيْتِ الْمَالِ . (۲) عَانَى الْإِمَامُ مَسْئُولَ بَيْتِ الْمَالِ

(۳) عَاقَبَ الْإِمَامُ مَسْئُولَ بَيْتِ الْمَالِ (۴) اعْتَذَرَ مَسْئُولَ بَيْتِ الْمَالِ عَنِ الْإِمَامِ .

■ ■ إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدِقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

كَانَتْ الْأَيَّامَ قَرِيبَةً مِنْ عِيدِ الْأَضْحَى ... فَكَانَ النَّاسُ فِي فَرَحٍ وَدَرُورٍ ... ذَهَبَتْ ابْنَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَسْئُولِ بَيْتِ الْمَالِ وَاسْتَعَارَتْ مِنْهُ عِقْدَ لَوْلُوٍّ لِمَدَّةِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ... وَقَالَ عَلِيُّ (ع) : يَا بِنْتَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ! أَتَنْزَيْنُ كُلِّ نِسَاءِ الْمُهَاجِرِينَ بِمِثْلِ هَذَا ؟ قَالَتْ : لَا يَا أَبِي أَنَا أَخْطَأْتُ .

٩- عَيِّنْ خُطُوبًا مَسْدُودَةً بِأَلْفِ الْهَاءِ فِي النَّصِّ :

- (١) استقبال الخليفة
(٢) تعظيم الأمراء
(٣) الخيانة في الأمانة
(٤) عيد الأضحى

١٠- ما هو الصحيح حسب ما قرأناه في النص :

- (١) كان مسؤول بيت المال من المهاجرين .
(٢) كان علي بن ابي طالب من المهاجرين .
(٣) كان علي بن ابي طالب من أنصار النبي في المدينة .
(٤) كان مسؤول بيت المال من أنصار النبي في المدينة .

١١- عَيِّنْ مَا لَيْسَ الْخَطَأُ فِي مَا يَلِي :

- (١) كان عمل مسؤول بيت المال صحيحاً .
(٢) ماكان عمل مسؤول بيت المال صحيحاً .
(٣) ماكان عمل بنت علي بن ابي طالب خطأ .
(٤) كان عمل بنت علي بن ابي طالب صحيحاً .

١٢- ما هو الصحيح في بيان نوع لاء في العبارة : « قَالَتْ : لَا يَا أَبِي أَنَا أَخْطَأْتُ »

- (١) لاء نافية ، عامل
(٢) لاء الناسخة ، لاء نفى للجنس ، عامل
(٣) لاء عاطفه ، غير عامل
(٤) لاء الجواب ، غير عامل

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّشْكِيلِ :

١٣- كَانَتْ الْأَيَّامَ قَرِيبَةً مِنْ عِيدِ الْأَضْحَى ... فَكَانَ النَّاسُ فِي فَرَحٍ وَ سُرُورٍ

- (١) أَيَّامٌ ، قَرِيبَةٌ ، عِيدٌ ، نَاسٌ ، سُرُورٌ
(٢) أَيَّامٌ ، قَرِيبَةٌ ، عِيدٌ ، نَاسٌ ، سُرُورٌ
(٣) أَيَّامٌ ، قَرِيبَةٌ ، عِيدٌ ، نَاسٌ ، سُرُورٌ
(٤) أَيَّامٌ ، قَرِيبَةٌ ، عِيدٌ ، نَاسٌ ، سُرُورٌ

١٤- ذَهَبَتْ ابْنَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مَسْئُولِ بَيْتِ الْمَالِ وَاسْتَعَارَتْ مِنْهُ عِقْدَ لَوْلُوٍّ لِمَدَّةِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ .

- (١) مَسْئُولٍ ، بَيْتٍ ، عِقْدٍ ، مَدَّةٍ ، ثَلَاثَةِ ، أَيَّامٍ .
(٢) مَسْئُولِ ، بَيْتِ ، عِقْدَ ، مَدَّةٍ ، ثَلَاثَةِ ، أَيَّامٍ .
(٣) مَسْئُولِ ، بَيْتِ ، عِقْدِ ، مَدَّةٍ ، ثَلَاثَةِ ، أَيَّامٍ .
(٤) مَسْئُولِ ، بَيْتِ ، عِقْدَ ، مَدَّةٍ ، ثَلَاثَةِ ، أَيَّامٍ .

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ :

١٥- « تَنْزَيْنٌ » :

- (١) فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب التفعُّل ، معتل و اجوف ، معرب
(٢) فعل مضارع ، مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب التفعيل ، معتل و اجوف ، معرب
(٣) فعل مضارع ، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب التفعيل ، معتل و اجوف ، معرب
(٤) فعل مضارع ، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب التفعُّل ، معتل و اجوف ، معرب

١٦- « اسْتَعَارَتْ » :

- (١) فعل ماضٍ ، مجرد ثلاثي ، معتل و اجوف ، مبني للمعلوم ، مبني على الفتح
(٢) فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثي من باب الإستفعال ، معتل و اجوف ، مبني للمعلوم ، مبني على الفتح
(٣) فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثي من باب الإستفعال ، معتل و اجوف ، مبني للمعلوم ، مبني على السكون
(٤) فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثي من باب التفعيل ، معتل و اجوف ، مبني للمعلوم ، مبني على الفتح

- (۱) اسم ، مشتق ، نكرة ، ممنوعٌ من الصَّرف ، ثلاثي مجرد ، مثنى مذكَّر / نعت و مجرور
 (۲) اسم ، مشتق ، نكرة ، ممنوعٌ من الصَّرف ، ثلاثي مزيد ، جمع ، مذكَّر / جار و مجرور
 (۳) اسم ، مشتق ، معرفه ، منصرف ، معرب ، ثلاثي مجرد ، جمع مذكَّر / مضاف اليه و مجرور
 (۴) اسم ، مشتق ، معرفه ، منصرف ، معرب ، ثلاثي مزيد ، جمع مذكَّر / مضاف اليه و مجرور

■ عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ :

۱۸- عَيِّنِ الْحَالَ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

- (۱) و جاؤوا أباهم عشاءً
 (۲) لا تَهِنُوا و لا تحزنوا
 (۳) فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ
 (۴) هِيَ تَسْعَى لِلْوَصُولِ إِلَى الْغَايَاتِ السَّامِيَةِ

۱۹- عَيِّنِ الْمَفْعُولَ فِيهِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ :

- (۱) و هو الذي خَلَقَ اللَّيْلَ و النَّهَارَ .
 (۲) إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا و نَهَارًا .
 (۳) كانت تلك الليلة لَيْلَةً بَارِهَةً .
 (۴) إِنَّ يَوْمَ الْفِصْلِ مِيقَاتِهِمْ أَجْمَعِينَ .

۲۰- عِنْدَمَا نَشَكُّ فِي اجْتِهَادِ الطَّالِبِ نَقُولُ :

- (۱) يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرُوسِهِ اجْتِهَادًا .
 (۲) يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرُوسِهِ اجْتِهَادَ الْأَمَلِينَ .
 (۳) يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرُوسِهِ اجْتِهَادًا بِالْغَا .
 (۴) يَجْتَهِدُ الطَّالِبُ فِي دَرُوسِهِ و هو مجتهدٌ .

۲۱- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا التَّمْيِيزُ :

- (۱) لا أملكُ مِثْقَالَ ذَهَبًا .
 (۲) ليست عندي ذَوْحَدًا .
 (۳) (أُؤْمِنُكَ لِمَيِّ إِيْمَانًا بِاللَّهِ .
 (۴) ساعدتُ الْمِسْكِينَ مَوْمِنًا بِاللَّهِ .

۲۲- مَيِّزِ الْعِبَارَةَ الَّتِي الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ فِيهَا مَحذُوفٌ :

- (۱) لا يَفُوزُ النَّاسُ إِلَّا الْمُجِدِّينَ .
 (۲) ما قَرَأْتُ إِلَّا دَرَسَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .
 (۳) كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ لا وَجْهَهُ .
 (۴) ما قَرَأْتُ كُتُبِي إِلَّا كِتَابَ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

۲۳- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي الْمَنَادِي :

- (۱) أَيُّهَا النَّفْسُ إِلَى مَتَى الْغَفْلَةُ !؟
 (۲) يَا بَصِيرُ أَغْنِنَا !
 (۳) يَا أَيُّهَا النَّبِيَّاهِدِ الْكُفَّارَ !
 (۴) رَبَّنَا آتِنَا فِي الشَّيْءِ حَسَةً .

۲۴- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي جَزْمِ فِعْلِ الْمَضَارِعِ فِي مَا يَلِي :

- (۱) إِلَهِي ! لا تَرُدَّ حَاجَتِي .
 (۲) أَنْتَ لَنْ تَرُدَّ حَاجَتِي .
 (۳) لا تُتْجَلِسُوا الْأَشْرَارَ .
 (۴) لا تُتْجَلِسِي الْأَشْرَارَ .

۲۵- عَيِّنِ « حَرْفَ الْوَاوِ » الْجَارَهُ فِي مَا يَلِي :

- (۱) سَحَرَكُمُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ .
 (۲) يُتَّقُونَ أُمَّهَاتِهِم بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ .
 (۳) وَالْعَصْرِينَ الْإِنْسَانَ فِي خُسْرٍ .
 (۴) جَاءَتِ الطَّالِبَاتُ وَهُنَّ فَرِحَاتٌ .

مؤفق باشيد . زنگنه

پاسخنامه

سؤال ۱- گزینه	سؤال ۶-	سؤال ۱۱-	سؤال ۱۶-	سؤال ۲۱-
سؤال ۲- گزینه	سؤال ۷-	سؤال ۱۲-	سؤال ۱۷-	سؤال ۲۲-
سؤال ۳- گزینه	سؤال ۸-	سؤال ۱۳-	سؤال ۱۸-	سؤال ۲۳-
سؤال ۴- گزینه	سؤال ۹-	سؤال ۱۴-	سؤال ۱۹-	سؤال ۲۴-
سؤال ۵- گزینه	سؤال ۱۰-	سؤال ۱۵-	سؤال ۲۰-	سؤال ۲۵-



پاسخ نامه تشریحی آزمون جامع عربی شماره ۱ علی زنگنه



- سؤال ۱ - گزینه ی ۳
- حرف « لَم » معنی مضارع را به ماضی تبدیل می کند پس گزینه ۱ غلط است ، در گزینه ۲ یُسْعُ فعل مضارع است ولی ماضی معنی شده و غلط است ، در گزینه ۴ یُسْعُ باید به صورت مجهول ترجمه شود .
- سؤال ۲ - گزینه ی ۳
- أَرْجَعُ مضارع است = برمی گردم در گزینه ۱ و ۲ غلط معنی شده است و در گزینه ۴ عزیزان غلط است .
- سؤال ۳ - گزینه ی ۱
- لَم + فعل مضارع = گذشته منفی ، سماء = آسمان مفرد است .
- سؤال ۴ - گزینه ی ۴
- حرف « لَم » نون را از آخر فعل مضارع حذف می کند ؛ اسم مضاف ال نمی گیرد . أَلْبَعَادَةُ = غلط
- سؤال ۵ - گزینه ی ۲
- در گزینه ۱ کلمه الهی ترجمه نشده است ، حرف « لَم » معنی مضارع را به ماضی تبدیل می کند و در گزینه ۴ بود غلط به کار برده شده است .
- سؤال ۶ - گزینه ی ۳
- کوکب مذکر است و عدد ۱۱ برای آن أَحَدٌ عَشَرَ است ، معدود ۱۱ همیشه مفرد و منصوب می آید = کوکباً
- سؤال ۷ - گزینه ی ۲
- یتیمان ، نیافتن و نمی یافت در سایر گزینه ها غلط اند .
- سؤال ۸ - گزینه ی ۱
- برحذر باش و دوری کن با عتاب و سرزنش هم مفهوم اند .
- سؤال ۹ - گزینه ی ۳
- متن درباره ی خیانت در امانت است .
- سؤال ۱۰ - گزینه ی ۲
- امام علی از مهاجرین بود و این متن هویت مسئول بیت المال را مشخص نکرده است .
- سؤال ۱۱ - گزینه ی ۲
- فقط عمل امام علی (ع) اشتباه و خطا نبود .
- سؤال ۱۲ - گزینه ی ۴
- نوع آن لاء الجواب و غیر عامل است .
- سؤال ۱۳ - گزینه ی ۳
- أیام « آل » دارد و نباید تنوین بگیرد ولی قریبه و سرور « نکره » اند و باید تنوین داشته باشند .
- سؤال ۱۴ - گزینه ی ۱
- مسئول و بیت مضاف اند و تنوین نمی گیرند ، آیام نکره است و تنوین می گیرد .
- سؤال ۱۵ - گزینه ی ۴
- باب تفعیل در گزینه ۲ و ۳ و فعل ماضی در ابتدای گزینه ۱ غلط است .
- سؤال ۱۶ - گزینه ی ۲
- در سایر گزینه ها : ثلاثی مجرد ، باب تفعیل و مبنی علی سکون غلط می باشد .
- سؤال ۱۷ - گزینه ی ۴
- در سایر گزینه ها : نکره ، مَمْنوعٌ مِنَ الصَّرْفِ و ثلاثی مجرد غلط است .
- سؤال ۱۸ - گزینه ی ۳
- مُبَشِّرین اسم مشتق و حال مفرد است .
- سؤال ۱۹ - گزینه ی ۲
- در گزینه ۱ مفعول به و در گزینه ۳ خبر کان و در گزینه ۴ اسم آن داریم نه مفعول فیه .
- سؤال ۲۰ - گزینه ی ۱
- برای رفع شک مفعول مطلق تأکید بکار می رود .
- سؤال ۲۱ - گزینه ی ۴
- مؤمناً مشتق است در حالی که تمیز باید جامد باشد .
- سؤال ۲۲ - گزینه ی ۲
- درس ، مفعول به و مُسْتَثْنای مُفْرَغٌ است .
- سؤال ۲۳ - گزینه ی ۱
- نفس مؤنث معنوی و مجازی است پس باید (یا أَيْهَا) داشته باشد . (یا أَيْهَا النَّفْسُ = لَيْهَا النَّفْسُ)
- سؤال ۲۴ - گزینه ی ۲
- لن از حروف ناصبه است نه جازمه .
- سؤال ۲۵ - گزینه ی ۳
- حرف واو اگر به معنی (قسم به) باشد حرف جر و عامل است .

مطالب این جزوه فقط برای استفاده شاگردان آقای زنگنه در این آموزشگاه می باشد ؛ برای دیگران : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید .

آزمون جامع عربی به سبک کنکور سراسری ۱۳۹۳ شماره ۲ علی زنگنه

■ عَيْنَ الْأَصْحَ وَالْأَدَقِّ فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجِمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ أَوْ الْمَفْهُومِ :

۱- تَشْعُرُ النَّمْلَةُ بِالرُّطُوبِ ، تَخْرُجُ الْحُبُوبُ إِلَى سَطْحِ الْأَرْضِ حَتَّى لَا تَفْسَدَ .

- (۱) اگر مورچه ای رطوبت را احساس کند دانه را به سطح زمین بیرون می آورد تا فاسد نشوند .
- (۲) مورچه اگر رطوبت را احساس کند دانه ها را به سطح زمین بیرون می آورد تا فاسد نشوند .
- (۳) قطعاً مورچه رطوبت را احساس می کند و دانه را به سطح زمین بیرون می آورد تا فاسد نشوند .
- (۴) مورچه ها اگر رطوبت را احساس کنند دانه را به سطح زمین بیرون می آورند تا فاسد نشوند .

۲- كَانَ يَبْعَثُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) زَوْجِي لِي التُّورِ :

- (۱) علی بن ابی طالب (ع) همسر را به مرزها فرستاده است .
- (۲) علی بن ابی طالب (ع) همسر را به مرزها می فرستاد .
- (۳) علی بن ابی طالب (ع) همسر را به مرز فرستاده بود .
- (۴) علی بن ابی طالب (ع) همسر را به مرزها فرستاده بود .

۳- خدایتان با پنج هزار فرشته شما را یاری کند :

- (۱) يُمِدِّدْكُمْ رَبِّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ .
- (۲) يُمِدِّدْكُمْ رَبِّكُمْ بِخَمْسِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ .
- (۳) يُمِدِّدْكُمْ اللَّهُ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ .
- (۴) يُمِدِّدْكُمْ رَبِّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ .

۴- لَمَّا انْتَهَيْتُ مِنْ وَاجِبَاتِي الدَّرْسِيَّةِ كَانَ أَبِي تَحَدَّثُ عَنِ ذِكْرِيَّاتِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ :

- (۱) تکالیف درسی ام را تمام نکرده بودم و پدرم از خاطرات جنگ تحمیلی سخن می گفت .
- (۲) هنگامی که تکالیف درسی ام را تمام کردم پدرم از خاطرات جنگ تحمیلی صحبت می کرد .
- (۳) هنگامی که تکالیف درسی ام را تمام کردم پدرم از خاطرات جنگ تحمیلی سخن گفته بود .
- (۴) وقتی که تکالیف درسی ام تمام شد پدرم از خاطرات جنگ تحمیلی سخن می گفت .

۵- التَّغَاظِي عَنِ ذُنُوبِ الْآخِرِينَ قَدْ يَكُونُ أَفْضَلَ مِنْ عَاقِبَتِهِمْ

- (۱) چشم پوشی از گناهان دیگران چه بسا بهتر از مجازتشان است .
- (۲) چشم پوشی از گناه دیگران چه بسا بهتر از مجازتشان است .
- (۳) چشم پوشی از گناهان دیگر چه بسا بهتر از مجازتشان است .
- (۴) چشم پوشی از گناهان دیگران چه بسا بهتر از مجازت است .

۶- « نَمِي تَوَاسُطِ بَاوَرِ كُنْدِ كِه اَيْنِ مَرَاسِمِ بَرَايِ بَزْرُگِداشْتِ شَهْدَاءِ بَرِيَا شُدِه اَسْت » الْخَطَأُ فِي التَّعْرِيبِ هُو :

- (۱) لَمْ يَكُنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُصَدِّقَ أَنَّ هَذِهِ الْمَرَاسِمِ قَدْ اِنْعَقَدَتْ تَكْرِيمًا لِلشَّهْدَاءِ
- (۲) لَمْ تَكُنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُصَدِّقَ أَنَّ هَذِهِ الْمَرَاسِمِ قَدْ اِنْعَقَدَتْ تَكْرِيمًا لِشَّهْدَاءِ
- (۳) مَا كَانْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُصَدِّقَ أَنَّ هَذِهِ الْمَرَاسِمِ قَدْ اِنْعَقَدَتْ لِكْرِيمًا لِشَّهْدَاءِ
- (۴) مَا كَانَتْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُصَدِّقَ أَنَّ هَذِهِ الْمَرَاسِمِ قَدْ اِنْعَقَدَتْ تَكْرِيمًا لِلشَّهْدَاءِ

۷- « لَنْ جَهَّادِهَا فِي بِلَادِ الْاُخْرَى »

- (۱) جمهوری های مسلمان ما جهادشان را در کشورهای دیگر گسترش می دهند .
- (۲) همانا جمهوری های مسلمان ما جهاد را در کشورهای دیگر ادامه می دهند .
- (۳) بدرستی که کشورهای مسلمان ما تلاششان را در کشورهای دیگر ادامه خواهند داد .
- (۴) گروههای مسلمان ما جهادشان را در کشورهای دیگر ادامه می دهند .

۸- « دانش آموزان کوشا را در حالی دیدم که برای شکر گزاری با خدا مناجات می کردند » الخطأ فی

التعريب هو : رأيت ...

(۱) التلاميذ المُجَدِّينَ يُنَاجُونَ اللَّهَ شُكْرًا (۲) التلاميذ المُجَدِّينَ وَ هُمْ كَانُوا يَنَاجُونَ اللَّهَ لِلشُّكْرِ

(۳) التلاميذ المُجَدِّينَ وَ هُمْ يُنَاجُونَ اللَّهَ شُكْرًا (۴) التلاميذ المُجَدِّينَ وَ هُمْ مُنَاجِينَ اللَّهَ شُكْرًا

■ ■ إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدِقَّةٍ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يُنَاسِبُ النَّصَّ

كَانَ السَّكَائِي شَخْصًا أُمِّيًّا . لَمَّا شَاهَدَ الْمَكَانَةَ الرَّفِيعَةَ لِلْعُلَمَاءِ فِي مَحَافِلٍ عَدِيدَةٍ عَزَمَ عَلَى الذَّهَابِ إِلَى الْمَدَارِسِ فِي خَوَارِزْمٍ . فِي الْبَدَايَةِ مَا شَاهَدَ التَّقَدُّمَ فِي دَرَسِهِ . فَحَزَنَ وَ تَرَكَ الدَّرْسَ وَ الْمَدْرَسَةَ . ذَاتَ يَوْمٍ رَأَى فِي الطَّرِيقِ مَنْظَرًا عَجِيبًا ... وَ ... بَعْدَ مُدَّةٍ أَصْبَحَ مِنْ لَهَاءِ عَصْرِهِ .

۹- مَتَى عَزَمَ السَّكَائِي أَنْ يَدْرُسَ؟

(۱) فِي مَدَارِسِ الْخَوَارِزْمِ . (۲) ذَاتَ يَوْمٍ رَأَى فِي الطَّرِيقِ

(۳) مِنَ الْبَدَايَةِ الْعَمْرِهِ . (۴) حِينَ شَاهَدَ الْمَكَانَةَ الرَّفِيعَةَ الْعُلَمَاءِ .

۱۰- لِمَاذَا هَوَّ السَّكَائِي عَلَى لِمَى تَرَكَ الْمَدْرَسَةَ؟

(۱) لِإِدْمِ تَقَدُّمِهِ فِي الدَّرْسِ . (۲) لِأَنَّهُ كَانَ شَخْصًا أُمِّيًّا .

(۳) لِأَنَّهُ رَأَى فِي الطَّرِيقِ مَنْظَرًا عَجِيبًا . (۴) لِأَنَّهُ عَزَمَ عَلَى الذَّهَابِ إِلَى الْمَدَارِسِ فِي خَوَارِزْمٍ .

۱۱- عَيَّنْ مَا هُوَ الصَّحِيحُ عَلَى حَسَبِ مَا كَانَ فِي النَّصِّ؟

(۱) تَرَكَ السَّكَائِي الدَّرْسَ إِلَى الْأَبَدِ . (۲) فِي الْبَدَايَةِ كَانَ السَّكَائِي شَخْصًا أُمِّيًّا .

(۳) مَا أَصْبَحَ السَّكَائِي مِنَ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ . (۴) كَانَ السَّكَائِي حَزِينًا دَائِمًا .

۱۲- أَيْلِمَ مَا كَانَ مِنْ نَتَائِجِ عَمَلِهِ السَّكَائِي فِي الدَّرْسِ؟

(۱) وَكَّ الْمَدْرَسَةَ . (۲) حَزَنَ السَّكَائِي .

(۳) فَشَلَ السَّكَائِي . (۴) تَرَكَ الدَّرْسَ .

■ عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّشْكِيلِ :

۱۳- بَعْدَ مُدَّةٍ أَصْبَحَ مِنْ لَهَاءِ عَصْرِهِ :

(۱) بَعْدُ ، مُدَّةٌ ، عُلَمَاءٌ ، عَصْرٌ (۲) بَعْدُ ، مُدَّةٌ ، عُلَمَاءٌ ، عَصْرٌ

(۳) بَعْدُ ، مُدَّةٌ ، عُلَمَاءٌ ، عَصْرٌ (۴) بَعْدُ ، مُدَّةٌ ، عُلَمَاءٌ ، عَصْرٌ

۱۴- لَمَّا شَاهَدَ الْمَكَانَةَ الرَّفِيعَةَ لِلْعُلَمَاءِ فِي مَحَافِلٍ عَدِيدَةٍ عَزَمَ عَلَى الذَّهَابِ إِلَى الْمَدَارِسِ فِي خَوَارِزْمٍ :

(۱) الْمَكَانَةَ ، الرَّفِيعَةَ ، الْمَحَافِلَ ، عَدِيدَةً ، مَدَارِسًا ، خَوَارِزْمَ

(۲) الْمَكَانَةَ ، الرَّفِيعَةَ ، الْمَحَافِلَ ، عَدِيدَةً ، مَدَارِسًا ، خَوَارِزْمَ

(۳) الْمَكَانَةَ ، الرَّفِيعَةَ ، مَحَافِلَ ، عَدِيدَةً ، مَدَارِسَ ، خَوَارِزْمَ

(۴) الْمَكَانَةَ ، الرَّفِيعَةَ ، مَحَافِلَ ، عَدِيدَةً ، مَدَارِسَ ، خَوَارِزْمَ

■ عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ :

۱۵- « مَا شَاهَدَ » :

(۱) فِعْلٌ مَاضٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِي بِحَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ الْهَاءِ لَهُ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مَبْنِيٌّ ، مُتَعَدٍّ

(۲) فِعْلٌ مَاضٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِي بِحَرْفَيْنِ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ الْمَفَاعِلِ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مَبْنِيٌّ ، مُتَعَدٍّ

(۳) فِعْلٌ مَاضٍ ، مُجْرَدٌ ثَلَاثِي ، مُعْتَلٌّ وَ اجْوَفٌ ، مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ ، لِأَنَّهُ

(۴) فِعْلٌ مَاضٍ ، مَزِيدٌ ثَلَاثِي بِحَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ بَابِ الْأَفْعَالِ ، صَحِيحٌ وَ سَالِمٌ ، مَبْنِيٌّ ، مُتَعَدٍّ

- (۱) فعل ماضٍ، مُجْرَد ثلاثي، معتل و اجوف، مبني للمعلوم، من النواسخ.
- (۲) فعل ماضٍ، مجرد ثلاثي، صحيح و مهموز، معرب، من الأفعال المشبهة بالفعل.
- (۳) فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي، صحيح و سالم، مبني، من الأفعال الناقصة.
- (۴) فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي، صحيح و سالم، مبني، من الأفعال المشبهة بالفعل.

۱۷- « خَوَّازِمَ » :

- (۱) اسمٌ، جامد، معرفه، ممنوعٌ من الصرف، مُعْرَب، مفرد / مجرورٌ
- (۲) اسمٌ، جامد، معرفه، ممنوعٌ من الصرف، معرب، مفرد / مُضَافٌ إِلَيْهِ
- (۳) اسمٌ، جامد، نكرة، مَنْصَرَف، معرب، مفرد مذكّر / مجرور
- (۴) اسمٌ، مشتق، نكرة، ممنوعٌ من الصرف، معرب، مفرد مذكّر / مجرور

■ عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِلْجَوَابِ عَنِ الْأَسْئَلِ التَّالِيَةِ :

۱۸- عَيِّنِ مَا جَاءَ فِيهَا مَفْعُولٌ فِيهِ نَصُوبًا :

- (۱) حَانَ يَوْمَ الْامْتِحَانِ
- (۲) يَوْمَ الْامْتِحَانِ يَوْمَ مَبَارَكِ
- (۳) يُجِيبُ التَّلْمِيذُ يَوْمَ الْامْتِحَانِ
- (۴) بَجَّحَ التَّلْمِيذُ يَوْمَ الْامْتِحَانِ

۱۹- اَيُّ مَجْمُوعِهِ، كُلُّهَا « اسْمٌ مَا لَا يَنْصَرَفُ »

- (۱) ابراهيم، نوح، آدم، حنظلة
 - (۲) أشياء، شعراء، أنبياء، كراسي
 - (۳) أربع، آخر، أقل، فواكه
 - (۴) كسلان، خُسران، غُضبان، تلامذة
- ۲۰- عَيِّنِ الْحَالَ فِي هَذِهِ الْعِبَارَةِ: « نَهَبْتُ حَوْءَ الْمِنْوَرِ وَحَيْدُوَ الْحَضَارِبِكِ رُونَ وَيَهْقُونَ فَرِحِينَ »

- (۱) وَحَيْدًا، فَرِحِينَ
- (۲) نَحْوِ، الْحَضَارِ
- (۳) وَحَيْدًا، نَحْوِ
- (۴) نَحْوِ، فَرِحِينَ

۲۱- مَا هُوَ الْخَطَأُ عَنْ كَلِمَةِ « يُعَلِّمُونَ » فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ « الْمُعَلِّمُونَ يُعَلِّمُونَ »

- (۱) فعل و فاعل ضمير واو
 - (۲) خبر و مرفوع محلاً
 - (۳) مضارع مرفوع بالاعراب الفرعية
 - (۴) فعل مضارع و مرفوع بالواو
- ۲۲- مَيِّزِ الْفَاعِلَ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ « الْبَشَرِيَّةُ تَسْعَى أَنْ تَسْتَعِينَ مِنْ تِلْكَ الْمُعْجِزَةِ الْبَشَرِيَّةِ »
- (۱) ضمير مستتر هي - ضمير بارز نون
 - (۲) البشريه - ضمير مستتر هي
 - (۳) ضمير مستتر هي - ضمير بارز ياء
 - (۴) ضمير مستتر هي - ضمير مستتر هي

۲۳- عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي جَاءَ فِيهَا « مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ تَأْكِيدِي »

- (۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَيْنَا نِعْمًا
- (۲) يَا تَلْمِيذُ خَسِرْتَ أَوْقَاتَكَ خِسَارَةً لِاتِّعَاضِ
- (۳) فَرِحْتَ التَّلْمِيذَهُ فَرِحًا لَا يُوَصَّفُ
- (۴) الْمُؤْمِنُ يُتْرَكُ الْمَعْصِيَةَ حَيَاءً وَيَكْرَهُ الشَّرَّ رُكْهُ

۲۴- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي بَيَانِ نَوْعِ لَاءِ :

- (۱) لَا شَكَّ أَنْكَ تَصَدَّقَ (نَاسِخُهُ)
- (۲) لَا لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (نَافِيهِ لِلْجِنْسِ)
- (۳) رَأَيْتُ أُمَّي لَا أُحْتَى (عَاطِفُهُ)
- (۴) لَا تَبْكُ أَيُّهَا الْوَالِدُ (نَافِيهِ)

۲۵- مَيِّزِ الْمَنَافِعَ فِي نَوْعِهِ عَنِ الْآخَرِينَ فِي مَا يَلِي :

- (۱) أُمِّي عَلَّمَنِي الْحَيَاةَ الطَّيِّبَةَ
- (۲) يَا عِبَادَ اللَّهِ لَا تَخَافُوا
- (۳) أَيُّهَا التَّلْمِيذُ الْكَرِيمُ
- (۴) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَاءَ بَدَلَهُ



پاسخ نامه تشریحی آزمون جامع عربی شماره ۲ علی زنگنه



- سؤال ۱- گزینه ی ۲ حُبُوب = دانه ها ؛ النَّمْلَه = مورچه (معرفه است ، مورچه ای غلط است) ؛ إِنْ = اگر = if
- سؤال ۲- گزینه ی ۲ كَانَ + مضارع = ماضی استمراری (می فرستاد)
- سؤال ۳- گزینه ی ۱ معدود ۳ تا ۱۰ باید جمع و مجرور باشد ، أَلْف = ۱۰۰۰ مذکر است پس عدد باید مؤنث باشد ؛ رَبُّكُمْ = خدایتان
- سؤال ۴- گزینه ی ۳ كَانَ + ماضی = ماضی بعید (تَجَعَّثَ ماضی باب تَعَلَّل است)
- سؤال ۵- گزینه ی ۱ در گزینه ۱ گناه ؛ درگزینه ۲ دیگر و در گزینه ۳ مجازات غلط ترجمه شده است .
- سؤال ۶- گزینه ی ۲ (لَمْ تَكُنْ) مؤنث آمده در حالی که قسمت دوم فعل یعنی (يَسْتَطِيعُ) مذکر آمده است .
- سؤال ۷- گزینه ی ۴ در سایر گزینه ها کلمات : گسترش ، جهاد (بجای جهادشان) و خواهند غلط ترجمه شده اند .
- سؤال ۸- گزینه ی ۴ (هُمْ مُنَاجِيْنَ) باید به صورت (هُمْ مُنَاجِسُونَ) بیاید چون (مُنَاجُونَ) خبر و مرفوع است .
- سؤال ۹- گزینه ی ۴ مَتَى = چه وقت ؟ زمانی که جایگاه رفیع علماء را مشاهده کرد .
- سؤال ۱۰- گزینه ی ۱ چرا سکاکی تصمیم به ترک مدرسه گرفت ؟ به خاطر عدم پیشرف او در درس .
- سؤال ۱۱- گزینه ی ۲ در ابتدا سکاکی شخصی بی سواد بود نه تا اَبَد (نه دائماً) .
- سؤال ۱۲- گزینه ی ۳ فَشَلَّ = شکست خورد ؛ در حالی که او شکست نخورد و از دانشمندان عصر خود شد .
- سؤال ۱۳- گزینه ی ۲ بَعْدَ ، هُمْ ، ءُ لِمَاءٍ ، هَصْرٍ
- سؤال ۱۴- گزینه ی ۳ المَكَانَةُ ، الرِّفِيعَةُ ، محافل ، عديدهٌ ، مدارس ، خوارزم
- سؤال ۱۵- گزینه ی ۱ فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثی بحرف واحد من باب المفاعله ، صحيح و سالم ، مبني ، متعدٍ
- سؤال ۱۶- گزینه ی ۳ فعل ماضٍ ، مزيد ثلاثی ، صحيح و سالم ، مبني ، من الأفعال الناقصة .
- سؤال ۱۷- گزینه ی ۱ اسم ، جامد ، معرفه ، ممنوعٌ من الصَّرف ، معرب ، مفرد / مجرور
- سؤال ۱۸- گزینه ی ۴ در سایر گزینه ها یوم به ترتیب فاعل ، مبتدا و خبر ، مفعولٌ به است .
- سؤال ۱۹- گزینه ی ۲ کلمات : نوح ، تَلَامِيذُهُ و فَوَاكِئُهُ منصرف اند .
- سؤال ۲۰- گزینه ی ۱ وَحِيداً = حال مفرد فرحینَ حال مفرد
- سؤال ۲۱- گزینه ی ۴ فعل مضارع مرفوع با نون عوض رفع است نه واو . اسم های جمع مذکر سالم با واو مرفوع می شوند .
- سؤال ۲۲- گزینه ی ۳ البَشَرِيَّة مبتدا است نه فاعل و در صیغه ۱۰ مضارع حرف ياء فاعل است . نون عوض رفع آمده است .
- سؤال ۲۳- گزینه ی ۴ مفعول مطلق تأکیدی : يَكْرِهُ الشَّرَّ كِرَاهَةً ؛ چون بعد از مصدرٍ منصوب و هم خانواده فعل جمله صفت یا
- مضافاً بیه نیامده ، پس تأکیدی است . در ۲ و ۳ مفعول مطلق نوعی است و صفت آن جمله وصفیه است .
- سؤال ۲۴- گزینه ی ۴ لِأَيْ نَهْيٍ يَأْتِيهِمْ هَمَانٌ لِأَيْ نَاهِيَةٍ وَعَامِلٌ جَزْمٌ فَعْلٌ مُضَارِعٌ اسْت .
- سؤال ۲۵- گزینه ی ۳ همه ی گزینه ها منادای مضاف اند ولی گزینه ی ۳ منادای مفرد است .

مطالب این جزوه فقط برای استفاده شاگردان آقای زنگنه در این آموزشگاه می باشد ؛ برای دیگران : کپی شرعاً و قانوناً حرام و ممنوع است و مدیون هستید .